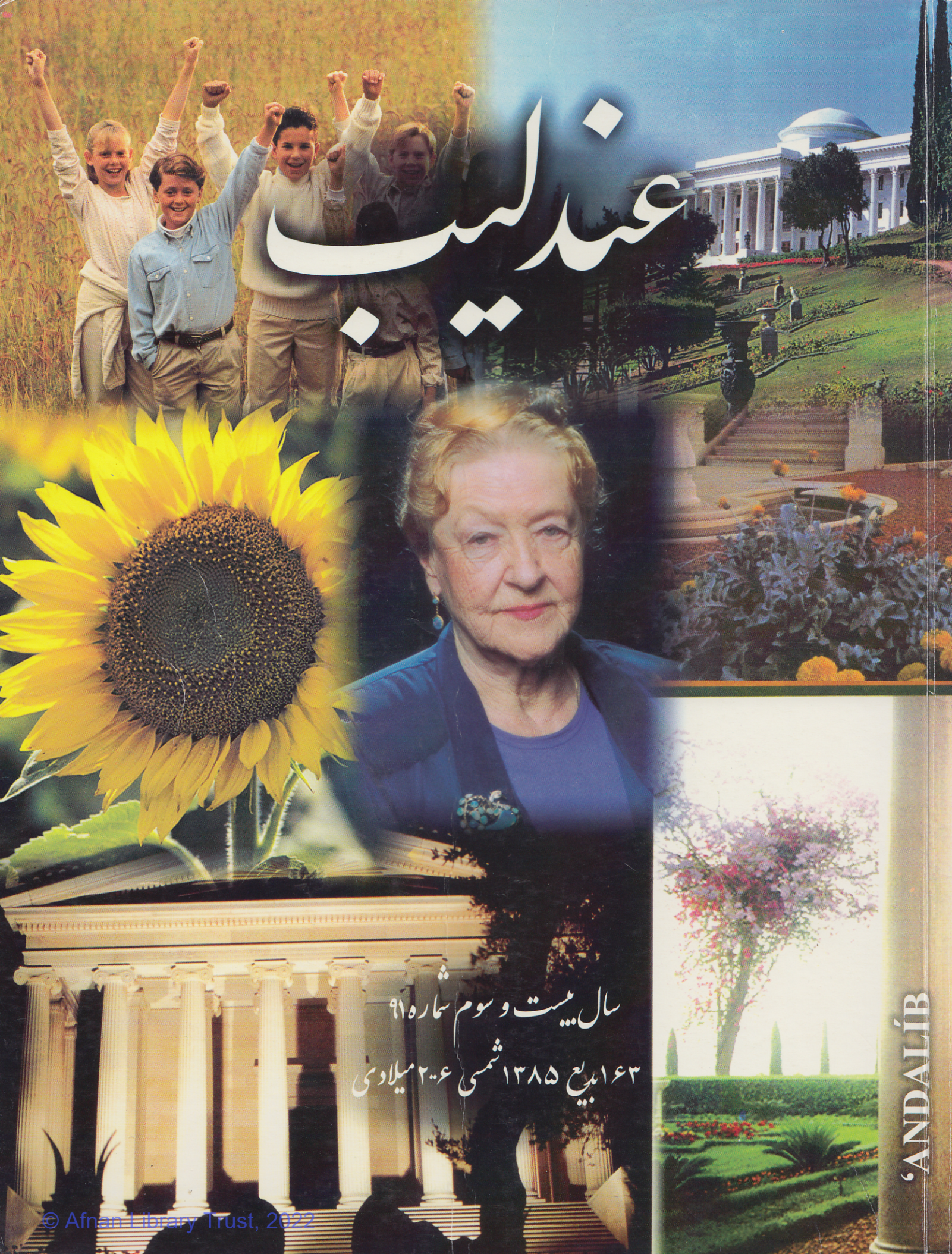


عندليب



سال میت و سوم شماره ۹۱
۶۳ ایع ۱۳۸۵ شمسی ۲۰۰۶ میلادی

'ANDALÍB



اولین محفل روحانی موصل - عراق
 ردیف ایستاده از راست به چپ ، نفر اول جناب عباس بغدادی ، نفر سوم جناب عزیز یزدی
 نفر چهارم جناب جمشید منجم
 نشسته از راست به چپ ، نفر سوم جناب ملاح ، نفر چهارم جناب ابوالقاسم کیانی ، نفر پنجم
 جناب ادیب بغدادی
 عکس مرحمتی شادروان سرکار خانم منور کیانی

عندليب

فصلنامهٔ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

‘Andalib Vol 23, Serial # 91. ASSN 1206-4920
National Spiritual Assembly of the Baha’is of Canada
P.O.Box 65527, Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada
Tel: (905) 628-8511
Email: sorayyas@gmail.com
Publication Mail Agreement # 40020690

سال بیست و سوم شمارهٔ پیاپی ۹۱
۱۶۳ بدیع ۲۰۰۶ میلادی
از انتشارات محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانادا
داندس، انتاریو، کانادا

حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات عندلیب شماره ۹۱

صفحه	
۳	۱- منتخباتی از لوح دنیا
۵	۲- منتخباتی از دلائل سبعة
۷	۳- پیام رضوان بیت العدل اعظم
۱۳	۴- پیام ۲ شهرالبهاء
۱۷	۵- مجله عندلیب
۱۹	۶- روابط و رفتار حضرت عبدالبهاء با افراد (قسمت اول)
۲۸	۷- جمال ابهی و شأن ترجمه
۳۹	۸- درسهای از زائرین
۴۲	۹- پیام بیت العدل اعظم و پیام تسلیت جناب ورقا (صعود جناب دکتر منوچهر سلمان پور)
۴۳	۱۰- دیدگاه دیانت بهائی نسبت به اسلام
۴۶	۱۱- از نامه های قدما
۵۱	۱۲- یادی از جناب ابوالقاسم افغان
۵۵	۱۳- تاریخچه مدارس بهائی مازندران
۶۲	۱۴- اردشیر رستم پور
۶۳	۱۵- آشنائی با شعرای بهائی
۶۸	۱۶- نمونه هائی از اشعار شعرای ایران (رودکی)
۶۹	۱۷- یادی و یادگاری از گذشتگان (استاد علی اکبر بنا)
۷۳	۱۸- معرفی کتاب یک ساعت تفکر
۷۴	۱۹- معرفی کتاب آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست
۸۱	۲۰- توضیحات و تصحیحات

عندلیب شماره ۹۱، سال ۲۳، شماره پیاپی ۹۱-۱۶۳ بدیع، ۱۳۸۴ شمسی، ۲۰۰۶ میلادی، طرح روی جلد: بهزاد جمشیدی
حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است.

پرداخت به وسیله کارت های اعتباری ویزا و ماسترکارد و یا چک شخصی و یا چک بانکی (Money Order) میسر است. مشترکین گرامی میتوانند شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اند در آدرس گیرنده روی پاکت محتوی مجله در جلوی نام خودشان ملاحظه فرمایند و در صورتی که دوره اشتراکشان پایان یافته برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام فرمایند. لطفاً در صورت تغییر آدرس، مجله را از آدرس جدید مطلع بفرمائید زیرا هر بار پس از توزیع، تعداد زیادی از مجلات به علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست پس فرستاده میشود.

P.O.Box 65527, Dundas, Ontario, L9H 6Y6, Canada

Tel : 905-628-8511 Email : sorayyas@gmail.com

منتخباتی از لوح دنیا*

بسمی الناطق فی ملکوت البیان

... یا افنانی علیک بهائی و عنایتی خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت روز روز شماسست و هزار لوح گواه شما بر نصرت امر قیام نمائید و به جنود بیان به تسخیر افنده و قلوب اهل عالم مشغول شوید. باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است. کمر همت را محکم نمائید شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند. امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع دود تیره ستم عالم و امم را احاطه نموده از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا. اینست بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده. بگو ای دوستان ترس از برای چه و بیم از که گلهارهای عالم به اندک رطوبتی متلاشی شده و میشوند. نفس اجتماع سبب تفریق نفوس موهومه است نزاع و جدال شأن درنده های ارض. بیاری باری شمشیرهای برنده حزب بابی بگفتار نیک و کردار پسندیده به غلاف راجع لازل اختیار به گفتار حدائق وجود را تصرف نمودند. بگو ای دوستان حکمت را از دست مدهید نصائح قلم اعلی را به گوش هوش بشنوید عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند. در کتاب اقدس در ذکر ارض طا نازل شده آنچه که سبب انتباه عالمیانست ظالمهای عالم حقوق امم را غصب نموده اند و به تمام قدرت و قوت بمشتهیات نفوس خود مشغول بوده و هستند از ظالم ارض یا ظاهر شد آنچه که عیون ملأ اعلی خون گریست یا ایها الشارب رحيق بیانی و الناظر الی افق ظهوری آیا چه شده که اهل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون حال پست تر از جمیع احزاب عالم مشاهده میشوند. یا قوم در این یوم مبارک منیر خود را از فیوضات فیاض محروم نمائید. امروز از سحاب رحمت رحمانی امطار حکمت و بیان نازل طوبی لمن انصف فی الأمر و یل للظالمین. امروز هر آگاهی گواهی میدهد بر اینکه بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم و ارتقاء امم. بگو ای قوم بقوت ملکوتی بر نصرت خود قیام نمائید که شاید ارض از اصنام ظنون و اوهام که فی الحقیقه سبب و علت خسارت و ذلت عباد بیچاره اند پاک و ظاهر گردد. این اصنام حائلند و خلق را از علو و صعود مانع. امید آنکه ید اقتدار مدد فرماید و ناس را از ذلت کبری برهاند. در یکی از الواح نازل یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید اصلاح عالم از اعمال طیبیه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده ناصر امر اعمالست و معینش اخلاق. یا اهل بها بتقوی تمسک نمائید هذا ما حکم به المظلوم و اختاره المختار. ای دوستان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید خورشید بزرگی پرتو افکننده و ابر بخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره ساخت و دوست را در این جامعه بشناخت. بگو اهریمنان در کمینگاهان ایستاده اند آگاه باشید و بروشنائی نام بینا از تیرگیها خود را آزاد

نمائید عالم بین باشید نه خود بین اهریمنان نفوسی هستند که حائل و مانعند ما بین عباد و ارتفاع و ارتقاء مقاماتشان. امروز بر کلّ لازم و واجب است تمسّک نمایند به آنچه که سبب سموّ و علوّ دولت عادلّه و ملّت است. قلم اعلی در هریک از آیات ابواب محبّت و اتحاد باز نموده قلنا و قولنا الحقّ. عاشروا مع الادیان کلّها بالروح و الریحان. از این بیان آنچه سبب اجتناب و علّت اختلاف و تفریق بود از میان برخاست و در ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم. آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل ظاهر فی الحقیقه سلطان آن در این ظهور اعظم از سماء مشیّت مالک قدم نازل از قبل فرموده اند حبّ الوطن من الایمان و لسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم. به این کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود. این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و به اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه روحانیّه دعوت نمود. امروز جنودی که ناصر امرند اعمال و اخلاق است. طوبی لمن تمسّک بهما و ویل للمعرضین. یا حزب الله شما را بادب وصیّت می نمایم و اوست در مقام اوّل سید اخلاق. طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و به طراز راستی مزین گشت. دارای ادب دارای مقام بزرگست. امید آنکه این مظلوم و کلّ به آن فائز و به آن متمسّک و به آن متشبّث و به آن ناظر باشیم. اینست حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته. امروز روز ظهور لثالی استقامت است از معدن انسانی. یا حزب العدل باید به مثابه نور روشن باشید و مانند نار سدره مشتعل این نار محبّت احزاب مختلفه را در یک بساط جمع نماید و نار بغضا سبب و علّت تفریق و جدالست نسئل الله ان یحفظ عبادہ من شرّ اعدائہ انّه علی کلّ شیء قدیر. الحمد لله حقّ جلّ جلاله به مفتاح قلم اعلی ابواب افنده و قلوب را گشوده و هر آیه از آیات منزله بایست مبین از برای ظهور اخلاق روحانیّه و اعمال مقدّسه. این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم طرّاً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسّک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند.

* لوح دنیا یکی از مهمّترین الواح حضرت بهاء الله است که در سال ۱۸۹۱ میلادی در شهر حیفا به افتخار جناب آقا میرزا آقا نورالدین (افنان) نازل شده است.

مطالب این لوح مبارک شامل نصایح به عموم اهل عالم و دعوت آنان به اجرای اوامر نازله از قلم آن حضرت است. اوامری که یگانه راه نجات عالم است. هر چند که این لوح خطاب به همه مردم دنیا است ولی قسمت عمده ای از آن به اهل ایران اختصاص دارد و در آن آنچه که سبب علوّ و سموّ ملّت و دولت است از آن جمله مشورت در امور، صلح اکبر، زبان بین المللی و توجّه به امر زراعت و آنچه که اسباب الفت و اتحاد و محبّت است، نازل شده است.

دلایل سبعة*

منقطع شو از ما سوی الله و مستغنی شو بخدا از مادون او و این آیه را تلاوت کن: قل الله یکفی کل شیئی عن کل شیئی ولا یکفی عن الله ربک من شیئی لا فی السموات ولا فی الارض ولا ما بینهما انه کان علماً کافیاً قدیراً و کفایت الله را موهوم تصوّر ننموده که آن ایمان تو است در هر ظهوری به مظهر آن ظهور و آن ایمان تو را کفایت نمی کند از کلّ ما علی الارض و کلّ ما علی الارض تو را کفایت میکند از ایمان اگر مؤمن نباشی شجره حقیقت امر با فناء تو میکند و اگر مؤمن باشی کفایت میکند تو را از کلّ ما علی الارض اگر چه مالک شیئی نباشی ...

ساذج کلام و جوهر مرام آنکه شبهه ای نبوده و نیست که خداوند لم یزل باستقلال استجلال ذات مقدّس خود بوده و لا یزال باستمناح استرفاع کنه مقدّس خود خواهد بود نشناخته است او را هیچ شیئی حق شناختن و ستایش ننموده او را هیچ شیئی حق ستایش نمودن مقدّس بوده از کلّ اسماء و منزه بوده از کلّ امثال و کلّ به او معروف میگردد و او اجلّ از آن است که معروف بغیر گردد و از برای خلق او اوّلی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید بعدد آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود و هر گاه در بحر اسماء سایی که کلّ بالله معروفست و او اجلّ از آن است که بخلق خود معروف گردد یا بعباد خود موصوف و هر شیئی که می بینی خلق شده به مشیّت او چگونه دلیل باشد بر وحدانیّت حضرت او وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیّت او و وجود کل شیئی بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق او است اینست دلیل حکمت نزد سیّار بحر حقیقت و هر گاه در بحر خلق سائری بدانکه مثل ذکر اوّل که مشیّت اوّلیه بوده باشد مثل شمس است که خداوند عزّ و جلّ او را خلق فرموده به قدرت خود از اوّل لا اوّل در هر ظهوری او را ظاهر فرموده بمشیّت خود و الی آخر لا آخر او را ظاهر میفرماید باراده خود و بدان که مثل او مثل شمس است اگر بما لانهایه طلوع نماید یک شمس زیاده نبوده و نیست و اگر بما لا نهاییه غروب کند یک شمس زیاده نبوده و نیست او است که در کلّ رسل ظاهر بوده و او است که در کلّ کتب ناطق بوده اوّلی از برای او نبوده زیرا که اوّل به او اوّل میگردد و آخری از برای او نبوده زیرا که آخر به او آخر میگردد و او است که در دوره بدیع اوّل آدم و به نوح در یوم او و بابراهیم در یوم او و موسی در یوم او و بعیسی در یوم او و بمحمّد رسول الله در یوم او و بنقطه بیان در یوم او و بمن یظهره الله در یوم او و بمن یظهر من بعد من یظهره الله در یوم او معروف بوده و این است سرّ قول رسول الله از قبل اما النبیون فانا زیرا که ظاهر در کلّ شمس واحد بوده و هست ...

قسمتی از یکی از پیامهای بیت العدل اعظم

مقصود از تبلیغ امرالله بشارت به ظهور ملکوت الهی است ائتلاف قلوب است، رفع تعصبات جاهلانه است، ایجاد سرور و سعادت است، القاء سکون و اطمینان در ضمیر و وجدان نفوس است، پرده دری و مجادله در کلام و مشاجره و غلبه جوئی در بیان و مناظراتی که از حرف ابتدا و به حرف انتها یابد و باعث حزن شود و استیحاş نفوس را شدیدتر نماید شأن احباء نبوده و نیست.

قلم اعلی می فرماید: "طوبی از برای نفسی که ناس را از دریای بیان رحمن بنوشاند، من دون آنکه به کلمه ای تکلم نماید که سبب اعراض شود".

انسان باید به کمال خلوص نسبت به نفوس، محبت قلبی داشته باشد و از روی محبت القاء کلمه نماید نه جهت رفع تکلیف، حتی باید در حق نفوس غافله و طالبان حقیقت دعا و مناجات کرد و از درگاه کبریارجا نمود تا فضلش را شامل گرداند و قلوب را از زنگار اوهام و غبار تعصبات پاک فرماید و لایق قبول انوار شمس حقیقت سازد". (پیام بیت العدل اعظم خطاب به احبای ایران ۷ شهر القول ۱۳۳ بدیع)

* رساله دلائل سبعة از جمله آثار حضرت نقطه اولی است که در ماکو نازل شده است و اولین اثر مستقلی است در اثبات ظهور امر مبارک که از قلم مرکز وحی، حضرت نقطه اولی صادر شده و پایه و اساس استدلالات عقلی و نقلی امر مبارک است. مطالعه کتاب مستطاب ایقان وجوه مشترک این دو اثر را نشان می دهد.

دلائل سبعة شامل دو قسمت عربی و فارسی است. تعداد صفحات فارسی ۷۲ صفحه است که هر صفحه شامل ۱۸ سطر و هر سطر بین ۹ تا ۱۰ کلمه است. قسمت عربی ۱۴ صفحه و تقریباً با همان مشخصات است و مطالب هر دو قسمت کم و بیش مشابه است با این تفاوت که در قسمت عربی استدلالات نقلی مذکور شده است.

مخاطب این اثر جناب ملا عبدالکریم قزوینی و جناب حجت زنجانی بوده اند و فی الواقع رساله در جواب اسئله مخاطبان مذکور است ولی زیارت و مطالعه آن بر عموم واجب شده است.

شروع مطلب بر مبنای شناسائی خداوند و فردانیت اوست و اینکه ذات الهی قابل شناختن نیست.

قسمت هائی از دلائل سبعة در "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی" طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، صفحه ۸۲ تا ۹۰ درج شده است.

Provisional translation of Ridvan 2006 Message of Universal House of Justice (not distributable)

رضوان ۲۰۰۶

بهائیان عالم طراً ملاحظه نمایند

یاران عزیز و محبوب

رضوان ۲۰۰۶ زمانی است مشحون از روح ظفر و تمهید مقدمات. مؤمنین به حضرت بهاءالله در جمیع نقاط می‌توانند نسبت به عظمت دستاوردهای خود در نقشه پنج‌ساله که اکنون خاتمه می‌یابد بحق مباحثات و به سوی آینده با اعتماد تامّ نظر اندازند؛ اعتمادی که فقط به نفوسی عنایت شده که تجربیات حاصله عزم آنها را جزم نموده و اراده پولادین بخشیده است. کلّ عالم بهائی از تفکر و تعمق به ابعاد نقشه پنج‌ساله‌ای که در پیش است، عمق خدمات خالصانه‌ای که ایجاب می‌کند، و نتایجی که مقدر است از آن حاصل شود، به شوق و هیجان می‌آید. زمانی که به علت برخورداری از افتخار و امتیاز مشاهده مکشوف و مشهود شدن مشیت حضرت بهاءالله برای عالم انسانی با امتنان تامّ و شکر و سپاس به ساحت حضرتش توجه می‌نمایید، ادعیه ما همراه و همگام شما خواهد بود.

در پیام ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ خطاب به مشاورین مجتمع در ارض اقدس، که در همان زمان به جمیع محافل روحانی ملّی ارسال گردید، ویژگی‌های نقشه پنج‌ساله‌ای را که از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ امتداد خواهد داشت، مشخص کردیم. احباء و تشکیلاتشان به مطالعه کامل و دقیق پیام مزبور تشویق شدند، و بلاتردید شما با محتوای آن کاملاً آشنا هستید. حال، از فرد فرد شما تقاضا می‌کنیم جمیع قوای خود را مصروف نمایید تا تحقق موفقیت‌آمیز هدف تأسیس برنامه‌های فشرده رشد در افزون بر ۱۵۰۰ مجموعه جغرافیایی در سراسر جهان در طول پنج سال آینده تضمین گردد. همین که در ماه‌های بعد از عزیمت مشاورین از مرکز جهانی مقدمات مربوط به شروع نقشه به نهایت سرعت و به نحوی منظم و مدوّن در کشوری بعد از کشور دیگر فراهم آمده فی نفسه نشانه اشتیاقی است که جامعه بهائی در به عهده گرفتن امر عظیمی که به آن عرضه شده از خود نشان می‌دهد. اگرچه لزومی ندارد در مورد مقتضیات نقشه در اینجا بیش از این توضیح داده شود، اما معتقدیم نکاتی چند در زمینه جهانی، که مساعی جمعی و فردی شما در آن پیگیری خواهد شد، باید برای تفکر و توجه شما بیان شود.

بیش از هفتاد سال قبل، حضرت ولیّ امرالله تواقیع نظم جهانی را از قلم مبارک صادر فرمودند که در آنها، تحلیلی دقیق و نافذ از قوای فعال و مؤثر در عالم عنایت نمودند. با فصاحت و بلاغتی که منحصر

به آن حضرت است، دو جریان عظیمی را توصیف فرمودند که با ظهور حضرت بهاءالله به حرکت در آمده است؛ هر دو جریان مزبور، که یکی مخرب و دیگری سازنده است، عالم انسانی را به سوی نظم جهانی که طلعت ابهی مقدّر و معین فرموده، پیش می‌برند. حضرت ولی امرالله به ما هشدار دادند که "از کندی پیشرفت مدنیّت" که با زحمت بسیار تأسیس گشته فریب نخوریم و به اشتباه نیافتیم یا "به غلط چنین استنتاج نکنیم که این توفیقات سریع آنی می‌توانند از تأثیرات مرگبار امراض مزمنه‌ای که بر مؤسسات این عصر فاسد عارض گشته ممانعت نمایند."^۱ هیچ بررسی و مطالعه‌ای در خصوص سیر وقایع در دهه‌های اخیر از تأیید این نکته نمی‌تواند خودداری نماید که جریان‌هایی که هیکل مبارک به این دقت و صحت مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند، کسب قدرت تحرّک نموده است.

فقط باید بحران اخلاقی محیط بر عالم انسانی که هر دم از شدّت و حدّت بیشتری برخوردار می‌گردد مورد توجّه و مداقه قرار گیرد تا گستره تجزّی و تشتی که قوای مخرب در بافت عالم به وجود آورده، درک شود. آیا شواهد خودخواهی، بدگمانی، خوف و ریاکاری، که حضرت ولی امرالله با چنان وضوحی بیان فرمودند، آنقدر گسترده و متداول نگشته که حتّی برای ناظر بی‌تفاوت و بی‌توجّه به سهولت مشهود و آشکار باشد؟ آیا تهدید تروریسم که هیکل مبارک به آن اشاره فرمودند سایه شوم خود را آنچنان عظیم بر صحنه جهانی نیفکنده که اذهان پیر و برنا را به طور یکسان در جمیع اطراف و اکناف کره ارض به خود مشغول سازد؟ آیا حرص و آز ارضاء ناشدنی و پایان‌ناپذیر نسبت به امور لایغنی و جیفه لایسمنه و لذّات دنیوی و بذل مساعی عجولانه و سراسیمه در کسب آنها، قوه و نفوذ آنها را آنچنان تحکیم ننموده که بر ارزش‌های انسانی مانند سعادت، وفاداری و محبّت سلطه و استیلا یابند؟ آیا تضعیف وحدت و انسجام خانواده و نگرش غیرمسئولانه به امر ازدواج به چنان حدّی نرسیده که نفس موجودیت این نهاد بنیادی اجتماع را دچار مخاطره سازد؟ "انحرافات در طبیعت انسان و انحطاط در رفتار انسان و فساد و انحلال در مؤسسات متعلّق به انسان" که حضرت ولی امرالله از قبل خبر از آن دادند، متأسفانه "به بدترین و نفرت‌بارترین وجهی ظاهر و آشکار" می‌گردد.^۲

بیشترین بار ملامت را حضرت ولی امرالله در انحطاط اخلاقی نوع بشر متوجّه انحطاط دین به عنوان قوه‌ای اجتماعی می‌دانند. هیکل مبارک توجّه ما را به این بیان حضرت بهاءالله معطوف می‌فرمایند که، "اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد، تیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند."^۳ دهه‌های

^۱ توقیع توکد مدنیّت جهانی، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، ص ۹۸

^۲ توقیع توکد مدنیّت جهانی، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، ص ۱۳۷

^۳ توقیع توکد مدنیّت جهانی، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، ص ۱۳۷ به نقل از اشراق اوّل از لوح اشراقات

بعد از صدور توابع مزبور شاهد نه تنها تداوم تنزل و تدنی توانایی دین برای اعمال نفوذ اخلاقی و معنوی، بلکه خیانت توده‌های مردم در اثر سلوک ناشایست و نامطلوب مؤسسات مذهبی بود. مساعی مبذوله برای تجدید قوای آن فقط به خشک‌مغزی و تعصبی میدان داده که، اگر مهار نشود، می‌تواند بنیان روابط فرهیخته در میان مردم را بالمره نابود سازد. ایذا و آزار احبّا در ایران، که اخیراً از شدت و حدّت بیشتر برخوردار شده، به تنهایی شاهی است کافی بر عزم جزم قوای ظلمت بر خاموش کردن شعله ایمان در هر نقطه‌ای که در نهایت لمعان در اشتعال باشد. ما اگرچه به فتح و ظفر نهایی امر مبارک ایمان واثق داریم، اما نمی‌توانیم هشدار حضرت ولی امرالله را فراموش کنیم که امر مبارک به مبارزه با اعدایی مجبور خواهد شد که به مراتب قوی‌تر و موذی‌تر از دشمنانی هستند که در گذشته ایام مهاجم بوده‌اند.

در مورد ضعف سیاستمداری که حضرت ولی امرالله در توابع نظم جهانی به کمال مهارت و تسلط به آن پرداخته‌اند، نیازی نیست که به نحو جامع شرح و بسط داده شود. فاصله و جدایی دائم‌التراید بین اغیا و فقرا، ادامه خصومت‌های دیرین بین ملل عالم، تعداد فزاینده آوارگان، افزایش فوق‌العاده جنایات و خشونت‌های سازمان‌یافته، حسّ فراگیر عدم امنیت، نقص خدمات اساسی در بسیاری از نواحی، بهره‌برداری بی‌حساب و نسنجیده از منابع طبیعی فقط معدودی از علائم ناتوانی رهبران جهان برای تمهید راه‌های عملی و مقبول برای رفع امراض عالم انسانی است. این بدان معنی نیست که مساعی خالصانه مبذول نشد؛ بلکه در واقع این مساعی در دهه‌های متوالی تراید نیافته است. معذک این مجهودات، هر قدر وسیع و دوراندیش باشد، از قلع و قمع ریشه فساد که موازنه جامعه کنونی را بر هم زده^۴ کاملاً عاجز است. حضرت ولی امرالله تصریح می‌فرمایند، "حتی تشکیل سازمانی برای ایجاد اتحاد سیاسی و اقتصادی جهان ... عاجز است تا سم مهلکی را که حیات اجتماعی مردم و نظم ملل را تهدید می‌کند نوشدارویی شود." هیکل مبارک در کمال اطمینان می‌فرمایند، "پس دیگر چاره‌ای نمی‌ماند مگر آن که طرحی الهی را به دل و جان بپذیریم که حضرت بهاءالله اعلان فرموده‌اند و "محتوی نقشه‌هایی است که خداوند متعال جهت حصول وحدت بشر در این عصر و زمان ارائه فرموده و هر یک از اجزاء مرکب‌اش قادر است در مقابل نیروهای جاتکاهی مقاومت نماید که اگر چاره نشود جسم علیل و مأیوس جامعه انسانی را به کلی به تحلیل خواهد برد."^۵

تردیدی نیست که بیان حضرت ولی امرالله درباره جریان تخریب و تجزّی که در جهان در حال سرعت گرفتن است، توصیفی نافذ و دقیق است. صحت تحلیل هیکل مبارک از قوای مرتبط با جریان سازنده نیز به همان میزان جذاب و قابل ملاحظه است. ایشان از "ترویج تدریجی روح اخوت و اتحادی که

^۴ توفیق تولّد مدنیت جهانی، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، ص ۴۷

^۵ توفیق تولّد مدنیت جهانی، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، ص ۴۷

خود به خود از میان آشفته‌گی جامعه از هم گسیخته کنونی برخاسته^۶ به عنوان تجلیات غیرمستقیم اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده‌اند، سخن می‌گویند. انتشار روح وحدت در طول دهها سال تداوم داشته و امروز تأثیر آن در مجموعه‌ای از تحولات و پیشرفتهای، از ردّ تعصبات عمیق نژادی گرفته تا طلوع آگاهی نسبت به مدنیت جهانی، از ارتقاء آگاهی زیست‌محیطی گرفته تا مجهودات جمعی در ترویج صحت عمومی، از علاقه به حقوق بشر گرفته تا پیگیری منظم تعلیم و تربیت عمومی، از تثبیت فعالیت‌های بین‌الادیان گرفته تا شکوفایی صدها هزار سازمان محلی، ملی و بین‌المللی که به شکلی از اشکال اقدام اجتماعی مبادرت کرده‌اند، مشاهده می‌شود.

معهدا در نظر مؤمنین به حضرت بهاءالله چشمگیرترین تحولات در جریان سازنده، مواردی است که با امر مبارک ارتباط مستقیم دارد. به بسیاری از آنها حضرت ولی امرالله بنفسه پر و بال دادند؛ مواردی که در بدایت بسیار ناچیز و جزئی بود و از آن زمان تا کنون پیشرفتهای شگرفی نموده است. از هسته کوچک احباء که هیکل مبارک اولین نقشه‌های تبلیغی خویش را به آنها عنایت فرمودند جامعه‌ای جهانی با هزاران ناحیه و منطقه به ظهور و بروز رسیده، که هر یک الگوی کاملاً تثبیت‌شده‌ی فعالیت را دنبال می‌کنند که اصول و منویات امر مبارک را تجسم و تجسد می‌بخشد. بر شالوده نظم اداری که هیکل مبارک در دهه‌های اولیه‌ی قیادت خود با دقت و زحمت بسیار تأسیس فرمودند، شبکه عظیم و مستحکم محافل روحانی ملی و محلی با جدیت و پشتکار در بیش از صد و هشتاد کشور به اداره امور امریه مشغول و مألوفند. از اولین گروه‌های اعضای هیأت معاونت برای صیانت و تبلیغ امرالله که حضرت ولی امرالله به وجود آوردند، سپاهی عظیم متشکل از تقریباً هزار خادم راسخ و جازم تحت هدایت هشتاد و یک مشاور که در ظل راهنمایی توانمندانه دارالتبلیغ بین‌المللی هستند، در میدان خدمت به فعالیت مشغولند. تکامل مرکز اداری جهانی امر مبارک، حول مرکز روحانی جهانی‌اش، جریانی که حضرت ولی امرالله قوای خویش را مصروف آن ساختند، با استقرار بیت‌العدل اعظم در مقر خود روی کوه کرم و سپس اکمال و اتمام بنای دارالتبلیغ بین‌المللی و مرکز مطالعه نصوص و الواح، از مرحله‌ای خطیر عبور کرده است. مؤسسه حقوق‌الله تحت سرپرستی ایادی امرالله جناب دکتر علی محمد وراقا، امین حقوق‌الله که حضرت ولی امرالله پنجاه سال قبل منصوب فرمودند، مستمراً پیشرفت نموده و در سال ۲۰۰۵ با تأسیس هیأتی بین‌المللی که هدف آن ترویج استفاده گسترده از این حکم قویم، منبع برکات لانه‌ایه برای کل عالم انسانی است، به اعلی ذروه خود رسید. مساعی حضرت ولی امرالله برای مطرح ساختن تصویر امر مبارک در محافل و مجالس بین‌المللی به نظام جامع و وسیع امور خارجی متحوّل شده، که هم قادر به دفاع از مصالح و علائق امر

^۶ توفیق تولد مدنیت جهانی، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، ص ۶۱

مبارک و هم اعلام پیام جهانی آن است. احترامی که امر مبارک در مجامع بین‌المللی، در زمان صحبت کردن نمایندگانش، از آن برخوردار است، دستاوردی بسیار حائز اهمیت و ارزشمند است. وفاداری و خلوصی که اعضاء جامعه‌ای مظهر تنوع و کثرت کل نژاد بشری نسبت به عهد و پیمان حضرت بهاء‌الله از خود نشان می‌دهند منبع قدرتی است که وجود همانند آن را در هیچ گروه سازمان‌یافته دیگر نمی‌توان ادعا نمود.

حضرت ولی امرالله پیش‌بینی فرمودند که، در عهود متوالی عصر تکوین، بیت‌العدل اعظم سلسله نقشه‌های جهانی را تنظیم و اجرا خواهند کرد که "نماینده وحدت و باعث هماهنگی و توحید مساعی"^۷ محافل ملی خواهد بود. در طول سه عهد متوالی، جامعه بهائی در چارچوب نقشه‌های جهانی که بیت‌العدل اعظم تنظیم و عرضه نموده‌اند مجلّه‌انه فعالیت کرده و به تأسیس الگوی حیات بهائی توفیق یافته که تحول روحانی فرد را میسر می‌سازد و قوای جمعی اعضاء جامعه را به سوی احیای روحانی اجتماع هدایت می‌کند. جامعه بهائی برای ابلاغ پیام مبارک به تعداد کثیری از نفوس مستعد، تحکیم و تقویت آنها، و تزئید معارف و درک آنها از اصول اساسیه امر مبارکی که بدان اقبال کرده‌اند، از قابلیت لازم برخوردار شده است. جامعه آموخته است که اصل مشورتی را که شارع اعظم اعلام فرموده به ابزاری جهت تصمیم‌گیری جمعی و آموزش نحوه استفاده از آن به اعضاء خود تبدیل نماید؛ برنامه‌هایی برای تعلیم و تربیت روحانی و اخلاقی اعضاء جوانتر خود تمهید دیده و آنها را نه تنها برای اطفال و نوجوانان خود بلکه برای کودکان و نوجوانان جامعه بزرگتر نیز توسعه داده است. با گروه نفوس مستعدی که در اختیار دارد، مجموعه پرباری از کتب و نوشته‌ها را فراهم آورده که شامل مجلّدات کثیره به دهها زبان مختلف در بیان نیازهای خود و علائق عامّه ناس است. جامعه به نحوی فزاینده به امور اجتماع به طور اعم پرداخته، و مجموعه‌ای از طرح‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی را به عهده گرفته است. به طور اخص، از زمان آغاز عهد پنجم در سال ۲۰۰۱، در ازدیاد منابع انسانی از طریق برنامه آموزشی گام‌های بلندی برداشته است؛ این برنامه توده افراد جامعه را در بر گرفته و به روش‌ها و ابزاری برای تأسیس الگوی پایدار رشد دست یافته است.

ضرورت پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین باید در متن این تعامل قوا که در اینجا توصیف شد ملاحظه گردد. نقشه پنج‌ساله‌ای که اکنون آغاز می‌شود مستلزم آن است که شما قوای خود را بر این جریان متمرکز سازید و تضمین نمایید که دو نهضت مکمل هم در قلب آن سرعت بگیرد. این باید مورد توجه اصلی شما باشد. با به بار نشستن مساعی و مجهودات شما و ارتقاء پویایی رشد به سطح جدیدی از پیچیدگی، معضلات و فرصت‌هایی برای نفس مرکز جهانی پیش‌آمد خواهد نمود تا در پنج سال آینده در

^۷ نقل ترجمه از صفحه ۸۴ قرن انوار، ترجمه هوشمند فتح اعظم

زمینه‌هایی مانند امور خارجی، توسعه اجتماعی و اقتصادی، امور اداری و کاربرد احکام بهائی پردازد. رشد جامعه هم‌اکنون ایجاب نموده که ترتیبات جدیدی به موقع اجرا گذاشته شود تا تعداد زائرین در هر گروه از اکتبر ۲۰۰۷ دوبرابر شده به چهارصد نفر افزایش یابد. طرح‌های متعدد دیگری هم وجود دارد که آنها نیز باید تعقیب شوند. از آن جمله است توسعه بیشتر در حدائق حول روضه مبارکه حضرت بهاءالله، و نیز باغ رضوان و قصر مزرعه؛ مرمت و بازسازی دارالآثار بین‌المللی، تعمیرات ساختمان مقام مبارک حضرت ربّ اعلی، که وسعت کامل آن هنوز معلوم نیست، ساختمان مشرق‌الاذکار شیلی که حضرت ولی امرالله به عنوان آخرین مشرق‌الاذکار قاره‌ای پیش‌بینی فرموده‌اند. با پیشرفت این مجهودات، و با وقوف بر این ضرورت که منابع امری باید، تا حدّاکثر ممکن، به سوی مقتضیات نقشه هدایت شود، هر از گاهی طالب مساعدت‌های شما، چه به شکل حمایت مالی و چه به صورت نفوس متخصص خواهیم شد.

یاران عزیز نمی‌توان از این موضوع چشم پوشید که قوای تجزّی و تلاشی در حال کسب قدرتند. به همان میزان واضح است که جامعه اسم اعظم به ید عنایت الهیه از مرحله‌ای از توان و قوّت به مرحله بالاتر ارتقاء یافته و اکنون باید از لحاظ ابعاد توسعه یابد و منابع خود را فزونی بخشد. مسیری که نقشه پنج‌ساله تعیین کرده ساده و روشن است. نفوسی از ما که بر مصیبت عالم انسانی واقفند، و از جهتی که تاریخ مکشوف می‌سازد آگاهی دارند، چگونه می‌توانند با تمام قوا و استعدادها قیام نکنند و خود را وقف هدف آن سازند. آیا کلام حضرت ولی امرالله که "صحنه آراسته است"^۸ به همان اندازه زمانی که هیکل مبارک در حین اولین نقشه هفت‌ساله آن را مرقوم فرمودند، برای ما مصداق ندارد؟ باشد که کلام مبارک در گوش ما طنین اندازد: "وقت تنگ است؛"^۹ "جایی برای تردید وجود ندارد."^{۱۰} "چنین فرصتی دیگر هرگز به دست نخواهد آمد."^{۱۱} "سعی و استقامت ضامن فتح و ظفر کامل و نهایی است."^{۱۲} اطمینان داشته باشید که در اعتاب مقدسه علیا برای هدایت و صیانت شما مستمرّاً دعا خواهیم کرد.

بیت العدل اعظم

^۸ حصن حصین شریعت‌الله، ص ۳۳

^۹ ترجمه - توقیع ۲۱ ژوئن ۱۹۵۳ / ۲۴ اکتبر ۱۹۴۷ / ۲۲ ژوئن ۱۹۴۳

^{۱۰} ترجمه - توقیع ۲۸ ژانویه ۱۹۳۹

^{۱۱} ترجمه - همان مأخذ

^{۱۲} ترجمه - همان مأخذ

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

۲ شهر البهاء ۱۶۳

۲۲ مارچ ۲۰۰۶

احبای عزیز و محبوب ایرانی مقیم بلاد سائره ملاحظه نمایند

یاران عزیز و محبوب،

بطوریکه احیاناً مطلع هستید، راپرت اخیر گزارش‌گر ویژه سازمان ملل متحد برای آزادی دین یا عقیده، موجب نگرانی عمیقی درباره اقدامات اخیر دولت ایران علیه بهائیان عزیز مهد امرالله شده است، اقداماتی که گزارش‌گر مزبور آن را "غیر مجاز و غیر قابل قبول" توصیف می‌کند. شکی نیست که جمال اقدس ابهی پیروان مظلوم خود را ملحوظ لحاظ عنایت و مشمول الطاف مشفقانه خود خواهند فرمود. این جمع به سهم خود اقدامات منظمی را در عرصه ملی و بین‌المللی، به منظور آگاه ساختن عالم و عالمیان از این خطر حاد و بحرانی که آن جامعه معزز و محبوب با آن روبرو است، دنبال می‌کند. در نتیجه مجهودات بی‌درنگ افرادی که مسئولیت انجام این کار به آنان محول شده است، دوائر مختلف سازمان ملل متحد و دولت‌ها و سازمان‌های مدنی و رسانه‌های گروهی در بسیاری از ممالک جهان به بررسی وضع بهائیان ایران مشغولند، شاید فریادی شدید و عالم‌گیر بلند شده و دست ظالمین را کوتاه نماید.

تحولات جاری، دوره‌ای دیگر از شدت و حدت تضییقات وارده بر بهائیان ایران است، تضییقاتی که در طی بیش از یک قرن و نیم از بدایت امرالله تا کنون در آن سرزمین متتابعاً در کاهش و افزایش بوده است. انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ مرحله جدیدی برای استمرار این مصائب به وجود آورد. در سال‌های اخیر هنگامی که شدت تضییقات بر حسب ظاهر تقلیل یافته بود، احبای ایران مصمم شدند که همچون برادران و خواهران روحانی خویش در سراسر عالم فرایند مؤسسه آموزشی را در کشور خود شروع کنند. در نوامبر سال ۲۰۰۳ در پیامی خطاب به پیروان اسم اعظم در مهد امرالله مراتب قدردانی و تمجید خود و عالم بهائی را از فداکاری‌ها و استقامت آن عزیزان ابراز و توجه‌شان را به رسالت تاریخی که انجام آن را جمال اقدس ابهی بر دوش اعضای آن جامعه منتخب و مفتخر گذاشته‌اند جلب نمودیم. یک سال بعد، بهائیان ایران نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور سابق نوشته جبران نقض حقوق انسانی و مدنی خود را تقاضا نمودند. عکس‌العمل اولیای امور در قبال این مسائل ایجاد موجی از بازداشت‌ها و حبس‌های بی‌علت جمعی از احبای بود.

با تغییرات سیاسی اخیر آن کشور موقعیت احبّا وخیم تر شده است. دولت خواستار تعطیل مؤسسه آموزشی شد و جامعه بهائی این امر را اجابت نمود ولی بهائیان نمی‌توانند به خواسته‌های غیر قابل قبول تن در دهند و یا در مقابل پافشاری دشمنان امرالله بر منع تبلیغ فردی تسلیم گردند. مگر نه این است که حضرت بهاءالله تبلیغ را فریضه‌ای روحانی برای پیروان خود مقرر داشته و حضرت عبدالبهاء در ضرورت تداوم آن فرموده‌اند که: "به کلّی تعطیل جائز نه زیرا به کلّی تأیید منقطع گردد" فی الحقیقه حقّ بیان عقاید مذهبی شخصی به دیگران از جمله حقوق مذکوره در عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی افراد است. از این گذشته اظهار این عقاید تنها راه مقابله با تحریفات و افتراءات و شبهات رایج در خصوص امر مبارک و همچنین حفظ جامعه است و در ایفای این وظیفه، احبّا البتّه به ضرورت رعایت حکمت واقفند و طبیعتاً از بینش‌های روحانی و تعلیماتی که در فرایند مؤسسه آموزشی آموخته‌اند استفاده خواهند کرد.

خطراتی که احبّای ایران در حال حاضر با آن مواجه‌اند به حدّی است که از اوائل دهه ۱۹۸۰ تا به حال دیده نشده است. شواهد موجود حاکی از آن است که اولیای امور مجهودات خود را برای ایجاد خفقان جامعه مضاعف نموده‌اند تا از طریق اجرای تدابیر غیر اخلاقی مندرجه در سند محرمانه‌ای که در سال ۱۹۹۱ از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی ایران صادر و توسط حجّت‌الاسلام سید محمد گلپایگانی، منشی شورا، امضا و از طرف رهبر جمهوری اسلامی ایران آیت‌الله علی خامنه‌ای به تصویب رسیده به نیات خود جامعه عمل ببوشانند. تنها از اواخر اکتبر تا اواخر نوامبر سال ۲۰۰۵، کیهان، روزنامه منتقد طهران، ده‌ها مقاله حاوی حملات متعدد به امر مبارک منتشر کرد. در همین مدت شبکه رادیوی ملی پخش یک سریال هفتگی را که محتوی و مقصد آن شبیه مقالات کیهان بود آغاز نمود. در تلویزیون و اینترنت نیز امر مبارک مورد حمله قرار گرفت. انتشار اطلاعات جعلی و نفرت‌انگیز درباره امرالله، هیاکل مقدسه بهائی و بهائیان از طریق این رسانه‌ها نمی‌تواند هدفی غیر از دامن زدن به آتش شبهه و عناد داشته باشد. پخش برنامه‌های تبلیغاتی علیه امر بهائی، گزارش‌های اخیر درباره آزار و اذیت احبّاءالله در سراسر ایران، اقدام اتحادیه اصناف برای جمع‌آوری اسامی بهائیان در مشاغل و حرف مختلفه و ترس و خوف گزارش‌گرویزه درباره این که تصمیم اخیر دولت "که پیروان دیانت بهائی را شناسائی و اعمال آن‌ها را تحت نظر بگیرند ... مبنای آزار فزاینده و تبعیض بیشتر علیه بهائیان خواهد شد"، وقتی جمعاً بررسی شود، موجب ازدیاد تشویش و نگرانی درباره مقاصد و نیات مرتکبین این اعمال می‌گردد.

در سه دهه گذشته، بهائیان مهد امرالله از حمایت و تشویق بی‌دریغ یاران ایران که جامعه را در غیاب محفل روحانی ملی با کفایت و درایت اداره نموده و مجهودات‌شان در تقویت روحیه احبّای عزیز آن سامان مراتب تحسین و قدردانی این جمع را برانگیخته، برخوردار بوده‌اند. استقامت و وفاداری احبّای ایران به امر مبارک در حین مقابله با آشوب و وضوئاتی که جامعه را احاطه نموده موجب سرافرازی و افتخار

پیروان اسم اعظم در سراسر عالم است. با توکل به صون و حمایت لاریبّه الهیه و با شجاعت، قاطعیت و تعهد عمیقی که سبب تمجید بی حدّ ما شده است کماکان به انجام وظائف روحانی خود مشغولند. آمادگی شان برای تحمّل مشقّات بی شمار به منظور رعایت اصول روحانی و حفظ حقوق حقّه جامعه بهائی در مهد امرالله، آن سرزمین را به سوی سرنوشت باشکوهی که در آثار مبارکه به آن اشاره شده است سوق می دهد. آن عزیزان وارثان صالح نیاکان روحانی خود می باشند که این کلمات عالیات از قلم اعلی در حقّ شان عزّ نزول یافته است:

جميع این قلوب منزّه و نفوس مقدّسه به کمال رضا در موارد قضا شتافتند و در مواقع شکایت، جز شکر از ایشان ظاهر نه و در مواطن بلا، جز رضا از ایشان مشهود نه ... گویا صبر در عالم کون از اضطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعل شان موجود گشت.

اما مصائبی که احبّای ایران بدان مبتلا هستند باید در عرصه بزرگ تر حوادث عالم مورد بررسی قرار گیرد زیرا تشنّجات و اضطراباتی که آن کشور را محاصره نموده نتیجه قوای فعاله ای است که تمامی کره ارض را احاطه نموده است. پیشرفت محتوم جهان به سوی وحدت عالم انسانی از دو جریان مهارنشدنی ترکیب و تحلیل، تحرک می پذیرد. "در وقتی که امواج فزاینده شرارت، نظم و ترتیب عالم را مختل ساخته و حال به اطفای شعله حیاتش مشغول است ندای نوع بشر در طلب نجات" از هر جهت بلند است.

در میان این اغتشاش و پریشانی، هنگامی که احبّای عزیز ایران هستی و وجود خویش را وقف امرالله نموده اند و تشکیلات امری در ممالک خارج نهایت سعی خود را برای دفاع و حمایت از ایشان مبذول می دارند، وظیفه شما و آنچه شایسته فداکاری ها و جانبازی های آن دوستان ستم دیده است این که هریک، در هر نقطه از جهان که ساکنید، عزم خود را در برآوردن احتیاجات همه جانبه امرالله بیش از پیش جزم نمایند و علی الخصوص اوقات و مساعی خود را وقف تحقّق مقصد اصلی نقشه پنج ساله کنید. از طریق فعالیت های اساسی نقشه می توانید به نهایت صمیمیت، افراد علاقه مند، من جمله در موارد مناسب بعضی از هموطنان مورد اعتماد خود را، با کلمات الهی آشنا کرده، به امر مبارک جلب نمایند و آنان را برای قیام به خدمت راهنمایی کنید. ملاحظه فرمائید که وعده جمال قدم که می فرمایند اگر امر مبارکش در سرزمینی از پیشرفت ممنوع گردد از مکانی دیگر سر برآورده و پیام حیات بخش خود را به جهانیان اعلان خواهد نمود، چقدر مناسب حال و درخور احوال است.

نقشه عظیم الهی چشم عالمیان را به سوی ایران متوجّه ساخته است. در ادوار گذشته مردم شریف آن سرزمین با استفاده از قوای خلاقه تعالیم حضرت زرتشت و حضرت محمد و با به کار بستن مبادی

روحانی، تمدنی بنا نهادند که "عزت و سعادتش" به فرموده حضرت عبدالبهاء "چون صبح صادق از افق کائنات طالع" شد:

در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصائل حمیده انسانیّه. دانش و هوش افراد این ملت باهره حیرت بخش عقول جهانیان بود و فطانت و ذکاوت عموم این طایفه جلیله مغبوط عموم عالمیان.

وضع امروز ایران موجب نهایت تأسف است، وضعی که به سختی می توان آن را با شکوه و جلال گذشته آن کشور نسبت داد. بهائیان ایران، علی رغم تضییقات موجوده، مصمم اند که به کمک خود برای بنیان گذاری جامعه ای بر اساس تعالیمی روحانی، معنوی و اجتماعی ادامه دهند، جامعه ای که مقدر است نه تنها میراث نفیس آن ملت را باز یابد بلکه به مراتب بر آن بیفزاید.

یاران و یاوران امر الهی: دسائس کسانی که خود را قادر بر محو جامعه اسم اعظم در ایران می انگارند قطعاً با شکست روبرو خواهد شد. مساعی شما، به نیابت از خواهران و برادران محبوب خود در ایران، طلوع صبحی را که در آن "این امر محکم متین" الی الابد ظلمات غلیظه محیطه بر سرزمین ولادتش را ضایع خواهد کرد تسریع می نماید. وقت تنگ است، "ایام منتهی گردد و مدّت جزئیّه حیات منقضی شود ولی ثمرات عبودیت آستان مقدّس ابدی و سرمدی" است.

از جانب شما در اعتاب مقدّسه علیا به تضرّع و دعا مشغولیم.

بیت المدخل

مجله عندلیب

دیروز و امروز

مجله عندلیب فرزند برومند آهنگ بدیع است. آهنگ بدیع نشریه ملی فرهنگی و ادبی بهائیان ایران بود که در سالهای نخست به جوانان تعلق داشت و بوسیله لجنه جوانان بهائی طهران منتشر میشد ولی بعداً موقعیت ملی برای سراسر ایران یافت و خدماتش از مرز جوانی گذشت و همگان را در بر گرفت ولی متأسفانه پس از انقلاب اخیر ایران انتشارش متوقف ماند.

در سالهای اولی که احبای ایرانی در سراسر جهان به اقتضای حوادث زمان پراکنده شدند و شمار فراوانی از آنان به لطف و اظهار همدردی دولت و ملت کانادا در این سرزمین استقرار یافتند محفل مقدس ملی کانادا لجنه ای خاص برای تمشیت امور و تربیت و هدایت جمع بی پناه ایرانی که در محیطی تازه زندگی آغاز کرده بود تشکیل داد و آنرا به نام لجنه ایران-کانادا نامگذاری فرمود، کمال محبت و مراقبت مبذول داشت و از هر وسیله و طریقی که میسر میشد آنان را به دخول در جامعه بهائی کانادا تشویق و راهنمایی فرمود و با این همه حفظ فرهنگ و سابقه وابستگی و هم آهنگی با معارف اصیل ایرانی را نیز تاکید، فرمود

لجنه مزید بر همه خدمات دیگر ایجاد نشریه ای عمومی به فارسی را نیز مد نظر قرار داد و بساحت محفل تأسیس آن را پیشنهاد نمود کاری که محفل مقدس ملی با گشاده روئی و گشاده دستی آن را تأیید فرمود. ابتدا نظر دوستان چنین بود که این مجله ادامه خدمات امری را با استفاده از نام دلنشین آهنگ بدیع اعاده نماید اما بعد به این نکته توجه شد که جا دارد که این عنوان کماکان برای استفاده عزیزان ایران محفوظ بماند تا به عنایت الهی دوباره در فرصتی مقتضی که انشاءالله دور نخواهد بود در همان سرزمین مبارک تجدید حیات نماید و حلقه اتصال گذشته و آینده باشد بعد از مشاورات فراوان با نفوس دوستان عنوان عندلیب که هم مفهوم عام آن بسیار متناسب با چنین نشریه ای است و هم یاد آور نفوس مبارکه ایست که عندلیب و ابشارات دور جدید را خوش سروده و می سرایند نام مجله معلوم و معین شد. لجنه ایران کانادا هیئت تحریریه ای با تصویب محفل مقدس ملی انتخاب نمود و نفوس عزیزی که نام آنان بشرح ذیل است:

خانم پوری بقائی، جناب شهروز تجارتنی، جناب مهندس بهروز جباری، متصاعد الی الله جناب ابراهیم خلیلی، جناب دکتر روح الله خوشبین، جناب دکتر منوچهر شفقائی، جناب روح الله مدیر مسیحائی، جناب پژمان مصلح، جناب سعادت الله منجدب و جناب دکتر هو شنگ مهر آسا، باین خدمت متناوباً در طی سالها مأمور شدند و با شوق و ذوق فراوان تعهد خدمت نمودند.

شاید سهم اصلی خدمت آنان در این دوره اول نشر یاد جاودانی عشاق پاکباز امر الهی بود که در آن ایام جانبازی و شهادت سر در پای معشوق حقیقی داشتند و جان فدا کردند این دوره از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۹۹ امتداد یافت و جمعاً ۶۸ شماره از عندلیب را منتشر ساخت.

در همین ایام بود که به عنایت و هدایت معهد اعلی مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی تأسیس شد و دامنه خدماتش بسراسر جهان بهائی گسترش یافت محفل مقدس ملی برای توسیع دایره فعالیت های عندلیب چنین مصلحت بینی فرمود که عندلیب نیز در ظل

اشراف مؤسسه قرار گیرد و بدین گونه دوره دوم مجله عندلیب آغاز شد که تا به امروز همچنان ادامه داشته است. انتشار عندلیب در این دوره در تحت نظارت هیئت مدیره مؤسسه معارف بهائی بود که اعضای آن جناب مهندس فریار ارجمند، جناب دکتر مهران انوری، جناب دکتر نورالدین انوری، جناب مهندس بهروز جباری، خانم ژاله حق شناس، خانم سیمین خاوری، جناب ابراهیم خلیلی، جناب دکتر روح الله خوشبین، جناب الهام روشنی، خانم ثریا شادمان، جناب دکتر منوچهر شفائی، جناب پژمان مصلح و جناب دکتر ضیاء هدائی بودند. بعضی از این نفوس محترم به علل گوناگون فقط مدت زمان محدودی بخدمت در هیئت مدیره و در نتیجه نظارت در انتشار مجله عندلیب توفیق یافتند ولی در همه حال عموماً بدل و جان در این راه خدمت کردند و در نشر آن مساعی لازمه مبذول داشتند و به انتشار شماره های ۶۹ تا ۹۰ توفیق یافتند. اینک در این ایام که مؤسسه معارف بهائی به خدمات و وظائف اختصاصی دیگری مأمور شده محفل مقدس ملی مجدداً

استقلال عندلیب را مقتضی و مناسب ایام تشخیص فرموده و هیئت مدیره جدیدی برای آن معین نموده است و با این مقدمه دوره سوم از حیات این نشریه آغاز می شود. شک نیست که هر تحوّل معلول عوامل مختلف و مقدمه توسعه و تکامل دیگری است. هیئت تحریریه حاضر با اتکای به عنایات جمال اقدس ابهی و هدایت معهد اعلی و تقویت و پشتیبانی محفل مقدس ملی کانادا امیدوار است بتواند این خدمت را که سابقه دیرین دارد و همواره توسعه آن مورد توجه و تأیید مرکز مصون از خطای امر الهی بوده بنحوشایسته ای ادامه دهد. لازم به تأکید نیست که توفیق در این خدمت مرهون همکاری و محبت احبای عزیز از هر سن و صنفی است تا مطالب مفید و مسائل جدید و نکات ارزنده و افاضات پاینده زینت بخش این نشریه گردد و همه افراد را در هر مرحله ای از سن و تجربه بکار آید و اهل کمال را به نشر حقائق و تربیت مشتاقان به کمک تألیف دقایق مطالب و ترتیب اصول و فروع آن مساعدت نمایند. بنابراین مقدمات از عموم

خوانندگان تقاضا می شود اگر مطلبی که همگان را بکار آید در فکر و ذهن منیر خود دارند بصورت مقاله یا گفتاری مرقوم فرمایند و اگر موضوعی را شایسته بحث و ضروری برای فهم عموم دانستند هیئت مدیره را متذکر دارند تا به تهیه مقالات و مطالب مناسب در آن خصوص اقدام نماید و از اهل علم و قلم طلب مساعدت کند. شک نیست که توفیق در این امور در گرو تشویق عموم به استفاده و اشتراک عندلیب است. تعداد مشترکان عندلیب اگر چه همواره ازدیاد و نقصان داشته ولی نکته اساسی این است که هر قدر بر تعداد آنان افزوده شود نمودار حسن استقبال دوستان و در نتیجه وسیله تشویق دست اندرکاران این خدمت است و جا دارد که دوستان در اوقات دیدار و هم نشینی و هنگام مذاکرات غیر رسمی اهمیت این خدمت را مورد بحث و مشورت قرار دهند و با طرح مباحث مندرج در عندلیب دوستان را به استفاده و اشتراک تشویق فرمایند.

هیئت تحریریه عندلیب

روابط و رفتار هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء با افراد (قسمت اول)

شیوا الهیون

ای که گفتی در حریم عشق مجنون وار باش
وصل ما خواهی اگر، از مهر ما سرشار باش
دیده و دل را زهر آلودگی محفوظ دار
خانه چون پاکیزه شد، آماده دیدار باش

فرهمنند مقبلین (الهام)

بزرگوارشان در محض ورود به عکا
که فرموده بودند:

"من کارهایم را با دنیای خارج
تمام کردم و از این پس کار من
منحصر به نزول الواح و آثار خواهد
بود و ملاقات با مردم و خدمت به
آنها را به تو واگذار می کنم زیرا
خدمت جوهر عبادت است".

میرزا حبیب که حرم مبارک حضرت
اعلی خاله پدری ایشان بود برای
زیارت جمال قدم به ارض اقدس
رفته بودند ایشان می گوید روزی که
همه در باغ جنینه جمع شده بودیم
و جمال مبارک نیز بودند بعد از
مدتی حضرت عبدالبهاء مشرف
شدند هیکل مبارک فرمودند:
"امروز باغ صفایی نداشت ولی
حالا با آمدن سرکار آقا با صفا شد.
سپس رو به حضرت عبدالبهاء
فرمودند اگر از صبح می آمدید
خیلی بهتر میشد. حضرت عبدالبهاء
در جواب گفتند متصرف وعده ای
دیگر پیغام داده بودند که می آیند
لذا مجبور شدم بمانم و از آنها

مجدد، قامتی برازنده، قلبی به
وسعت دریا و دارای هوش و
شخصیتی جذاب بودند.

در تمام ایام شخصی که با مردم و
طبقات مختلف در ارتباط بودند و
میتوانستند آنها را از جریان سیل
مواهب و عطایای جمال قدم
مستفیض نمایند حضرت عبدالبهاء
بود. آن حضرت با کلمات زیبا و
روحی شفا دهنده و با ادراک عمیق
نیازهای درونی نفوس را درک
میکردند و در پس آن داروی شفا
بخش تجویز می نمودند.

ایشان به مقامی از کمال و فضیلت
نائل شده بودند که آنرا برای نوع بشر
تعلیم میدادند. تحمل سرگونیها و
بغض و عداوتها، فقر و تنگدستیها و
عذاب همه و همه بر مهربانی و
محبت و فداکاری و شکیبایی و
بردباری ایشان افزوده بود و روز بروز
شوق خدمت و خدمتگزاری به
جمع ملل در روحشان قوی تر و
آشکار تر میشد زیرا به سفارش اب

حضرت عبدالبهاء در نتیجه
مصاحبت و هم زیستی با پدر
بزرگوارشان و پرورش در دامن
مادری چون آسیه خانم و توجه و
عنایت ایشان رشد و نمو نموده به
رتبه و مقامی واصل شده بودند که
جمع السن به ذکر و ستایش ایشان
گشوده شده بود به راستی تمام
فضایل پدر در وجود والا گهر پسر
متجلی گشته بود.

شهرت ایشان زبان زد هر دور و
نزدیک شده بود. در هر گوشه و
کناری صحبت از عباس افندی
جوان، جوانی که کامل و لایق بود،
جوانی که دارای منطق عالی،
طبعی شوخ و سبکی روحانی بود
چرا که در قدرت بیان و نوشتن و
خصائل حمیده و کمالات ممدوحه
در بین انام مشهور بودند. در هر
مجلسی وارد میشدند قدرت و قوت
بیانشان، رفتار و سکناشان همه را
مبهوت و حیرت زده می ساخت.

حضرت عبدالبهاء دارای چشمانی
آبی، مو و محاسنی مشکی و

پذیرائی کنم. جمال مبارک با تبسم فرمودند سرکار آقا سپر همه است، همه در کمال راحتی و آسایش به سرمیبرند معاشرت با این قبیل افراد بسیار مشکل است این سرکار آقا که در مقابل همه قد علم کرده برای خیر و صلاح دیگران از هیچ کوششی فروگذار نمی شود."

چه زیبا حضرت عبدالبهاء در دنیایی که خصومت آمیز و کسالت آور و بی ارزش و سرشار از بغض و کینه بود توانست وظیفه خود را به نحو احسن ایفا نماید و ایشان با درایت و اقتدار ثابت نمود که شایستگی احراز چنین مقامی را دارا می باشد. توانست مراتب عبودیت، خضوع و فروتنی را در جمع احباء و اغیار نمایان سازد و در تمام اوقات بیشتر وقت خود را صرف امور مردم و ملاقات اشخاص از هر قشر و طبقه نماید که برای زیارت آن حضرت از دور و نزدیک مشرف میشدند.

۱- چگونگی ملاقات آن حضرت با زائران

زائران دسته دسته مشتاقانه منتظر دیدار مولای محبوب خود به این طرف و آن طرف می نگریستند برخی ناتوان برخی نابینا بسیاری فقیر و رنگ پریده و درد و الم چشیده، برخی اطفال، گروهی دانشمند و سیاستمدار بعضی خبرنگار و کشیش افرادی که قلبشان آکنده از بغض و کینه بود هر یک

بر طبق آمال قلبی خود منتظر و مترصد زیارت مولای حنون بودند وقتی دری باز میشد قلبها به طپش در میآمد و چشمها خیره مینگریست. مولای مهربان با گیسوانی نقره فام و چشمانی آبی به رنگ دریا که هر بنی بشری را به یک رنگ مینگریست از در وارد شده با تبسم همیشگی به استقبال زائران میرفتند همه منتظر شنیدن کلامی از آن لبان متبسم که یک مرتبه ایشان میفرمودند خوب هستید؟ خوش هستید؟ آیا خوش و سالم هستید؟ آنها به یک باره مدهوش شده و خود را در آغوش پر مهر و عطوفت ایشان ملاحظه می کردند با بیانات شیوا و شیرین آنها را مطمئن می ساختند که از دیدارشان خوشحالند سپس می فرمودند مسرور باشید زائران آنها که در بحث و حیرت فرو رفته بودند حق حق کنان می گریستند. آن حضرت با دستهای مبارک اشکها را از گونه آنها می زدودند و می فرمودند:

"مسرور باشید زیرا خداوند برای جمیع مخلوقات خود سرور خواسته است و این بهجت و شادی مخصوصاً برای انسان مقدر شده است زیرا قابلیت درک آن را دارد ابواب جهان روح برای او باز است پس برای موجودات دیگر چنین عنایتی نشده است" (۲)

گوئی از بندگان جمال مبارک در هر شرایطی جز سرور و تبسم انتظار دیگری نداشتند و به آنها می آموختند که بهائی باید با روئی باز و بشاش پذیرای هر فردی و موقعیتی باشد. می خواستند به آنها بفهمانند که مسرور باشید زیرا فضل و منقبتی موفور برای شما رقم زده که آنرا نمیتوان با کرورها ثروت معامله کرد.

از میان جمع می گذشتند و مرحبا می گفتند از وجناتشان محبت و عطوفت هویدا بود در عین ملاطفت دست نوازش بر سر و رویشان می کشیدند و "چند تن از یارانشان که کلاه قرمز بر سر داشتند با چهره ای بشاش در جوارشان با نهایت احترام و ادب در فاصله معین از او، او را همراهی می نمودند و او را سرکار آقا خطاب می کردند. تمام زائران که عشق مولای توانا تمام وجود آنها را احاطه کرده بود در دل آرزو می نمودند: آیا ممکن است ما نیز چون آنان در التزام و خادم مولای مهربان باشیم؟ (۳)

در اثر تشویق هیکل مبارک و ابراز عشق و لطف، زائران آنچه در نهان خانه دل و روح پنهان داشتند را به لسان جاری می ساختند آن حضرت با گوش شنوا پذیرای بیانات زائران بودند. این شیوه ای بود که حضرت عبدالبهاء در

ملاقاتهایشان با تمام زائران از انواع خلق از نصاری و بهائی و مسلمین عرب و ترکی و ایرانی و خارجی رجال حکومت و رؤسای اهل علم تجار و سایر افراد اعمال می کردند.

۱- الف: صبوری و شکیبائی مبارک

آن حضرت هیچ گاه به وعظ و نصیحت نمی پرداختند اجازه میدادند تا زائر هر آنچه دل تنگش می خواهد بگوید وقتی حضرت عبدالبهاء در بستون تشریف داشتند. استانود- کاپ که یکی از مؤمنین بود با پدرش به حضور مبارک مشرف شدند. پدر ایشان هفتاد و پنج ساله و هنرمند و مردی مذهبی مسیحی بود و دائماً به پسر خود میگفت: "پسر من برای تغییر عقیده خیلی پیر هستم" از فرصت به دست آمده جهت ملاقات (هر دو) بسیار خرسند و مسرور بودند. در این تشرّف پدر استانود- کاپ رشته کلام را به دست گرفته و متکلم وحده بود و سعی داشت برای آن حضرت وضع قانون و مقررات نماید و حضرتش را در مسائل روحانی روشنی فکر بخشید. حضرت عبدالبهاء با کمال محبت و رأفت مطالب او را استماع می کردند و آن حضرت از این مصاحبه معکوس ادنی ناراحتی و نارضایتی نمی فرمودند در حالیکه آنها را در دریای محبت عمیق خود مستغرق نموده بودند با حالت تبسم

جلوس نموده و در مقابل اظهارات پدر ایشان به ندرت تکلم می فرمودند بالاخره پدر ایشان از محضر مبارک بیرون آمده در حالیکه احساس میکرد مصاحبه جالب و خوبی بوده (۳) این رفتار مبارک درس بزرگی از خضوع و فروتنی برای آنها بود که نشان می داد در بسیاری مواقع افرادی می توانند فقط بدین وسیله که مستمع خوبی هستند به دیگران کمک نمایند. و یا وقتی در جمع زائران بر خلاف انتظار مردی جمع را پس زده بدون دعوت در جمع حاضر شده و بدون اجازه سیگاری آتش زده و با تمسخر می گفت میخواهم مقاله ای در خصوص عبدالبهاء بنویسم احتیاج به برخی نکات مهم دارم مرتب صحبت میکرد و طرز تکلمش خارج از ادب بود. حضرت عبدالبهاء از جا برخاسته و با اشاره او را به اطاق خود دعوت نمودند بعد از مدتی صدای قدمهای آنها شنیده شد که از وسط تالار گذشته و دم در، با کلماتی مملو از مهربانی و عواطف با او خداحافظی فرمودند. فی الحقیقه اعمال و رفتار و افکار آن حضرت با همه فرق داشت و دائماً در پی آن بودند که همه مسرور باشند و سعی داشتند اگر فردی در جمع باعث کره می گردد او را تنهایی به حضور دعوت نمایند تا دیگران از حضور او مشوّش نشوند و قلبشان

نرنجد در واقع حضرت عبدالبهاء به یک فرد بهائی بدین وسیله نشر نفحات را می آموختند که با رویی باز پذیرای هر عقیده ای باشند فرصت صحبت را به طرف مقابل دهند به وعظ و نصیحت نپردازند.

۱- ب: نحوه هدایت و راهنمایی مبارک

هیچگاه مستقیماً به نقض بیانات طرف مقابل نمی پرداختند بلکه قدم به قدم فرد را به جلو راهنمایی می کردند تا به هدف معهود خویش برسانند و پیوسته اجازه می دادند فرد با رضایت و خاطری خوش از محضر مبارک خارج شود. در قدمهای اوّل ایشان را جذب لطف و صفا و عشق و فیر خود می نمودند تا طالب برای ملاقاتهای ثانی مشتاقانه پیشقدم گردد. لازم به ذکر است که حضرت عبدالبهاء به عنوان مثل اعلای امر مبارک به احبّان نشان می دادند که هدف از تخلّق به اصول و قوانین حیات بهائی، تنبّه غافلان و جذب قلوب بیگانگان و هدایت جاهلان است که سبب ایجاد الفت، اتحاد و یگانگی بین آنان و جلب نفوس غیر مؤمن به امر بدیع می گردد و وقتی الفت و محبت حقیقی بین مؤمنین ایجاد شود، آنان یک دل و یک زبان، با عمل و بیان می توانند به تبلیغ امر پردازند و به خیل عاشقان جمال

افراد، انسان را خلق بدیع نماید و به همین دلیل است که احباء نباید محبت خود را از هیچ نفسی دریغ نمایند.

۳- تبسم مبارک:

حضرت عبدالبهاء پیوسته در بالین افراد مریض، در دیدار فقرا، در جمع یاران و اغیار، لبخند و تبسمی الهی بر لب داشتند و این خود یکی از خصائل برجسته و فضائل هیکل مبارک بود. تبسمی جانبخش که در هنگام وداع نیز آنرا از هیچ کس دریغ نمی نمودند. با صدای بسیار زیبا و لحنی طنین انداز و با تبسمی گیرا، تمام دوستان را، که در حول مبارک ایستاده بودند اطمینان می دادند که در جمیع عوالم با ایشان خواهند بود حتی اگر با ایشان در عالم مادی وداع کرده باشند. خنده ای از اعماق قلب می کردند و دست بر شانه آنها می گذاشتند.

۴- اظهار اشتیاق مبارک:

وقتی احباً در سفر اروپا و امریکا به زیارت آن حضرت نائل می شدند با تبسمی همیشگی می فرمودند خوب هستید؟ خوش هستید؟ و سپس می فرمودند: "من از دیدار شما خوشحالم شما از فاصله دوری برای ملاقات من آمده اید من هم از راه دورتری برای شما آمده ام".

(۵)

می فرمودند ولکن جمال قدم فرموده بودند طبابت نکنند تا احباء با مراجعه به غیر اطباء عادت ننمایند و از کسانی که حرفه طبابت ندارند استعلاج نکنند. (۲۲) حضرت عبدالبهاء نیز بر طبق فرمایش اب بزرگوارشان هیچ گاه طبابت نمی کردند ولی به شفای روحانی افراد می پرداختند و این مسلم است اگر شخصی اعتقاد قلبی به شفای روحانی داشته باشد درمان می گردد. احباء چون عشق و محبت حضرت عبدالبهاء را در دل داشتند با ملاقات ایشان هر گونه درد و آلامی را ساکن می یافتند. وقتی حضرت عبدالبهاء ابراز میداشتند که "ای کاش می توانستم بیماری و رنج تو را به جسم خود منتقل نمایم" درواقع به بیمار چنان قوت و قدرت روحانی القا می نمودند که فرد در لحظات اولیه احساس بهبودی می نمود. اکثر افراد مخصوصاً مؤمنین اذعان مینمودند وقتی حضرت عبدالبهاء دست بر زانوی طرف مقابل می گذاشت و یا دست او را در دست خویش می گرفت در آن لحظه نیروئی قوی تمام وجود فرد را احاطه می ساخت. متناوباً توصیه می نمودند: "محبت قلبی خود را به هر کسی که از کنارتان می گذرد نثار نمائید". (۴) به راستی محبت اکسیر اعظم است برای تقلیب قلوب و شفای روحانی

قدم خواهند افزود. در حقیقت باید به واسطه اخلاق ملکوتی و الهی نفوس را منجذب افق اعلاء ساخت. بین بهائی بودن و انسان بودن طبق رفتار حضرت عبدالبهاء تفاوت بارزی وجود دارد. مجموعه کمالات انسان را میسازد و مجموعه کمالات بدیع و صفات الهی، انسان بهائی را. فرد بهائی نه تنها باید حائز کمالات انسانی باشد بلکه باید حائز کمالات بدیعه روحانی نیز باشد و صفات حق را در خود تجلی سازد. وقتی احباء خمیر مایه امر الهی هستند پس باید سبب اصلی حیات روحانی افراد ملت و دنیا گردند.

۲- شفای روحانی و ارتباط با بیماران:

بارها پیش آمده بود اگر زائری بیمار بود، آن حضرت دستهای ایشان را در میان دو دست مبارک گرفته و برای لحظاتی به چهره ایشان خیره می شدند و سپس می فرمودند: "ای کاش می توانستم بیماری و رنج تو را به جسم خود منتقل نمایم". بیمار را مطمئن می ساختند که کلمات مقصود قلب مبارک می باشند.

در موضوع طبابت حضرت عبدالبهاء بارها مطالبی فرموده بودند مبنی بر اینکه جناب کلیم طب قدیم را خوب می دانستند و حضرت عبدالبهاء هر کس را که رجای شفا می نمود، دستور صادر

حضرت عبدالبهاء محبت مضاعف قلبی خود را از دیدار دوستان بدین وسیله بیان می فرمودند: زائران نیز اشتیاق حضرت عبدالبهاء را در رفتار و گفتارشان عملاً مشاهده مینمودند که ایشان در سنّ کهولت با ناتوانی جسم و با داشتن عشق احبای الهی در دل، به دیدار آنها اقدام نمودند. برخی اوقات افراد طبق فرهنگ مرسوم خود در رویارویی با افراد احتیاجی نمی بینند که اشتیاق قلبی خود را ابراز نمایند ولی به واقع حضرت عبدالبهاء با چنین شیوه رفتاری به ما بندگان جمال مبارک می آموختند که از ابراز محبت و اشتیاق دیدار، غفلت ننمائید آنرا با کلام نشان دهید تا طرف مقابل نه تنها با رفتار بلکه با گفتار نیز بیشتر به آن اذعان یابد.

۵- نگاه مبارک به افراد

حضرت عبدالبهاء هیچگاه قانع به نگاه کوتاه به افراد نبودند بلکه با نگاههای طولانی در چشمهایشان فروغ شادی را ظاهر می کردند که این فروغ شادی را با لبخند آمیخته با احترام همراه می ساختند.

مولای توانا در تمام دیدارهایشان با مؤمنین و غیر مؤمنین به چهره افراد پیرامون می نگریستند و سپس چشمهای خود را می بستند گویی از عوالم پنهان الهی منتظر تأیید و هدایت ربّانی می شدند، سپس با لبخندی دوباره به چهره ها نظر

افکنده با اداء کلامی رثان و دلنشین که شاید خارج از موضوع به نظر می رسید و عمیق تر از فهم ظاهر بود آنها را مورد لطف و مرحمت قرار می دادند.

۶- دعا به جهت جمع و برای افراد

عادت مبارک چنان بود که قبل یا بعد از صحبت و یا خطابه به دعا می پرداختند که بیشتر اوقات نزدیکان گمان می نمودند که آن حضرت از فرط خستگی چشمهایشان را بسته اند ولی بعد متوجه می شدند که آن حضرت مانند پدری مهربان برای فرزندان روحانی خود دعا می خوانند و طلب تأیید می کنند.

۷- روش مبارک جهت انتقال شخص به عوالم روحانی

در برخوردهایشان روش خاصی برای انتقال شخص به عوالم الهی و بعد، بازگرداندن او به عالم مادی داشتند. این تجربه را کورتیس کلسی که برای برق کشی روضه مبارکه به ارض اقدس دعوت شده بود چنین تعریف می کند:

"شامگاهی را که یکی از به یاد ماندنی ترین تجارب او در حیاتش بود، او در قدم زدن با حضرت عبدالبهاء احساس می کرد. او مالا مال، سرشار از عشق مولای بیهمتا بود و به واسطه این محبت گویی در آسمانها سیر می کرد زیرا وقتی در جوار سرکار آقا بود و قلبش

آکنده از عشق او، این محبت وجود باطنی او را تطهیر می کرد. روح او را به سوی ابرهای سبک پرواز میداد. در آن مشی کلامی ما بین او و آن حضرت رد و بدل نمی شد. لحظاتی بدون کلام و سخن گذشت افکار متعدّد از ذهن کورتیس می گذشت و آن حضرت ناگفته می دانست که در وجود کورتیس چه میگذرد. یکی دو لحظه بعد آن حضرت عبای خود را روی شانه او کشیده به انگلیسی فرمودند شب زیبایی است، ماه زیبا، ابرها زیبا، هیچ کس چیزی نگفت. یکی دو لحظه بعد حضرت عبدالبهاء رو به کورتیس کرده فرمودند راه رفتن برای تو مشکل است؟ کورتیس فکر می کرد که چه می تواند بگوید از یک نظر او در حال قدم زدن نبود بلکه در میان دو بازوی هیکل اطهر بود. به آن حضرت گفت که خیلی خوشحالم که با شما قدم می زنم اما زبان در احساس واقعی اش قاصر بود ولی حضرت مولی الوری می دانستند که چرا کورتیس آنگونه احساس می کند زیرا فرمودند تو اینگونه فکر می کنی چون آکنده از عشقی". (۶)

۸- شیوه شروع مکالمه با افراد

شیوه خاص حضرت عبدالبهاء در اغلب ملاقاتهایشان این چنین بود که بلافاصله شروع به صحبت

نمیکردند اجازه می دادند تا فرد لحظاتی در عوالم خویش غرق شود و خود را آکنده از محبت و لطف آن حضرت احساس کند. بعد از لحظاتی که کاملاً به افکار پی بردند آنگاه شروع به مکالمه مینمودند.

حضرت عبدالبهاء مثل اعلای دیانت بهائی در ملاقاتهایشان با افرادی که آمادگی باطنی و درونی نداشتند هیچگاه سعی نمی کردند به وسیله قدرت روحانی که داشتند افراد را متحیر کنند و آنها را تابع و وفادار خود سازند بلکه آنها را غرق در عشق و محبت و لطف و صفای خویش می فرمودند. دائماً ناظر بر روح افراد بودند به آنها می آموختند چگونه عشق بورزند چگونه همه را دوست داشته باشند چگونه با همه ارتباط برقرار کنند و هر قدر قابلیت و توانایی روحانی افراد بیشتر بود به همان نسبت قدرت نیروی روحانی خود را به آنها مضاعف نشان میدادند. مثلاً افرادی چون ژولیت تامسون نقاش (در کشیدن شمایل مبارک)، می ماکسول، مستر کینی همه مقرر بودند در ملاقاتهای خود الهام و مکاشفه از حضرتشان دریافت کرده بودند. این الهام از عشق شدید ناشی میشد و زمانیکه افراد نسبت به امر مبارک قائم به خدمتی میشدند این الهام و مکاشفه هادی و راهنمای آنها میشد. (۴)

چند حرفی نقش کردی از رقوم

سنگها از عشق آن شد همچو موم
(مولانا)

۹- نحوه تماس ظاهری و اظهار حمایت

شیوه رفتاری حضرت عبدالبهاء در رویارویی با زائران چنان بود که عباي خود را گاهی بر دوش زائران می کشیدند و یا در اکثر اوقات با گرفتن دست و بازوی طرف مقابل و دست گذاشتن بر شانه های آنها و فشردن دست زائران به وسیله حضرت عبدالبهاء مواجه می شویم. تجربه نشان داده، کسانی که در هنگام دست دادن با طرف مقابل وقتی بازو و شانه او را می گیرند یا دست بر شانه می گذارند معمولاً از دوستان نزدیک و یا خویشاوندان هستند، با برقراری این ارتباط به طرف مقابل نشان می دهند که از او حمایت کرده و او را دوست دارند.

حضرت عبدالبهاء با رفتارشان به راستی به زائران نشان می دادند که در تمام احوال برایشان چون پدری مهربان هستند. هر وقت احتیاج به حمایت داشته باشند از این حمایت دریغ نمی کنند در سبیل های سخت و صعب تنها نمی گذارند. همیشه چون دوست هم دوش ایشان هستند و در این دوستی هیچگاه تظاهر نمیکردند بلکه آنچه می گفتند در عمل نشان می دادند.

خانم مارگارت لاگرانگ و یکی از دوستانشان که از احبای جانسن تاون

امریکا بودند وقتی به حضور آن حضرت رسیدند حضرت عبدالبهاء به مارگارت فرمودند: "من برای والدین شما (که صعود کرده اند) دعا کردم" در این موقع چشמהای مارگارت و دوستش پرازاشک شد مترجم با لحن نصیحت آمیزی گفت بهتر است در محضر مبارک گریه نکنید. وقتی مارگارت سرش را بلند کرد حزن هیکل اطهر را مشاهده نمود. این حزن به خاطر آنها بود نه برای خودشان، سپس مانند پرنده ای که برای نوازش بچه های خود بال و پر می گشاید دستهای خود را به سوی آنها دراز کردند و فرمودند بخندید بخندید. یک نوع قدرت آسمانی در لحن مبارک بود که هرگونه مقاومتی را در هم می شکست. بنا بر امر مبارکه هر دو در رکاب ایشان به کلیسایی که قرار بود بیاناتی ایراد کنند به راه افتادند. مارگارت در کنار هیکل مبارک و دوستش روبروی ایشان نشسته با محبت دست مارگارت را گرفتند و با دست دیگر به شانه او زدند. سپس همین عمل را با دوستش تکرار نمودند. وقتی مارگارت عرض کرد که آرزومند است تمام عمر را در خدمت وجود مبارک به سر برد ایشان را دختر خود خطاب نمودند. چنانکه حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح که ایشان زیارت کرده

بودند یکی از یاران وفادار را دختر خود خطاب فرمودند به ایشان خاطر نشان ساختند که در جرگه یاران با وفای ایشان قرار دارد و او با شنیدن این سخن فکر کرد که دیگر غمی در دل نخواهد داشت. (۷)

۱۰- دلسوزی و دقت مبارک در رفع مایحتاج دیگران

مولای توانا مستمراً چون پدر مهربان به دلداری و رفع حاجت مستمندان می پرداختند و چون مادر با روحی مملو از عشق و شفقت و محبت بر آن بودند که افرادی که در حول مبارک هستند از لحاظ خوراک و پوشاک و استراحت در رفاه به سر برند.

هیکل مبارک، به عادت غذایی افراد بسیار اهمیت می دادند. مثلاً به سرآشپز تأکید نموده بودند که غذای کورتیس مملو از پروتئین باشد زیرا امریکائیا پروتئین زیادی مصرف می کنند.

دائماً سر میز غذا چون مادر برای کورتیس غذا می کشیدند و می فرمودند بیشتر بکش. کورتیس خاطر نشان می کند که من انتظار چنین رفتاری را از مادرم داشتم نه پدرم. (۸)

حضرت عبدالبهاء نمی گذاشتند کسی در فراق خانواده احساس دلتنگی و کمبود نماید بدین سبب همیشه مایحتاج افرادی که برای حتی چند روزی رحل اقامت(در

ارض اقدس) می افکندند را برآورده می ساختند، چه مایحتاج مالی و چه معنوی بود.

۱۱- آداب میهمانداری مبارک

آداب میهمانداری آن حضرت زبانزد خاص و عام بود. حضرت عبدالبهاء خود از میهمانان پذیرائی می کردند و مرتباً میهمانها را به خوردن ترغیب می نمودند. بخورید و مسرور باشید. اما خود بسیار کم غذا میل می کردند و مرتباً در اطراف میز غذا شادمانه مشی میفرمودند و مزاح می کردند و وقتشان را به سخن گفتن و لبخند زدن و خدمت کردن می گذرانند. مرتب بشقابها را از غذا پر میفرمودند. شرقیها(ایرانیها) عادت دارند میهمان خود را شخصاً پذیرائی نمایند. هر از گاهی از اطاق خارج می شدند تا میهمانها به راحتی غذا صرف نمایند تا خجالت مانع غذا خوردن آنها نشود. حتی به آشپزخانه می رفتند و برای میهمانان نشان غذا می پختند. ایشان از نکات جزئی مثل مراقبت از اینکه اطاق پذیرائی زائران هر وسیله راحتی را دارا باشد هرگز غافل نمی شدند اما در عین حال هیچ توجهی به راحتی و آسایش خویش نمی فرمودند.

۱۲- چگونگی اظهار عبودیت و خضوع و خشوع.

پیوسته خود را خدمتگزار خطاب می نمودند عبودیت جمال قدم را

اکلیل جلیل می دانستند در رفتار چنان نشان می دادند با وجود آنکه پسر جمال مبارک بودند و در مقام مرکز میثاق، می خواستند به مؤمنین بعینه نشان دهند که انسان در هر مقام و منصب که باشد باید خود را به تاج و هاج خضوع و فروتنی بیاراید هیچگاه بر دیگری فخر ننماید و کلمه ای از غرور بر زبان نراند. در بیاناتشان از کلمه من استفاده نمی کردند و به مردم با چشم احترام می نگریستند و آنها را شما خطاب می نمودند.

۱۳- خدمتگذاری بیچارگان و بلا کشیدگان

در سبیل خدمت غالباً فقیرترین و بیچاره ترین مردم را مساعدت می نمودند. محبت بی دریغ خود را نثار غم زدگان، افسردگان و مصیبت زدگان و بلا کشیدگان میکردند. آنها را به اطاقشان آورده در سر سفره پهلوی خود می نشاندند می خندیدند و صحبت می کردند تا تمام اضطراب و تشویش و دغدغه و شرم آنها زائل شود. در سفرهای امریکا و اروپا هیچ وقت دعوت اغنیا را قبول نمی کردند ولی اگر فردی از ثروتمندان یا بزرگان به حضور مشرف میشد او را با روی باز می پذیرفتند. بیشتر دوست داشتند که با فقرا مصاحب شوند و به کرات به ملاقات آنها می شتافتند. پیوسته

حضرت عبدالبهاء در ایام جشن و شادی در کلبه فقرا حضور می یافتند. با آنها خوش و بش می کردند از سلامتی و راحتیشان جویا می شدند. برایشان هدایا می بردند بیشتر به فقرایی که آبرومند بودند، دست به سوی کسی دراز نمی کردند و در سکوت رنج میبردند و یا کسانی که دسترنجشان تکافوی خرج روزانه شان را نمیکرد در خفا نان و غذا می فرستادند. (۲۵) هیچگاه باب منزل حضرت را کسی بسته نمی یافت. فقرا می شتافتند و ایشان به خدمتشان می پرداختند. بارها مشاهده شده بود که از نواحی روستائی، فقیران عرب به جستجوی حضرت مولی الوری آمده بودند. در حقیقت به آنان نشان می دادند که برادرشان هستند و همواره در هر زمان که نیاز و احتیاج داشته باشند حضرت عبدالبهاء مساعد و یار و غمخوار آنها خواهد بود.

در میان فقرا به افرادی که تنومند بودند و بدنی سالم داشتند کمک نمی کردند. توصیه می کردند هر کسی باید دارای شغل و حرفه باشد و کار شرافتمندانه ای داشته باشند حتی خود آن حضرت به حرفه حصیر بافی آشنایی کامل داشتند و در بدو ورود به قشله عسکریه حرفه حضرت عبدالبهاء سبب نجات احبّاء شد.

حضرت عبدالبهاء وقتی در دویلین تشریف داشتند (گوینده واقعه) در میهمانخانه ای که حضرت عبدالبهاء اقامت داشتند سکونت داشت. روزی از پنجره می نگریست ملاحظه کرد هیکل مبارک منشی و دیکته می فرمایند و منشی به سرعت مرقوم می کند. در این هنگام فقیر ژنده پوشی از پهلوی میهمانخانه می گذشت. فوراً آن حضرت منشی خود را فرستادند که آن شخص بیچاره را برگردانده و به محضر مبارک آورند.

حضرت عبدالبهاء دست او را گرفته و با لبخندی آسمانی وی را خوش آمدی دوستانه گفتند. آن مرد در نهایت درجه فقر و لباسش غرق چرک بود. مخصوصاً شلوارش چنان پاره بود که حتی پاهای او را درست نمی پوشاند. با وجود این مدّتی با وی صحبت داشته و سعی می کردند او را شاد فرمایند. بالاخره چهره مرد فقیر خندان و شاداب شد چون به سراپای او نگریسته چیزی فرمودند که گویی این بود که شلوار این مرد خیلی پاره است. صبح بود و خیابان خالی از رفت و آمد، گوینده که با تماشای آن حضرت مشغول بود، دید هیکل مبارک زیر طاقی رفته و پس از کمی، تشریف آوردند و شلوار خود را بدان مرد مرحمت داشته و به او فرمودند خدا با تو باشد سپس روبه منشی نمودند گویی ابداً امری خارق العاده روی

نداد. به راستی هر نفسی که شاهد چنین صحنه ای باشد به فرموده جمال مبارک مس وجودش با این کیمیای روح به طلای خالص تبدیل می گردد. (۹) اگر آن حضرت متوجّه میشدند که یک دست لباس اضافی در منزل دارند فوراً آنرا به فقری می بخشیدند و پیوسته میفرمودند چگونه سر به بالین راحت و تجمل گذارم حال آنکه چه بسا افرادی حتی محتاج پناهگاهی هستند. (۱۰)

۱۴- نحوه قبول هدایای قیمتی

آن حضرت از هیچ فردی هدیه ای قبول نمی فرمودند. به محض تقدیم هدایای قیمتی تشکر می نمودند بعد آنرا بین دو دست گرفته تبرک نموده به صاحبش مرحمت میفرمودند تا آنرا صرف اموری چون ساخت مشرق الاذکار، دستگیری از فقرا و امور جامعه نمایند. (این عکس العمل در مورد هدایای گرانبهاتر بود) روزی جمعی از احبّاء هم عهد شدند که دست بدامان ذیل اطهر شوند تا هدیه آنها را آن حضرت قبول نمایند. آن حضرت صاحبان هدایا را احضار فرموده خطاب به آنها نطقی نمودند: "این هدایا موقّتی است ولیکن آن هدایا ابدی است این جواهر را باید در جعبه و طاقچه گذاشت تا آخر متلاشی گردد اما آن جواهر در خزائن قلوب ماند و

- الی الابد در عوالم الهی باقی و دائم باشد لهذا من محبت شما را که اعظم هدایا است به جهت آنها (عائله مبارک) می برم. در خانواده ما نه انگشتر الماس و نه یاقوت نگه می دارند. آن بیت از اینگونه زخارف پاک و مبرا است حال من این هدایا را قبول کردم ولی نزد شما امانت می گذارم تا بفروشید و قیمت آنها را برای مشرق الاذکار شیکاگو بفرستید". (۱۱)
- ۳- یادداشتها ج ۱، ص ۸۵.
 ۴- اندیشه ها و تربیت برای صلح و وحدت جهانی ص ۲۴۲.
 ۵- یادداشتها ج ۱، ص ۴۴۴.
 ۶- عشق و بندگی ص ۳۷.
 ۷- یادداشتها ج ۲، ص ۴۴۵.
 ۸- عشق و بندگی ص ۴۷.
 ۹- درگه دوست ص ۱۴۷.
 ۱۰- یادداشتها ج ۱، ص ۵۷.
 ۱۱- سفرنامه ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷.
- هیكل اطهر هدایای بسیار کم ارزش (از لحاظ مادی) مانند دستمال، گل و سبد میوه را با شادی زیاد می پذیرفتند و با لبخندی جانانه تشکر می نمودند.... (بقیه در شماره آینده)
- یادداشتها:
 ۱- مثل اعلی ص ۵۸.
 ۲- درگه دوست ص ۱۶۱-۱۶۸، بهاء الله شمس حقیقت، ص ۵۲۹.

سفینه عرفان

Bahá'í Distribution Service (BDS)
 4703 Fulton Industrial Blvd.
 Atlanta, GA, 30336-2017
 Tel# 404-472-9019
 Fax# 404-472-0119
 Email: BDS@usbnc.org

Bosch Bahá'í School
 500 Comstock Lane
 Santa Cruz, CA 95060-9677
 Tel# 831-423-3387
 Fax# 831-423-7564
 Email: Bosch@usbnc.org

عمومی، ابطال خرافات در آثار حضرت عبدالهء، مقدمه ای در باره مناجات در آثار بهائی، مروری بر حقیقت روح و موضوع تناسخ، روابط و رفتار حضرت عبدالهء با افراد، شرحی در باره توقیعات حضرت اعلی به حروف حی، القاب و نعوت مظاهر مقدسه امر بهائی، ارتباط کریم خان کرمانی با ادیان بابی و بهائی و مطالب دیگر. دفتر های سفینه عرفان را میتوانید از مراکز ذیل تهیه کنید.

سفینه عرفان مجموعه ای است از منتخباتی از آثار مبارکه که قبلاً طبع و نشر نشده و از مرکز جهانی برای درج در دفاتر سفینه عرفان ارسال میگردد و مقالات تحقیقی در باره الهیات و اصول معتقدات بهائی و مطالعات تحلیلی در کتب مقدسه و آثار مبارکه. دفتر نهم سفینه عرفان که به تازگی انتشار یافته علاوه بر شانزده لوح از آثار مبارکه که برای نخستین بار منتشر میشود از جمله شامل مقالات ذیل است: تحلیلی بر مبانی لوح احتراق، مروری بر لوح لاهه و الواح دیگر مربوط به صلح

جمال ابهی و شأن ترجمه

فریدالدین رادمهر

چنانکه ملا محمد تقی شهیر هروی که استاد در تدریس قوانین الاصول بود، چون به امر حضرت ذکرا لله ایمان آورد، رساله صحیفه عدلیه را از عربی به فارسی ترجمه نمود. (۴) جالب آن است که آنچه از صحیفه عدلیه باقی مانده در اصل همین ترجمه است. حضرت طاهره نیز در کربلاء برای تدریس حقایق دور بدیع تا مدتها ترجمه ای از قیوم الاسماء را به شاگردان تعلیم می داد.

در اینجا باید اشاره کرد که شاید بتوان خود حضرت اعلی را به این امر، یعنی ترجمه، قائم دید و به این استناد نمود که در ایام اقامت در ماکو، با نزول دو کتاب بیان عربی و فارسی به گونه ای از ترجمه عنایت نمودند، ولی باید دانست که بیان فارسی شرح و تفسیر و تفصیل بیان عربی است و به این لحاظ شاید نتوان آن را ترجمه دانست.

بدیهی است که شئون خمسہ آیات حضرت اعلی، شامل خطب و تفاسیر و شئون علمیّه و آیات و مناجات و شأن فارسی، را با تأکید بر شأن فارسی آن، نمی توان به حساب ترجمه منظور داشت. اگر

ترجمه قبل از اسلام میراث یونان را به زبان سریانی بُرد و چون شمس تمدن از یثرب برون آمد، نهضت ترجمه به نام بیت الحکمة، در قرون دوم و سوم هجری، آن میراث افزوده را، از سریانی و یونانی به عربی منتقل کرد. (۱)

اهتمام اینان، خود انقلابی بود و کاری در خور ستایش، و بعد که مسیحیان در خلال قرون یازدهم و دوازدهم میلادی محتاج علم گشتند، همان حقیقت را از عربی به لاتین بُردند و تمدن اروپائی را بنیان نهادند (۲) و بر آن افزودند و حال که خورشید صنایع از افق غرب ظاهر گشته و معرفت از آن ایشان شده، بار دیگر در همین سنوات اخیر، نهضتی دیگر از مترجمان بر پا شده که سعی بر آن دارد تا آن را به زبان فارسی (۳) و یا سایر السنه برگرداند. قصدشان مأجور باد.

در امر بهاء نیز ترجمه امری است که از همان سنوات نخست نهضت بدیع بیانی، منظور نظر حقّ و خاصان حقّ گشت. حضرت باب، اجازه ترجمه آثار را از عربی به فارسی صادر فرمودند ولی مترجم را شخص متبحر قرار دادند.

الف- ترجمه متن - حقایق بر حسب ادوار تاریخی از فرهنگی به فرهنگی و از تمدنی به تمدنی، از قومی به قومی دیگر منتقل می شود، رشد می کند و به بلوغ میرسد و هر بار لباسی دیگر بر تن می کند. حقایق، در هر سرزمین که سکنی می گزیند، به آداب آن مرز و بوم، بذل مفاهیم می کند و در هر مملکت که به ماوی میرود، به زبان مام وطن لسان می گشاید. ولی چون از آن مسکن به محلی دیگر عزیمت می کند، خود را محتاج مترجم می بیند تا غریب نماند و دیر آشنای جان مردمان گردد. به حکم آنچه مرقوم گشت، ترجمه از زبانی به لغتی دیگر، امری الهی است و مورد الطاف حقّ، و در تاریخ ای بسا کسانی بوده اند که به این امر اشتغال جسته اند تا کاروان تمدن از طئی طریق باز نماند و کار عقل از بازار تفکر برون نیافتد. این مترجمان در مضي تاریخ، کارشان و بارشان فزونی میگیرد زیرا حقایق منظوری در دل فرزنانگان، در قلب صفحات و اوراق افزوده می گردد. همینجا است که دیگر یک یا دو مترجم کافی نیست و نهضت ترجمه باید به فریاد رسد. نهضت

چه در بسیاری از موارد مضامین شأن فارسی با عربی آنها مشابهت دارد ولی ارجح آن است که بیان شود که این دو بخش، در امهات مطالب مشارکت دارند.

ولی در امر بهاء آنچه که بس جالب و زیباست، آن است که بر ظن غالب، برای نخستین بار است که یک مظهر ظهور خود در مقام ترجمه آثار خویش بر آمده و آن مظهر حق جمال مبارک است.

حضرتشان دارای آثاری می باشند که به زبان عربی است ولی به جهت لطف بر بندگان برخی از آنها را بنفسه المقدس به فارسی ترجمه فرموده اند. برای ذکر نمونه هایی چند از این دسته الواح، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- لوح مصیبت حروفات عالین -

این لوح بسیار مشهور است و به اعزاز صعود میرزا محمد وزیر برای تسلیت مریم و حواء در بغداد نازل شد و این دو خانم از بستگان جمال ابهی بودند. (۵) مریم خواهر میرزا محمد وزیر و دختر عمه جمال قدم است و همشیره حرم ثانی جمال قدم، فاطمه خانم می باشد. از طرف دیگر خود مریم، زوجه برادر جمال قدم، میرزا رضا قلی است و حوا بنت اخت جمال مبارک می باشد که زوجه میرزا محمد وزیر است که خود میرزا

محمد پسر عمه جمال مبارک می باشد. (۶)

این لوح شامل دو بخش عربی و فارسی است که جمال ابهی، بنفسه المقدس عربی را ترجمه نمودند. در صدر و متن لوح است:

"این جزوه در مصیبت حروفات عالین نوشته شده و لکن این ایام به نفسی تخصیص یافت. بعد جمعی طالب شرح و تفسیر شدند که به لسان فارسی نوشته شود لهذا مرقوم گشت و از جواهر کلمات ظاهر و هویدا گشت و لکن چون ترجمه کلمه به کلمه مطابق فطرت اصلیه ملاحتی نداشت آنچه به قلم جاری شد، مسطور آمد اگر چه صاحبان بصیرت در حرفی از آن کلّ حقائق معانی را از دقائق روحانی و معانی ربّانی استنباط می نمایند و لکن چون بعضی را که در عالم طبیعت بشری مأوی است دیده اعتراض باز است لهذا به اظهار این بیان تبیان رفت بر سر و صدر اوراق مرقوم شود" (۷)

آنچه بسیار مهم می نماید این نکته دقیق است که حضرتشان خود صریحاً می فرمایند که ترجمه کلمه به کلمه، ملاحتی ندارد و باید به خاطر نمکین کردن ترجمه قدری در آن تعدیل و تصحیح کرد. البته نکته مبهم این است که این قدری تا کجاست. تبخّر مترجم شاید

همینجا است که می تواند به این دریافت نائل آید تا متنی بسیار زیبا فراهم نماید.

دیگر اینکه ترجمه مبارک، تنها ترجمه نیست بلکه شرح و تفسیر متن نیز هست و این از مواردی است که فقط اختصاص به کسانی دارد که در مرتبه فاسئلوا من اهل الذکر قرار دارند.

این لوح شامل هشت قسمت است. هر قسمت در ابتدا با متن عربی شروع می شود و بعد از متن عربی، ترجمه فارسی آن نیز نقل می شود.

در هامش قسمتی از این لوح، جمال ابهی مطالبی را تفسیر نموده اند. در همین بخش مطلبی فرمودند که نشان از نزول لوح قبل از اظهار امر علنی در بغداد دارد:

"عجب در این است که بعد از دخول در حدیقه بقا و استسقاء کؤس بقا و طیران در سماء بقا و وصول به مکان بقا و ورود در مقامی که جز بقا چیزی مشهود نه و جز صرف قدم امری موجود نه، عساکر فنا از جمیع جهات احاطه نمود تا آنکه اخذ نمود او را فتفکروا فیه یا اهل البیان خمسین الف سنة ان انتم فی علم الله لراسخون لا فوری لا تعرفون ان انتم فی ازل الازال تتفکرون" (۸)

۲- لوح ملاح القدس - این لوح از اهم آثار جمال مبارک است که در

پنجم نوروز سال ۱۲۷۹ ق. در مزرعه وشاش نازل شده و امر فرمودند تا در مجمع احباب تلاوت شود. از مضامین لوح معلوم بود که به زودی وقایع ناگوار اتفاق می افتد و بعد در همان مزرعه وشاش نماینده نامق پاشا حاکم بغداد به حضور رسید که درخواست ملاقات کرده بود که خبر تبعید جمال قدم را به اسلامبول تقدیم نماید. (۹)

این لوح چند بار نشر شده (۱۰) که طبع اصح آن، در آثار قلم اعلی مجلد پنجم مندرج می باشد. (۱۱) این اثر مبارک شامل دو قسمت عربی و فارسی است که قسمت فارسی آن نقل مضامین عمده عربی می باشد. در متن عربی، پس از هر آیه، بیان فسبحان ربی الابهی، کراراً تثبیت می شود که به آن لحن موسیقایی بسیار زیبا می دهد در حالی که بخش فارسی آن فاقد این تکرار است.

در اینجا باید افزود که این لوح مبارک بسیار مورد عنایت بوده و اواخر ایام حیات حضرت عبدالبهاء کراراً سفارش به مطالعه این لوح نمودند. گویا این اثر جمال ابهی، اخبار از آتیه است.

در همین جا باید افزود که مخاطب این لوح ملاح القدس است:

"واقعه این ایام خبری است که آن جمال مقتدر علام در پنج ماه قبل

از مهاجرت از عراق در ارض وشاش، در لوحی که خطاب به ملاح القدس شده فرموده اند، اگر آن جناب به آن لوح فائز آیند درست بر اسرار این امر مطلع خواهند آمد والله لمظهر کل اسرار فی جمال حق معلوم". (۱۲)

۳- لوح البهاء _ بنا به اظهارات جناب اشراق خاوری این لوح در بغداد نازل شده و اشارات مبارک به وقایع فصل اکبر و اعمال ناقض ملعون یحیی ازل می باشد. (۱۳) اما حقیقت آن است که بنا بر افادات فاضل مازندرانی این اثر مبارک، در سنین ادرنه خطاب به خاتون جان قزوینی بنت حاجی اسد الله فرهادی صدور یافته است. (۱۴) ولی اینکه جناب اشراق خاوری مرقوم داشته اند که دارای اشارات مربوط به یحیی ازل است، کاملاً صحیح می باشد و این از جمله مشترکات عمده اغلب الواح نازله در ادرنه است. (۱۵) این لوح مبارک نیز شامل دو بخش عربی و فارسی بوده و در ابتدای بخش فارسی می فرمایند:

"این کلمات در شرح توقیع مبارک نازل شده ولکن معانی الفاظ آن به لسان پارسی شرح شده و بر حقیقت معانی آن احدی آگاه نه الا نفسه المقتدر العزیز القدیر" (۱۶)

ترجمه مبارک بسیار زیباست زیرا سواى ترجمه، نکات دقیقه دیگری نیز دارد. ترجمه ای توأم با شرح و تفسیر و همراه با مطالب افزونی از معارف الهی و علاوه بر این تأکید بر بخش های عربی از جمله مزایای ترجمه هیکل اطهر است. روشی که بعدها تا حدود بسیاری توسط حضرت ولی امرالله، در ترجمه آثار جمال قدم لحاظ گردید. برای آنکه به نمونه ای از ترجمه فارسی جمال ابهی دست یافت، به ابتدا جمله ای از بخش عربی و بعد بخش فارسی آن نقل می شود:

"و أنتم یا اهل البهاء ان وجدتم احداً ان يحلّ الالماس و یجریه علی اللواح فاکتبوا به ما نزل فی هذا اللوح ثم انشروه فی کلّ البلاد لیظهر آثار الله بین عباده الموقنین و ان لن تجدوا فاکتبه بالذهب الخالص ایاکم ان لاتجاوزوا عما أمرتم به و لا تكونن من الصّابرين" (۱۷)

منظور هیکل اطهر از این بیان هر چه هست، باید با ترجمه فارسی آن منظور گردد زیرا بیان عربی فوق را چنین ترجمه فرموده اند:

"پس شما ای بندگان من و مرایای جمال من، اگر یافتید نفسی را اینکه قادر باشد که الماس را حل نماید و جریان دهد، پس بنویسید این کلمات بدیع منیع را بمداد

الماسیة و نشر دهید او را در هر بلاد، تا آنکه آثار الهی در مابین عباد او انتشار یابد و اگر نیافتید و قادر بر او نگشتید پس بنویسید آنچه از سماء تقدیس نازل شده بذهب خالص و بفرستید به مدینه ها و دیارهای من که شاید اهل دیار به جمال مختار راه یابند و هدایت شوند و از سلسیل قدس منیع و تسنیم عز بديع بیاشامند" (۱۸)

مطالب لوح البهاء را باید مورد مذاقه قرار داد و حاوی نکات عدیده ای در الهیات بهائی می باشد.

۴- ترجمه بخشی از لوح ملکه ویکتوریا - یکی از الواح خطاب به ملوک و سلاطین، لوحی است که به اعزاز و نام ملکه انگلستان، ویکتوریا صادر شده است. این لوح در سوره هیکل ضبط و نقل شد و بارها مورد استناد جمال مبارک و نیز سایر طلعات قدسیه امرابهی قرار گرفت. از این لوح طبع های متعدد وجود دارد. (۱۹) جمال ابهی به این لوح عنایت بسیاری داشتند و بخشی از آن را ترجمه فرمودند. برای آنکه نمونه ای بس زیبا از هنر ترجمه جمال قدم معلوم گردد می توان به این بخش توجه بیشتری کرد، لذا ابتدا بخش عربی، نقل می شود و آنچه که ترجمه شده در بین () معلوم میشود:

یا اصحاب المجلس فی هناک و دیار اخرى تدبروا و تکلّموا فیما يصلح به العالم و حاله لو أنتم من المتوسّمين (فانظروا العالم کهیكل انسان انه خلق صحيحاً كاملاً فاعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغايرة و ما طابت نفسه فی يوم بل اشتدّ مرضه بما وقع تحت تصرّف اطباء غیر حاذقة الذین رکبوا مطیة الهوى وکانوا من الهائمين و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الاعصار بطیب حاذق بقیت اعضاء اخرى فیما کان كذلك ینبئکم العليم الخیر. و اليوم نریه تحت ایدی الذین اخذهم سکر خمر الغرور علی شأن لا یعرفون خیر انفسهم فكیف هذا الامر الاوعر الخطیر. ان سعی احد من هولاء فی صحته لم یکن مقصوده الا بان ینتفع به اسماً کان او رسماً لذا لا یقدر علی برئه الا علی قدر مقدور و الذی جعله الله الذریاق الاعظم و السبب الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لا یمکن ابد الا بطیب حاذق کامل مؤید لعمری هذا لهو الحق و ما بعده الا الضلال المبین کما اتی ذاک السبب الاعظم و اشرق ذاک النور من مشرق القدم منعه المتطبّيون و صاروا سحاباً بینه و بین العالم لذا ما طاب مرضه و بقى فی سقمه

الی الحین. انهم لم یقدروا علی حفظه و صحته و الذی کان مظهر القدرة بین البریة منع عما اراد بما اکتسبت ایدی المتطبّیین. فانظروا فی هذه الايام التی اتی جمال القدم و الاسم الاعظم لحيوة العالم و اتحادهم انهم قاموا علیه باسیاف شاحذة و ارتکبوا ما فزع به الروح الامین الی ان جعلوه مسجوناً فی اخرب البلاد المقام الذی انقطعت عن ذیله ایدی المقبلین... من لدن عزیز علیم). (۲۰) این لوح را تا بیان (من لدن عزیز علیم) ترجمه به فارسی نموده اند. حال متن ترجمه مبارک را باید ملاحظه نمود. این ترجمه در یک لوح مفصل نزدیک به ۴۰ صفحه نقل شده که مورّخه ۱۱ ربیع الاولی سنه ۹۸ به خطّ خادم می باشد (۲۱). قسمتی از این لوح همین متن لوح ملکه ویکتوریا است که باعلامت هلالین () نقل شده و با قسمت عربی نیز بین هلالین () مطابق است:

"ملاحظه فرمائید که به واسطه هواهای نفسانیه چند نفس چه مقدار از بلایا و رزایا بر اهل ارض وارد شد هر یوم شدّت و بلا زیاد می شود تا آنکه بالاخره به آنچه از لسان عظمت در مراتب صلح نازل شده، به آن متمسک شوند و به آن عمل نمایند قوله جلّ کبريائه هو الناصح الامین (عالم را به

برخی از آثار، بعضی از آیات قرآنی را نقل به مضمون کرده اند. این مهم را می توان در ایقان مبارک بسیار ملحوظ کرد. به عنوان نمونه به چند مورد اکتفاء میشود. فی المثل:

"چنانچه می فرماید، افکلما جاء کم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون، می فرماید هر زمان و عهد که آمد به سوی شما رسولی از جانب پروردگار به غیر هوای نفس شما تکبر نمودید و موقن نشدید و گروهی از آن انبیاء را تکذیب نمودید و گروهی را می کشتید" (۲۳)

جالب آن است که نفس مقدّسشان بالصراحه اشاره کرده اند که این ترجمه دقیق را اراده نکرده اند بلکه فقط مضمون گفتار را ترجمه فرموده اند:

"دیگر معنی این آیه را ادراک نما که می فرماید و الارض جمیعاً قبضته یوم القیامة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرون مضمون آن این است که همه زمین اخذ شده در دست اوست روز قیامت، و آسمان پیچیده شده در دست راست اوست" (۲۴)

در جایی دیگر فرمودند:

"این است که بعد از اختلاف ناس می فرماید، و ما جعلنا القبله

باقی ماندند و مرض عالم رفع نشد و صحت نیافت. آن اطباء که قادر بر این امر خطیر نبوده و این طبیب را هم از معالجه منع نمودند و حجاب های مانعه حایله شدند در این ایام ملاحظه کن که جمال قدم و اسم اعظم کشف حجاب فرموده و نفس خود را لاجل حیات عالم و اتحاد و نجات اهل آن فدا نموده معذک کلّ بر ضرش قیام نمودند تا آنکه بالاخره در سجنی که در اخرب بلاد واقع است مسجون شده و ابواب دخول و خروج را مسدود کرده اند ... انتهی) این لوح امنع اقدس در اوایل ورود سجن اعظم از سماء مشیت مالک قدم نازل" (۲۲)

در این متن علاوه بر اینکه می توان به سبک ترجمه مبارک بسیار نزدیک شد، می توان به اطلاعات دیگری نیز دست یافت. برای مثال با توجه به آخرین جمله جمال قدم می توان فهمید که نزول لوح ملکه ویکتوریا در اولین سنوات ورود جمال قدم به عکا می باشد.

۵- ترجمه برخی از آیات قرآنی - گاهی جمال ابهی ترجمه برخی از آیات قرآنی را مطمح نظر خویش قرار داده اند. باید در اینجا افزود که جمال قدم بالاستقلال اثری در ترجمه قرآن مرقوم نفرمودند ولی از آنجا که در بسیاری از آثار خود به آیات قرآنی استناد فرموده اند، در

مثابه هیکل انسانی ملاحظه کن و این هیکل بنفسه صحیح و کامل خلق شده ولکن باسباب متغایره مریض گشته و لازال مرض او رفع نشده چه که به دست اطبای غیر حاذقه افتاده و اگر در عصری از اعصار عضوی از اعضای او به واسطه طبیی حاذق صحت یافت، عضو های دیگرش به امراض مختلفه مبتلا بوده و حال در دست نفوسی افتاده که از خمر غرور تربیت یافته اند و اگر هم بعضی از این نفوس فی الجملة در صحت آن سعی نمایند مقصود نفعی است اسماً و یا رسماً به ایشان راجع شود چنین نفوس قادر بر رفع امراض بالکلیّه نبوده و نخواهند بود الا علی قدر معلوم و دریاق اعظم که سبب و علت صحت اوست اتحاد من علی الارض است بر امر واحد و شریعت و آداب واحده و این ممکن نه مگر به همت طبیب حاذق کامل مؤید که مخصوص نظم عالم و اتحاد اهل آن از شطر قدم به عرصه عالم قدم گذارد و توجه نماید و هر هنگام که چنین نور از مشرق اراده الهیه اشراق فرمود و طبیب حاذق از مطلع حکمت ربّانیه ظاهر شد اطبای مختلفه به مثابه سحاب حجاب اشراقات و تجلیات آن نور شدند لذا اهل ارض به اختلافات خود

الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لَنَعْلَمَ مِنْ يَتَّبِعِ
الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ عَقْبِيهِ،
که مضمون آن این است ما
نگردانیدیم و بر هم نزدیک قبله را
که آن بیت المقدس باشد مگر
آنکه بدانیم که متابعت تو می
نماید و که راجع بر عقیه می شود
یعنی اعراض می نماید و اطاعت
نمی کند" (۲۵)

در همین نمونه می توان فهمید که
در نقل مضمون نیز نوعی تفسیر می
توان لحاظ کرد. یعنی علاوه بر
اینکه این گونه بیانات مبارکه نقل
مضمون و ترجمه است بلکه خود
نوعی تفسیر نیز می باشد یعنی
همان امر که بعداً به وسیله نتیجه
ارشدشان، حضرت شوقی ربانی
به نحو اعلی و اکمل مدّ نظر قرار
گرفته است.

گاهی نیز ترجمه مبارک از آیات
قرآنیّه همراه با شأن نزول همان آیه
توأم است و این مطلب، از نظرفقه
القرآن بسیار مهم و دارای اهمیت
است. زیرا از سخت ترین مباحث
قرآنی، یافتن شأن و مرتبت نزول
آیات می باشد و جمال قدم این
مطلب را همراه با ترجمه آیه مدّ
نظر قرار داده اند. برای نمونه ای از
این دست، باید به این بخش از
ایقان توجه نمود:

"و همچنین می فرماید قل یا اهل
الکتاب هل تنقمون منا الا ان آمنا
بالله و ما انزل الينا و ما انزل من

قبل و ان اکثرکم فاسقون، چه قدر
واضح است مقصود در این آیه، و
چه مبرهن است حجّیت آیات
منزله و این آیه در وقتی نازل شد
که کفار به اسلام اذیت می
نمودند و نسبت کفر می دادند
چنانچه نسبت میدادند به
اصحاب آن حضرت که به خدا
کافر شده اید، و به ساحری کذاب
مؤمن و موقن گشته اید و در صدر
اسلام که هنوز امر بر حسب ظاهر
قوّت نداشت در هر مقام و مکان
که دوستان آن حضرت را ملاقات
می نمودند نهایت اذیت و زجر و
رجم و سب بر آن مقبلین الی الله
معمول می داشتند، در این وقت
این آیه مبارکه از سماء احدیه نازل
شد به برهانی واضح و دلیلی لائح
و تعلیم فرمود اصحاب آن حضرت
را که بگوئید به کافران و مشرکان
که آیا اذیت می کنید ما را و ستم
می نمائید و عملی از ما صادر
نشد، مگر آنکه ایمان آوردیم به
خدا و به آیاتی که نازل شد بر ما
از لسان محمد و همچنین آیاتی
که نازل شد بر انبیای او از قبل" (۲۶)

حال میتوان ملحوظ داشت که
نحوه ترجمه جمال ابهی از متون
چگونه است و شاید با تحقیقات
آتیّه بتوان به موارد عدیده دیگری
از این نوع دست یافت. بدیهی
است که همان قسم که حضرت

ابهی مقام ربوبیت و الوهیت دارند
و کلام حضرتش نیز نسبت به سایر
کلام ها همان مقام را دارد، (۲۷)
مقام ترجمه ایشان نیز قابل مقایسه
با فنون اهل ترجمه نخواهد بود.

ولی آیا با ذکر این چند نمونه از
الواح جمال ابهی می توان به خود
اجازه داد و گفت که اگر آیات
مبارکه در این ظهور بر نه شأن نازل
گشته، و پنج شأن آن، نزد حضرت
اعلی از قبل تعیین شده، شاید
یکی از این شئون، شأن ترجمه
باشد؟ این مطلبی است که نیاز به
تحقیق وسیع دارد. اگر اینطور باشد
و توجه با مطالبی که در سایر
مقامات دیگر مرقوم گشته است،
شاید بتوان دو شأن شعر و شأن
ترجمه را بر انواع نزول آیات جمال
قدم برشمرد. (۲۸)

در اینجا بی مورد نیست تا اشاره
کرد که جمال قدم یکی از القابی
که خود را با آن ستوده اند این
لقب مترجم است.

ب _ ترجمه وحی _ جمال قدم نه
تنها به شأن ترجمه الطاف فرمودند
و عنایت نمودند در مقامی دیگر،
کار خویش را به عنوان مظهر حقّ
نوعی ترجمه معرفی فرمودند. اگر
چه بر طبق تعالیم امر بهائی زمان
دقیق نزول وحی بر جمال ابهی را
نمیتوان معلوم کرد، (۲۹) ولی باید
اذعان کرد تنزیل وحی، در امر
ابهی به صور متعدّده تشبیه و تعبیر

گردیده است. معروفترین تعبیر آن همانی است که در ایّام سیاه چال طهران از قلم مبارک نازل گشت و برای نخستین بار اثرات وحی در قمیص محسوس تعبیرگشته است.

"در ایّام توقف در سجن ارض طا، اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائع منتته قلیل بود، ولكن بعضی از اوقات که دست میداد، احساس میشد که از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر می ریخت به مثابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه" (۳۰)

یکی دیگر از صور وحی همان حوریه است که بارها در آثار مبارکه به آن اشاره شده است و البته بر طبق نصوص امری، گاهی نیز صحبت از جبرئیل شده است. ولی دیگر از این صور تمثیلی و تعبیری، آنی است که در لوح حکمت نازل شده و تشبیه مبارک بسیار لطیف است و به فرموده حضرتشان نزول وحی گویی ترجمانی است که مظهر امر از لوح محو و اثبات و یا لوح المحفوظ نموده اند، می فرمایند:

"و انک تعلم انا ما قرأنا کتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم کما اردنا ان نذکر بیانات

العلماء و الحكماء يظهر ما ظهر في العالم و ما في الكتب و الزبر في لوح امام وجه ربك نرى و نكتب انه احاط علمه السموات و الارضين هذا لوح رقم فيه من القلم المكنون علم ما كان و ما يكون و لم يكن له مترجم الا لسانی البديع، ان قلبي من حيث هو هو قد جعله الله ممرّداً عن اشارات العلماء و بیانات الحكماء انه لا يحكي الا عن الله وحده يشهد بذلك لسان العظمة في هذا الكتاب المبين". (۳۱)

می فرمایند که در پیش روی مبارک لوحی قرار داده شده که علم ما کان و ما یکون در آن نهفته است، و حضرت حقّ برای انتقال آن به این عالم باید آن را ترجمه نمایند و البته فقط نفس مقدّس ایشان قادر است که به این ترجمه قیام نماید. به عبارة اخرى، عمل نزول وحی گویی ترجمه است که مظهر ظهور انجام می دهد تا حقایق و معانی را به زبان ناس در آورد. این عمل ترجمانی در قلب مبارک مظهر ظهور انجام می پذیرد و برای همین است که عمل ترجمه به قاعده اشراقی صورت می گیرد. لذا مظهر ظهور بزرگترین مترجم برای تبدیل لسان خداوند به زبان مخلوق است. به عبارت دیگر، زمانی که مظهر حقّ شروع به نزول وحی می کند مانند یک مترجم

نطق می کند و عمل او تبدیل حقیقت نیست بلکه افراغ آن به قالب کلماتی است که به فهم آید، مرتبه ترجمانی مظهر ظهور همان مقام نطق اوست، یا خطاب اوست که در الواح مبارکه به همین علّت ایشان را به خطیب اول نیز می شناسند:

"عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست ... خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام ... اوست خطیب اول در مدینه عدل و در سال نه جهان را به بشارت ظهور منور نمود" (۳۲)

بدیهی است که این ترجمه بسیار دقیق است و مقدّس می باشد، ظهورات این ترجمه در دو کتاب تدوین و تکوین صورت می یابد. مذاقه در این بخش، علی الاحتمال، تحوّل در الهیّات بهائی و نیز الهیّات دینی ایجاد خواهد کرد و رابطه ذهن انسانی را با وحی و کلام ربّانی معلوم خواهد ساخت، و شئون تأویل و ظاهر و باطن را مکشوف خواهد نمود.

ج - ترجمه از عوالم دیگر - به جز این نوع از ترجمانی که مظهر ظهور نموده است، جمال ابهی به صور دیگر نیز ترجمه کرده اند و آن این است که بر طبق عقاید اهل بهاء، به جز این عوالم، که شامل تمامی اشیاء است و حتی شامل جنّت و

نار می شود، عوالمی دیگر نیز هست، که در رساله افلاکیه به تعدد آن اشاره کرده اند:

"و انّ العوالم الروحانية النورانية تنزهت عن الحدود الحصرية و كذلك عوالم الوجود الجسمانية لا تحصيها العقول و الافهام، و لا تحيط بها مدارك اولى العلم الاعلام فانظر الى الحديث المأثور و دقق النظر في معانيه الدالة على سعة الكون و اتساعه الخارج عن العقول و الحدود و هذا نصّه "انّ الله تعالى خلق مائة الف الف قنديل و علق العرش و الارض و السماء و ما بينهما حتّى الجنة و النار كلّها في قنديل واحد و لا يعلم ما في باقى القناديل الاّ الله" و كلّ ما ذكر العارفون لها حدّا و عبروا لها حصراً انما كان لضيق دائرة العقول و الادراكات". (۳۳)

یعنی خداوند یک صد میلیون قنديل خلق کرده که فقط در یکی از این قنديل ها عرش و ارض و سماء و نیز تمامی آنچه از ستارگان و فضای لایتناهی با همه بی کرانگیش، حتّى جنّت و نار قرار فرموده و این خلق جسمانی نیز در همین قنديل است و هیچ کس نمی داند که در باقى قنادیل چیست. مراد کثرت نامتناهی عوالم جسمانی است، که حقیقتاً قابل قیاس با عوالم الهی نیست. جمال

مبارک به این عوالم آشنا بودند و گاهی به این تعبیر فرمودند:

"میرزا آقا جان برای نبیل چنین تعریف کرده است روزی در کاظمین به اتفاق آقا محمد حسن اصفهانی در منزل حاجی عبدالمجید شیرازی در حضور حضرت بهاء الله بودیم که هیکل مبارک از صاحبخانه پرسیدند آیا مایل است "زبان بدیع" را که از زبان ساکنین یکی از عوالم الهی است بشنود؟ و سپس به ترنم به آن زبان پرداختند. میرزا آقا جان می گفت که شنیدن این زبان تأثیر غریبی بر روی شنونده دارد.

میرزا آقا جان حکایت می کند که روزی هیکل مبارک به حاجی عبدالمجید فرمودند: حاجی شما زبان بدیع را شنیده اید و شاهد تفوّق خداوند بر عوالم الهی گشته اید برای این نعمت که به شما ارزانی شده خدا را شکر نمائید و قدر آن را بدانید" (۳۴)

حال میتوان دریافت که شأن مظهر ظهور تا به کجاست و این زباندانی و زبان آوری او از چه روی است.

اگر بتوان در به کار بردن اصطلاحات قدری تسامح انجام داد، باید گفت که شأن ترجمه متون (قسمت الف) مربوط به عالم خلق است و ترجمه وحی (قسمت ب)، موضوعی است که به عالم حقّ مربوط است و این ترجمه از

عوالم دیگر (قسمت ج)، به عالم امر راجع است، لذا گویی جمال ابهی، ترجمان از هر سه عالم حقّ و امر و خلق می باشد.

در اینجا باید به این نکته لطیف اشاره کرد که هیاکل قدسی امر بهائی، جملگی به این شأن ترجمه بذل عنایت فرمودند. تاریخ ترجمه در امر بهائی خود بحثی دلکش است که حقایق بسیاری را عیان خواهد کرد. یکی از نخستین ترجمه ها، صحیفه عدلیه (صحیفه العدل) است که به وسیله محمد تقی هروی از عربی به فارسی درآورد. (۳۵) حضرت طاهره نیز به ترجمه برخی فقرات تفسیر قیوم الاسماء پرداخت. ورود شأن فارسی به آثار حضرت اعلى را شاید به تعبیری ترجمه شؤون دیگر دانست. (۳۶)

حضرت عبدالبهاء در مواردی خود به ترجمه پرداختند، نظیر فقراتی که در رساله مدنیّه وجود دارد و در آن به ترجمه آیاتی از انجیل مبادرت فرمودند. (۳۷) ایشان در موردی قصد ترجمه کتابی نیز داشتند. اگر چه در آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت اعلى به ترجمه های اندکی می توان رسید ولی بخش وسیعی از آثار حضرت ولیّ امرالله به ترجمه اختصاص دارد که ذکر آنها ولو به اختصار، از حوصله این مقاله خارج است.

با آنچه گذشت، شاید بتوان گفت که یکی از مقامات نزول الواح شأن ترجمه است، و این ترجمه که در تمدن بشری سابقه بسیار دارد، در تاریخ همان قسم که اشاره شد چندین بار تجربه شده است. اگر در نظر آید که ترجمه، تبدیل از زبانی به زبان دیگر است، و اگر یکی از مراتب وحدت، وحدت زبان و خط است، و از جمله علائم بلوغ عالم نیز، محسوب گشته است، آیا نباید منتظر آن روز نشست که تمامی کتب عالم به زبان بین المللی ترجمه گردد، و برای آخرین بار نهضت ترجمه ای را در عرصه عمل دید که وظیفه سخت ترجمه را، به عهده خواهد گرفت؟ در این صورت چقدر سنگین است بار این وظیفه اهل بهاء، شاید در آن دوران بسی دشوار خواهد بود، زیرا در چنان دورانی، به همان وظیفه ای قائم خواهند گشت که مظهر ظهورشان از قبل، به نوعی آن را افتخار بخشیدند و خود بدان قیام فرمودند.

تاریخ تمدن بشری یک بار و قریب به پنج قرن قبل، واقعه ای را تجربه نمود که دورانساز بود و به امر ترجمه مربوط می گشت. زمانی که لوتر، یعنی فردی که در آثار مرکز میثاق نامش مخدّد گشته، به اصلاحات مذهبی خویش Reformation اقدام کرد، نقطه

عطف کار خویش را همانا ترجمه کتاب مقدس از لاتین و یونانی به زبان آلمانی قرار داد. کاری که در آن ایام بسیار پر مخاطره می نمود و حتی تخطرش موجب خوف و وحشت بود، ولی همان ترجمه، نقطه شروع تغییرات کلی در وجه علم گشت. او شخصاً در مورد کار بسیار بزرگ خود در آن ایام، و البته غیر قابل مقایسه با آنچه که در روزگاران آتی، در دوره وحدت زبان خط و لسان صورت خواهد پذیرفت، چنین مرقوم می دارد:

"در این اوقات است (حوالی سال ۱۵۲۲ م) که من ترجمه کتاب مقدس را شروع کرده ام، اگر چه این امر بسی فراتر از قابلیت و استعدادات من است، فقط امروز می توانم دریابم که ترجمه فی الحقیقه چه معنایی دارد، و چرا تا کنون جسارت به چنین مهمی ننموده و خویش را متعهد چنان کاری نکرده است، من نخواهم توانست بدون کمک و همدلی و یآوری شما (مقصود دوست او ملانژتون است) از عهده ترجمه عهد عتیق و جدید برآیم، زیرا این وظیفه به قدری جلیل و مهم است که ما همگی باید با یاری هم بدان اقدام نمائیم زیرا این مجهودی است عمومی که به سعادت همگان منجر خواهد گشت." (۳۸)

لذا قبلاً و پیشاپیش، باید بر مساعی آیندگان درود فرستاد که در عصر ذهبی و توحید لسان، کاری عظیم بر عهده خواهند گرفت. اگر ترجمه، تبخّر در دو لسان را اقتضاء می کند، با تعمق در آثار می توان خود را مهیای آنروز نمود زیرا با مدافعه بر ترجمه های حضرت بهاء الله و حضرت ولی امرالله می توان به سبک و سیاق آن پی برد و با تفتّن در متون آثار می توان، اهمیت لسان نزولی را با دقایق آن دریافت و سهم امروز را از وظایف آتی و آیندگان به قدر مقدور برگرفت، راز لسان و زُفان را همین اکنون معلوم ساخت و به خوبی فهمید که بی سبب نیست که از القاب جمال ابهی، یکی "لسان عظمت" است که بارها در امّ الکتاب خود، کتاب اقدس، بدان نام، خویشان را ستودند، لسان الله خود زبانی دیگر است که باید بدان دست یافت، قول و قوله الحق:

"قد احطنا الكتاب اذ كنتم في الاصلاّب هذا ذكری علی قدرکم لا علی قدر الله یشهد بذلك ما فی علم الله لو انتم تعرفون و یشهد بذلك لسان الله لو انتم تفقهون" (۳۹)

آری این لسان را باید فهمید و هم زبان او شد، ولی از یاد برده نشود که به قول مولانا:

- پس زبان محرمی خود دیگرست
همدلی از همزبانی بهتراست
و چون به دیده حقیقت نگریسته
شود، این همدلی همان همزبانی
است. (۴۰)
- یادداشتها:**
- ۱- برای تکوین این امر بنگرید به
دلیسی اورلیری: انتقال علوم یونانی
به عالم اسلامی، ترجمه احمد
آرام، انتشارات دانشگاه طهران،
۱۳۲۴ ش.
 - ۲- موننگمری وات: تأثیر اسلام در
اروپا، ترجمه یعقوب آژند،
انتشارات مولی، چاپ ۱، ۱۳۶۱
ش، ص ۱۱۰ به بعد.
 - ۳- اگر چه نهضت ترجمه در ایران
امروز، جریانی است که از حدود
هفتاد سال قبل آغاز گشته ولی در
این دو دهه اخیر شتابی افزون تر
یافته ولی در کیفیت آن باید در
جایی دیگر به بررسی دقیق،
مبادرت ورزید.
 - ۴- فاضل مازندرانی: ظهور الحق
ج ۳، طهران بی تاریخ، ص ۹۶.
 - ۵- ملک خسروی: اقلیم نور،
مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹
ب، ص ۴۵.
 - ۶- گنج شایگان/ ۲۶.
 - ۷- جمال ابهی: ادعیه حضرت
محبوب، زکی الکردی، قاهره مصر
۱۳۳۹ ق، ص ۲۱۸-۲۱۷.
 - ۸- همان/ ۲۳۸.
 - ۹- گنج شایگان/ ۲۰.
 - ۱۰- عبدالحمید اشراق
خاوری: مائده آسمانی ج ۴، مؤسسه
ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب/
۳۳۵-۳۴۱.
 - ۱۱- جمال ابهی: آثار قلم اعلی ج
۵، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۳۱
ب، ۱۸۵-۱۷۶.
 - ۱۲- فاضل مازندرانی: اسرار الآثار
ج ۵، مؤسسه ملی مطبوعات
امری، ۱۲۹ ب، ص ۳۰۰-۲۹۹.
 - ۱۳- گنج شایگان/ ۴۰.
 - ۱۴- فاضل مازندرانی: اسرار الآثار
ج ۲، مؤسسه ملی مطبوعات امری،
۱۲۴ ب، ص ۸۹.
 - ۱۵- برای نمونه بنگرید به سوره
اصحاب و شرحی که نگارنده در
خصوص این لوح مبارک مرقوم
نموده است.
 - ۱۶- جمال ابهی: آثار قلم اعلی ج
۷، مؤسسه ملی مطبوعات امری،
۱۳۴ ب، ص ۱۵۹.
 - ۱۷- آثار قلم اعلی ج ۷/ ۱۵۸.
 - ۱۸- همان/ ۱۶۶-۱۶۵.
 - ۱۹- جمال ابهی: آثار قلم اعلی ج
۱، (کتاب مبین)، افست مؤسسه
ملی مطبوعات امری، ۱۲۰، از
روی خطّ زین المقرّبین، ص ۶۱ و
نیز طبع جدید آن چاپ سوم،
مؤسسه معارف بهائی، دانداس
کانادا ۱۹۹۶ م، ص ۵۶.
 - ۲۰- آثار قلم اعلی ج ۳، ص ۵۶-
۵۸.
 - ۲۱- آثار قلم اعلی ج ۷، ص
۱۱۴-۱۵۴.
 - ۲۲- جمال ابهی: آثار قلم اعلی ج
۷، مؤسسه ملی مطبوعات امری،
۱۳۴ ب، ص ۱۳۰-۱۲۵.
 - ۲۳- جمال ابهی: ایقان، به اهتمام
زکی الکردی، مصر، ۱۳۳۰ ق،
ص ۱۱-۱۰.
 - ۲۴- همان/ ۳۷-۳۶.
 - ۲۵- همان/ ۴۰.
 - ۲۶- همان/ ۱۷۰.
 - ۲۷- بهترین کلام در این مورد کلام
حضرت باب است که در بیان
فارسی فرمودند: "هیچ لذتی اعظم
تر در امکان خلق نشده که کسی
استماع نماید آیات را، و بفهمد
مراد آن را، و لم و بم در حق
کلمات آن نگوید، و مقایسه با
کلام غیر او نکند، همین قسم که
کینونیت او مظهر الوهیت و ربوبیت
است بر کلّ شیء، همین قسم
کلام او مظهر الوهیت و ربوبیت
است بر کلّ کلام ها، که اگر آن
انسانی می بود متکلم هر آینه می
گفت انّی انا الله لا اله الا انا وانّ
ما دونی خلقتی" (حضرت اعلی:
بیان فارسی، واحد ۷ باب ۱۱، بی
تاریخ و محلّ نشر، ص ۲۵۴)
 - ۲۸- نگارنده برای شأن شعر، در
مقدمه خویش بر مثنوی ابهی
اشاراتی کرده است. بنگرید به فرید
الدین رادمهر: مثنوی ابهی،
منشورات سفینه عرفان، آکوتو،

- and Devil, translated by Eileen Walliser-Schwarzbart, Yale University press, 1989. p.305.
- ۳۹- جمال ابهی: کتاب اقدس، حیفا ۱۹۹۵م، ص ۱۶۸ بند ۱۷۶.
- ۴۰- اگر چه شعر مولانا دلالت به نوعی از همزمانی می کند ولی در این فکر، پیش از او ابن عربی نکته ها گفته بود. برای تفصیل بنگرید به کلود عدّاس: ابن عربی، سفر بی بازگشت، ترجمه فریدالدین رادمهر، نشر نیلوفر، ۱۳۸۲ش.
- ۳۷- رساله مدنیّه/ ۹۶.
- ۳۸- Heiko A. Oberman: Luther, Man between God
- ۳۹- فردوسی، مصر، ۱۳۴۳ ق، ص ۵۱.
- ۳۳- مکاتیب عبدالبهاء ج ۱، ص ۱۷-۱۸.
- ۳۴- فاضل مازندرانی: ظهور الحق ج ۴، نسخه خطی، ص ۱۳۶ و برای متن چاپ شده این قسمت مراجعه کنید به: حسن موقر بالیوزی: بهاء الله و شمس حقیقت، ترجمه مینو ثابت، Gorge Ronald، ۱۹۸۹ م، ص ۱۴۸.
- ۳۵- ظهور الحق ۳/ ۹۶.
- ۳۶- بنگرید به کتاب موسوم به پنج شأن.
- ۳۱- مجموعه الواح مبارکه/ ۵۰.
- ۳۲- حضرت بهاء الله: نبذة من تعالیم حضرة بهاء الله، کلمات
- ۱۹۹۸ م. همین متن را می توان در نه مقاله لحاظ کرد. فرید الدین رادمهر: نه مقاله، نسخه خطی.
- ۲۹- برای دریافت این دقیقه باید به توقیع حضرت ولی امرالله نگرست: حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه، ۱۰۹-۱۰۲، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ ب، ص ۳۲۸.
- ۳۰- حضرت ولی امرالله: توقیع ۱۰۱، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵ ب، ص ۲۸ این بیان را میتوان در سایر کتب امری ملاحظه کرد.
- ۳۱- مجموعه الواح مبارکه/ ۵۰.
- ۳۲- حضرت بهاء الله: نبذة من تعالیم حضرة بهاء الله، کلمات

جلوه بازار

دل در اندیشه که سر منزل دلدار کجاست
بلبل قدس زند نغمه ز باغ ملکوت
وزد از مکن تقدیس نسیم خوش یار
حافظا شکوه مکن اینهمه از دوری دوست
یوسف حسن به مصر آمده در لیل جمال
ساقی دهر دهد ساغر جانبخش وصال
یار افکنده زرخ پرده بر این خوان لقا
شاه مرغان بقا مستوی قاف و فاست
ای منوچهر به خویش آی که در محضر قرب

یاد اینجاست ولی طالب دیدار کجاست
گل صد رنگ کجا نرگس بیمار کجا
جان هشیار کجا عاشق بیدار کجا
دولت اوست در این خانه مگویار کجاست
تا نگویند که آن جلوه بازار کجاست
عظم صد ساله کجا مرده ادهار کجاست
موسی طور کجا محرم اسرار کجاست
قاصد راه کجا هدهد عیار کجاست
جان به سودا برود نقد خریدار کجاست

* شعرا از منوچهر نیک نفس، نقل از کتاب شاعرانی در ورای مرزها، ص ۵۵۰، تألیف بهروز جباری. برای تهیه این کتاب با دفتر عندلیب تماس بگیرید.

درس هائی از زائرین

شفیقه فتح اعظم

باریکی که از مسافرخانه رو به مقام اعلی می‌رود با سنگ ریزه های بسیار زیبائی مفروش است که شبیه نُقل بادامی است. زائرین در نهایت توجه و سکوت به طرف مقام اعلی روانه میشدند. چند قدمی که جلو رفتیم آهسته به من گفت که چه فکر زیبائی است که این راه سنگ فرش است و صدای پای زائرین بر روی شن های زمین چقدر به گوش زیبا و و مطبوع و خیال انگیز است. آنان که مشرف شده اند میدانند که راه میان باغچه های زیبا که از مسافرخانه به مقام اعلی می‌رود ابتدا به چهارپله میرسد که به سطح بلند تری منتهی میشود که بنای مقدس بر آن ساخته شده است. نزدیک این پلکان که رسیدیم نسیم ملایمی از لابلای درختان سرو وزیدن گرفت. دختر نابینا با احساسی عجیب گفت: چطور همه چیز را حضرت ولی امرالله حساب کرده اند. این درختان را در کنار این جاده کاشته اند تا با آوای لطیف نسیم دل‌های لرزان مشتاقان را آماده زیارت کنند. حالی عجیب به من دست داده بود. از دو جهت متأثر شده بودم. یکی از احساس عمیق و رقیق آن دختر جوان و دیگر از اینکه متوجه شدم که چشم ظاهر چقدر ما را ز احساسات عمیق باطن دور میکند.

جناب فیضی مرا خواستند و فرمودند که در بین زائرین دختری نابینا از امریکا می‌آید و من از تو میخواهم که توجه خاص به او داشته باشی و مواظبش باشی. روزهای دوشنبه زائرین وارد میشدند. در آن ایام تا کسی ها مستقیم از در آهنی بزرگ از خیابان وارد باغ مقام اعلی می شدند و جلوی مسافرخانه زائرین با چمدان هایشان پیاده میشدند. حضرات ایادی جناب فروتن، جناب فیضی و جناب پل هنی در داخل ورودی به هر دسته از مسافری خیر مقدم می گفتند و بعداً نوبت هر یک از ما که بود آنان را به اطاق هایشان راهنمایی کنیم. دختر جوان زیبائی وارد شد. از عصائی که در دست داشت فهمیدم که او همان دختر نابینا است. جناب فیضی با لطف و محبت خاص خود پیش او رفته و به او خوش آمد گفتند و بعداً او را معرفی کردند که در ایام زیارتش در خدمت او خواهم بود. برای من آن چند روز تجربه های بسیار با ارزش و فراموش نشدنی بود. زائرین اولین روز زیارت را در مقام اعلی با حضرات ایادی مشرف میشدند. من نیز دست به دست آن دختر عزیز همراه دیگران به سوی مقام مقدس اعلی روانه شدم. جاده

زیارت اعتبار مقدسه از دوران سجن جمال مبارک تا به امروز صورت های مختلف به خود گرفته. از سال ۱۹۶۳ که بیت العدل اعظم تشکیل شد جمع کوچک زائرین شرقی و غربی هفت روز در مسافرخانه جنب مقام اعلی در حیفا و دو روز را در قصر بهجی سکونت می کردند. غذای آن دو روز در حیفا تهیه و به عکا برده میشد.

هر اطاقی دو تختخواب داشت. باید دانست که تعداد جمیع کسانی که در هر دو هفته به زیارت فائز میشدند فقط ۲۰ نفر بود که در ده اطاق مسافرخانه مدت ۹ روز ساکن میشدند و چون عده محدود بود کلید مقام اعلی و مقام حضرت عبدالهء در گنجی ای در همان مسافرخانه نهاده بودند تا در دسترس زائرین باشد که هر وقت شبانه روز بتوانند تنها به زیارت آن دو مقام مبارک مشرف شوند. البته پذیرائی و تنظیم و تنظیف مسافرخانه با عده ای از همسران اعضای بیت العدل اعظم بود و دو خانم امریکائی جسی و اتل رول هم رسماً میهمانداران زائرین بودند.

قبل از هر نوبت زیارت اسامی زائرین و مشخصات آنان به افراد مرکز جهانی داده میشد. روزی

به هر حال آن زیارت اول با این حال خوش گذشت.

آنان که در ارض اقدس بودند هر یک به وظائف مختلفی مأمور بودند. یکی از وظائف من شرکت در تنظیم گلها و نظافت داخل مقام اعلی بود. یک روز اجازه گرفتم و دوست نازنین را نیز در موقع نظافت با خود بردم. در گوشه ای نزدیک عتبه مبارکه سفره ای جلوی او نهادم و گلگهائی را که قرار بود پرپر کنم بر آن سفره گذاشتم و به او گفتم این گلها را پرپر کن تا روی عتبه مبارکه را تزئین نمایم. چقدر خوشحال شد. آهسته آهسته داستان عشق و بندگی اش را به آن آستان زیر لب ابراز می کرد. گوئی که در این عالم نیست و با ارواح مقدسه اش سخن می گوید. بعد هم که کارمان تمام شد او را نزدیک عتبه بردم. سرش را بر روی عتبه مبارکه نهاد و عطر آن گلبرگ های زیبارا با دلی مشتاق استنشاق کرد.

دیگر از وظائفی که خادمان ارض اقدس داشتیم و نصیب من هم شده بود راهنمایی زائرین به محفظه بین المللی آثار بود. تمام آن روزی که با گروه این دختر قرار بود برویم در فکر بودم که چطور به او زیارت شمایل مبارک را بیان کنم. وقتی وارد محفظه آثار شدیم بعد از شرحی که برای زائرین دادم به او گفتم که من بسیار متأسفم که او

نمی تواند شمایل مبارک جمال مبارک و حضرت اعلی را زیارت کند. با همان روی گشاده و تبسمی که مملو از رضایت بود گفت تو فقط مرا جلوی محفظه شمایل ببر و دست مرا بگیر و روی شیشه قطع و اندازه قاب عکس را مشخص کن. همین برای من بسیار با ارزش است. چنین کردم و او مرتب با معبود خودش چون عاشقی شیدا راز و نیاز می کرد و شاکر بود که آن زیارت نصیبش شده است. خوشبختانه یک مجسمه بسیار کوچک نیم تنه حضرت عبدالبهاء که از روی مجسمه بزرگی که در وقت سفر ایشان در اشتوتگارت در آلمان ساخته شده بود برای تزئین روی یکی از قفسه های محفظه آثار گذاشته شده است. دوست جدید خود را روی صندلی کنار دیوار نشاندم و سپس آن مجسمه را به دستش دادم و گفتم این خطوط و برآمدگی های گونه ها و بینی حضرت عبدالبهاء را لمس کن و بین که چه وجود کامل و زیبایی بوده اند. او دیگر در تمام این دو ساعتی که زائرین مشغول زیارت بودند با آن مجسمه کوچک راز و نیاز می کرد اتفاقاً در بین کتابهائی که از چاپهای قدیمی و اولیه بهائی به زبان های مختلفه که جهت تزئین در محفظه آثار گذاشته شده یک جلد کتاب کلمات مکنونه به خط

بریل که خط مخصوص نابینایان است وجود دارد. آن کتاب را هم برداشتم و به او دادم. شروع به خواندن کرد و بقیه زائرین دور او جمع شدند و به استماع کلمات مکنونه که با لمس سر انگشتان اش تلاوت می کرد مجذوب و مسحور شده بودند.

شب آخر زیارت زائرین مرسوم بود که زائرین، دسته جمعی، شرقی و غربی در معیت حضرات ایادی به زیارت مقام اعلی و مقام حضرت عبدالبهاء مشرف میشدند. من در این زیارت آخر با رفیق عرشی ام وارد مقام اعلی شدم زیبایی و تلؤلؤ چلچراغ مجلل مقام اعلی خیره کننده بود. با خود می اندیشیدم و حسرت میخوردم که او نمیتواند این زیبایی را ببیند ناگهان اتفاقی افتاد که هرگز در این مدت ۴۰ سالی که در ارض اقدس بودم اتفاق نیفتاده بود. چراغ های شهر حیفاً یکباره خاموش شد و فضا را تاریکی محض فرا گرفت. جناب فروتن که آماده تلاوت زیارت نامه بودند بدون مکث و تأملی زیارت نامه را از حفظ تلاوت کردند. در آن هنگام به فکر رسید که تنها کسی که این خاموشی و تاریکی توجه و روحانیتش را مختل نکرد آن دختر تیره چشم روشن دل بود.

بعد از چند سال روزی جناب فیضی عکسی را به من نشان دادند

گلچینی از سفرنامه مبارک حضرت عبدالبهاء (جلد اول)

گذرانیدی ، چه مصائبی تحمل فرمودی، آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم مبینی بلند نمودی."

۶- تا نظر انور به مستر فیوجیتای جاپانی افتاد فرمودند " احوال افندی جاپانی ما چطور است. این ایام تازه سلطنت جاپان تبدیل شده، امپراطور جدید گشته ، سلطنت میکادو تمام شد. جمیع عریده ها بانتهی رسید. یک مشت خاک او را پوشانید و جمیع بساط امپراطوری را پنهان نمود این بود سلطنت میکادو. همچنین است حال جمیع ملوک. لکن چون تو مومن بالله هستی سلطنتی داری که بهم نمیخورد و الی الابد برقرار است شکر کن خدا را که چنین سلطنتی را بتو عنایت فرمود که اعظم از سلطنت میکادواست."

۳- هرکس فانی تر است در امرالله مؤید تر است و هرکس خاضع تر مقرب تر"

۴- " باری حضرت مسیح میفرماید وقتی که آن روح حق میآید تمام حق را بجهت شما میگوید و باز میفرماید امور بسیاری است که حال استعداد شنیدن آنها را ندارید اما چون آن روح حق آید از برای شما تمام را بیان خواهد کرد حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر نمود حقیقت دین مسیح را بیان کرد خلق را از اوهام برهاند...."

۵- " از شدت مسرت صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسکه ، عابرین صوت مبارک را میشنیدند. می فرمودند " ای بهاءالله چه کرده ای ، ای بهاءالله بقریانت ، ای بهاءالله بفدایت ایام را بچه مشقت و بلا

۱- "البشارة البشارة که آفتاب محبت طلوع نمود. البشارة البشارة که بساط الفت گسترده گشت. مژده مژده که علم ملکوت بلند شد. مژده مژده بهار الهی ظاهر گردید. مژده مژده ابر رحمت ببارید. مژده مژده اشجار حدیقه انسانی سبز و خرم شد و مژده مژده منادی ملکوت ندا کرد."

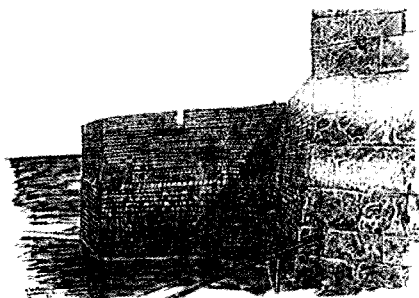
۲- "جمیع موجودات در تحت تغییر و تبدیلتند هر جوانی پیر و هر نهالی درخت کهن میشود و هر کهنه ای متلاشی میگردد ادیان عالم نیز هر یک در هر عصری سبب ترقی بود ولی حال مانند درختهای کهن گشته و بی ثمر مانده اند. ملل موجوده متوقعند که این درختها باز شکوفه و خرمی حاصل نمایند و این محالست مثل اینکه هنود و بدیست توقع ترقی زمان گوتم و برهما را دارند."

پاورقی:

*روزی داستان این دختر جوان را برای خانم خادم تعریف می کردم. او را شناختند و گفتند که مرتب جلسات تبلیغی در خانه اش داشت و همه چیز را به تنهایی آماده میکرد و پذیرائی میکرد. تنها یک دفعه فراموش کرد که چراغ اطافش را روشن کند.

بقیه مقاله از صفحه قبل:

آن دختر زیبا مادری بود که طفل زیبایی بر روی زانویش نشسته بود. در پشت عکس نوشته بود: من صورت این طفل ام را ندیده و نمیبینم. شما ببینید و برایش دعا کنید.



مورخ ۲۸ اپریل ۲۰۰۶

از خبر صعود منوچهر سلمانپور ، خادم ثابت قدم آستان جمال قدم، محزون و مغمومیم. ده ها سال مساعی خستگی ناپذیر و فداکاریهایش برای امر الهی به عنوان مهاجر و مدرسی مطلع در منطقه عربستان همچنان به یاد خواهد ماند. خدماتش شامل عضویت در محافل روحانی منطقه ای و ملی بود که به اکیلل هفده سال عضویت در هیأت مشاورین قاره آسیا مزین گردید. برای ارتقاء روح پرفتوحش در عوالم ملکوت صمیمانه به آستان قدس الهی دعا می کنیم و مراتب همدردی قلبی خود را به همسر و فرزندان عزیزش و جمیع اعضای خاندانش ابراز میداریم. به جوامع بهایی در منطقه خلیج توصیه می شود محافل تذکری به اعزازش منعقد نمایند. بدین وسیله از محفل روحانی ملی هندوستان تقاضا میشود احتفال شایسته ای به یادبودش در مشرق الاذکار دهلی نو ترتیب دهند.

بیت العدل اعظم

ترجمه پیام تسلیت ایادی عزیز امرالله جناب دکتر ورقا

مورخ ۳۰ اپریل ۲۰۰۶

محفل مقدس روحانی ملی بهائیان انگلستان

یاران عزیز الهی

با حزن و اندوه عمیق خبر جانگداز صعود دوست بسیار عزیزم دکتر منوچهر سلمان پور را به ملکوت ابهی دریافت کردم.

این خبر بسیار تأسف انگیز قلبم را غریق دریای غم و الم نمود. از آن محفل مقدس تقاضا میشود مراتب تسلیت و همدردی مرا به خانواده اش ابلاغ نماید.

در جوار اعتاب مقدسه از آستان جمال قدم ملتسم که روح شریف آن متصاعد الی الله را مشمول الطاف بی پایان نماید و درجاتش را در ملکوت ابهی ارتقاء بخشد.

با تحیات ابدع ابهی - علیمحمد ورقا

دیدگاه دیانت بهائی نسبت به اسلام

۵-مهرپور

گفتنی است که ۸۰ سال قبل حضرت عبدالبهاء فرزند شارع امر بهائی و مرجع بهائیان جهان طی سفر سه ساله خویش در اروپا و امریکا در مجالس و کلیساها و حتی کنیسه یهودیان در اثبات مقام نبوت و عظمت رسول اکرم داد سخن داده در نامه ای از امریکا خطاب به بهائیان شرق می نویسد: "...تا به حال در این دیار نفسی نتوانست ذکر از حضرت رسول علیه السلام کند. علی الخصوص در کنائس و معابد مسیحیان و کلیمیان، بلکه حکایات و روایات عجیبه مفتریه در السن خلق منتشر بود که جمیع استهزاء میکردند ولی حال الحمدلله در صدر کنائس اثبات نبوت حضرت میشود و ابداً نفسی اعتراض ننماید و جمیع گوش میدهند و ساکت و صامت هستند..." (مکاتیب عبدالبهاء جلد ۴- ص ۸۹-۹۰).

دیدگاه دیانت بهائی در مورد اسلام مختصراً از این قرار است:

* اسلام آئین برحق و مؤسس آن رسول اکرم (ص) مبعوث من جانب الله است و قرآن مجید کتاب آسمانی است.

* اساس اسلام بر پایه ایمان به یکتائی خداوند، حقانیت همه انبیاء و کتب مقدسه از تورات و

منشأ الهی آن دین را ثابت کرده اند. در این راستا کتب و رسالات و مقالات مختلف نوشته اند و در سخنرانیها و سمینارهای منعقد در اروپا و امریکا حقائق اساسی شریعت مقدس اسلام را بیان می کنند. بدیهی است در هنگام تشریح تاریخ و تعالیم اسلام بین اساس و حقیقت اسلام و پیرایه ها و خرافات و رسوم منتسب به آن تمیز قائل میشوند و به اصطلاح آب را از سرچشمه آن گرفته و از بدعتها، آلودگیهای ناشی از افکار و پندارهای ناصواب جدا می کنند. قابل ذکر است که بسیاری از پیروان آئین بهائی قبلاً مسیحی و یا معتقد به ادیان دیگری بوده اند و در آنوقت حضرت محمد (ص) را به عنوان پیامبر راستین نمی شناختند ولی پس از ایمان به امر بهائی به حقانیت رسول اکرم و ائمه اطهار اقرار و اعتراف کرده و قرآن مجید را وحی الهی و کلام آسمانی محسوب میدارند. متأسفانه این حقیقت به واسطه تبلیغات سوء از نظر اکثر مسلمین پوشیده است و خدمتی را که جامعه بهائی در شناساندن مقام و رتبه رسالت نبی اکرم در بین میلیونها پیروان ادیان دیگر نموده مسکوت مانده و نادیده گرفته شده است.

چند ماه قبل در پایتخت یکی از کشورهای شمال اروپا به دعوت جامعه بهائی کنفرانس آزادی تحت عنوان "اسلام و میراث فرهنگی آن" برگزار شد که در آن عده نسبتاً کثیری یا از روی کنجکاوی و یا تحقیق در مورد دیانتی که تا اندازه ای در غرب ناشناخته است شرکت کرده بودند. سخنران جلسه یک جوان ایرانی تبار بهائی بود که شرحی جامع درباره تاریخ اسلام و دست آوردهای علمی و فرهنگی آن در طی قرنهای گذشته بیان کرد. ضمناً با نشان دادن اسلایدهای متعدد و جالب که نمایانگر میراث فرهنگی و تمدن اسلامی در کشورهای خاورمیانه چون ایران و شمال آفریقا و اسپانیا بود موجب آشنائی و علاقمندی شرکت کنندگان به مطالعه بیشتر اسلام شد و در پایان به پرسشهای متعدد آنان که غالباً مسیحی بوده و با پیش داوریهای غرض آلود و غلط اسلام را به صورت دیگری مجسم و تصور نموده بودند پاسخ داده شد.

پیروان آئین بهائی از بدو پیدایش آن در ۱۶۰ سال پیش تا کنون همواره با صداقت و صمیمیت از اسلام دفاع کرده و بدون هیچ ملاحظه ای حقانیت پیامبر اسلام و

انجیل و زبور است. در قرآن مجید مکرراً به صحت و اصالت انبیاء گذشته تصریح گشته و تفاوت و تبعیض در مورد مقام و منزلت آن بزرگواران قائل نشده است "لانفرق بین احد من رسله"

* هدف غائی نبی اکرم (ص) بر طبق آیات قرآن مجید تزکیه و تهذیب اخلاق و تعلیم حکمت بین مردمان و رفع اختلافات قومی و ایجاد الفت بین مؤمنین بوده است.

* شریعت اسلام حاوی اصول و احکامی بود که مدت یکهزار سال ضامن حفظ و بقاء امت و موجب نظم و اداره جامعه و امت اسلامی و ارتباط بین اقوام و ملل متفاوت بود.

* اصول و مبادی اخلاقی و روحانی

اسلام شامل حقائق معنوی است که پایدار و دائمی است همچون اصل عدالت، مروت، صداقت، محبت که در واقع در همه ادیان نیز ملاحظه میشود و تغییر ناپذیر است.

اکنون اگر پرسیده شود پس اختلاف دیدگاه بهائی با اعتقادات رایج مسلمانان کدامست؟ میتوان به اجمال گفت: فلسفه اعتقادی بهائی بر این امر تأکید میکند که فرامین هدایت و فیض الهی مستمر و بدون انقطاع

است، به عبارت دیگر خداوند متان بر حسب شرائط و ضروریات هر عصر و زمان، تعالیم و احکام مناسبی برای حل مشکلات فردی و اجتماعی بشر عنایت میکند. پر واضح است که حامل این پیام و احکام الهی غیر از انبیاء و پیامبران یعنی نمایندگان حق تعالی که واسطه ارتباط عالم بالا با مردم زمین می باشند نمی تواند باشد. چنانچه در قرآن مجید آمده که هر گاه نسخ حکم و آیه ای لازم آید خداوند به نفسه اقدام می نماید و وضع قانون و شریعت تازه میفرماید. هر ناظر بی طرف و با انصاف با توجه به تحولات عمیق و شگرف یکی دو قرن گذشته در عرصه اجتماعی و منجمله ارتباطات بین کشورها و برخورد فرهنگها و تمدنها که نتیجه کشف وسائل حمل و نقل و ارتباط سریع بین کشورها و اقوام است تصدیق میکند که در این مرحله از تکامل انسان در کره خاکی مسائل و مشکلات و چالشهای تازه ای پیدا شده که مستلزم راه حل های جدید و قوانین و احکام بدیع است که الزاماً با اصول و احکام قدیم مختلف است. بهائیان معتقدند که به مصداق آیه کریمه "کل یوم هوفی شأن" یعنی هر روز شرائط و حالات ویژه خود را دارد باید با راهنمایی و هدایت الهی به درمان دردهای

مزمین جهان پرداخت و بر این باورند که خداوند در این عصر بر بشر منت گذاشته و با ظهور پیامی آسمانی و دیانتی جدید توسط حضرت بهاء الله قوانین و تعالیمی موافق و مناسب حوائج عالم انسان برای رفع علل و عوامل دوری و اختلافات ملل و دول عالم و تأسیس وحدت و اتحاد بین مردم و صلح پایدار و عمومی و بسط عدالت اجتماعی ابلاغ فرموده است که از آنجمله تساوی حقوق همه افراد بشر اعم از سفید و سیاه، مؤمن یا غیر مؤمن، زن و مرد و مختصر همه ساکنین روی این کره خاکی است و رفع همه تعصبات نژادی، مذهبی و سیاسی. بحث و توضیح اصل "وحدت عالم انسانی" در این نوشته کوتاه ممکن نیست و باید در مقالات دیگری به آن پرداخت تنها به این نکته اشاره میشود که پس از قریب یکقرن از ابلاغ پیام حضرت بهاء الله اعلامیه جهانی حقوق بشر تقریباً بر همه مبادی و اصول پیشنهادی و اعتقادی فوق الذکر صحه گذاشت و آنرا جهت تصویب به دول جهان ابلاغ کرد (که ایران هم در زمره امضا کنندگان آن منشور است)

بهائیان بر این باورند که ظهور آئین بهائی به منزله تحقق وعده ها و انتظارات همه ادیان است چه که

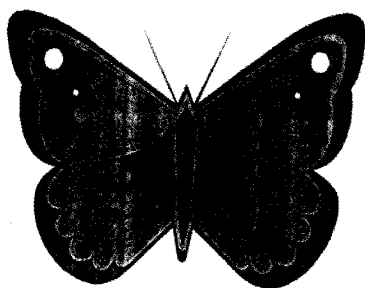
هر آنکه خدمت جام جهان نما. بکند
طیب عشق سیما دم است و مشفق لیک
چو درد در تو نبیند که را دوا بکند
تو با خدای خود انداز کار و دلخوش دار
که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

ما نگوئیم بدو میل بنا حق نکنیم
جامه کس سیه و دلخ خود از رق نکنیم
رقم مغلطه بر دفتر دانش نکشیم
سر حق با ورق شعبده ملحق نکنیم
گر بدی گفت حسودئ و رفیقی رنجید
گو تو خوش باش که ما گوش باحق نکنیم
حافظ ارحصم خطا گفت نگیریم بر او
ور بحق گفت جدل با سخن حق نکنیم

حافظ

مجله عندلیب نظر به این نکته که
بیان حقیقت برای هموطنان و
دوستان اهمیت دارد تا به این
مطالب بی پایه و بنیاد اعتنائی
ننمایند، مقالات و مطالبی را که
در بعضی انتشارات فرهنگی که به
وسیله سایتهای اینترنتی نشر می
شود به تدریج به مناسبت مطلب در
عندلیب درج خواهد کرد تا
دوستان راستان به اعتراض ها و
کیفیت رفع و دفع آنها آگاه گردند.
مقاله فوق که درباره دیانت اسلام
است برای رفع شبهه است که مبدا
رد اعتراضات مخالفین به مفهوم
عدم اعتقاد و احترام و تعلق و
وابستگی اهل بهاء به اسلام تلقی
شود.

عندلیب



دلا بسوز که سوز تو کارها بکند
نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند
عتاب یار پرپچهره عاشقانه بکش
که یک کرشمه تلافی صد جفا بکند
ز ملک تا ملکوتش حجاب برگیرند

بلا استثناء همه در کتب مقدسه
خود به قیام "منجی" بزرگ عالم
در پایان و آخر الزمان با انتشارات و
اصطلاحات مختلف اشاره کرده
اند و آیات و احادیث اسلامی نیز
در این باره تأکید دارد و بشارت به
ظهور موعود به وفور در آن دیده
میشود. با ظهور دیانت بهائی پیام
وحدت و صلح در جهان منتشر
گردید و در عین حال اصالت و
حقیقت همه انبیاء و پیامبران و
علی الخصوص رسول اکرم (ص)
ابلاغ و تصریح گشت تا به اراده
الهی دشمنیها و سوء تفاهمات
دیرینه به دوستی و الفت و آشتی
مبدل گردد.

* بر دوستان عزیز پوشیده نیست که
در چند ماه اخیر حملات و
اعتراضات متعصبان مسلمان در
ایران بر امر مبارک تشدید شده و
مکرراً از طریق مطبوعات مختلفه
بالحای شبهات و مطالب ناروا و
نادرست نسبت به امر مبارک و
جامعه بهائی پرداخته و می پردازند.
دستخط اخیر معهد اعلی بیانگر
این حقیقت و اهمیت است.

از نامه های قدما

دکتر وحید رافتی

در مجله عندلیب شماره ۷۹ (ص ۸-۱۱) شرحی درباره مجموعه مکاتبات بعضی از احباب الهی با جناب درویش غلام حسین همدانی (مشهور به حاجی قلندر) مندرج گردیده و در آن شماره و نیز در عندلیب شماره ۸۰ (ص ۸-۱۳) و شماره ۸۲ (ص ۳۲-۳۹) چند مکتوب از مکاتیب موجود در آن مجموعه طبع و انتشار یافت. حال سه مکتوب دیگر از همان مجموعه را ذیلاً منتشر می سازد. سه مکتوب ذیل از جناب آقا سید محمد تقی منشادی است که شرحی از احوال، خدمات، سبک و نحوه مکاتبات ایشان در مجله عندلیب (شماره ۸۲، ص ۳۶-۳۸) به طبع رسیده و فقراتی از الواح صادره مربوط به آن شخص شخیص نیز در همان شماره مندرج گردیده است.

پس از درج هریک از این مکاتیب توضیحات لازمه را به اختصار با خوانندگان گرامی در میان خواهد گذاشت. برای ملاحظه شرح مربوط به سابقه این مکاتبات و کیفیت تسوید و طبع آنها به مجله عندلیب شماره ۷۹ مراجعه فرمائید.

مکتوب اول:

از حیفای الی بادکوبه ۲۷ ربیع ۲ سنه ۱۳۲۳

خدمت حضرت حاجی درویش مشرف گردد. روحی فداک در یوم ۲۳ ربیع ۲ عریضه نگارش شده، الیوم هم به این چند کلمه جسارت میشود. هنوز تازه رخ نداده، امورات کماکان است ولی ارض در تزلزل است و قلوب در اضطراب. اغلب مجاورین را مرخص فرموده اند ولی هنوز کسی حرکت نکرده است مگر آقا محمد علی با دامادش و اهل و عیال عازم

شام شده اند و معلوم نیست که عاقبت امور چه شود. ناقضین با بعضی از مفسدین عکا فساد کرده اند که دولت علیه چهار نفر از امنای خود را برای تفتیش فرستاده است، آمده اند در بهجی خانه بیضون منزل کرده اند با احدی معاشرت ندارند چون امین و خیر خواه دولت و ملت می باشند و اهل رشوه هم نیستند حال مشغولند به مأموریت خودشان. بعضی لایحه کذبیات در حق سرکار آقا نوشته اند و بعضی که لایحه در حق فریق پاشا نوشته اند حال امناء مشغولند

به تحقیق. یمن هفته آینده حضرات افنان حاجی میرزا محمود و آقا سید احمد مع اهل و عیال و آقا میرزا احمد قاضی عازم عشق آباد شوند. مجاورین هم جمعی عازم مصر شوند.

میس بارنی الیوم عازم پورت سعید است از صبح تا به حال خبری از عکا ندارم. دوستان را سلام برسانید فداکم منشادی.

توضیحات:

قبل از آن که به شرحی درباره مندرجات مکتوب فوق پردازد ذکر این نکته را مفید میداند که سه

مکتوبی که در این مقام از جناب سید محمد تقی منشادی به طبع رسیده مربوط به وقایع تابستان سنه ۱۳۲۳ ق.ه/ ۱۹۰۵ م است و هر سه مکتوب درباره اغتشاشات و تضيیقات موجود در ارض اقدس در آن ایام و اقدامات هیئت تفتیشیه به رشته تحریر در آمده است. چون درباره این مواضع شرحی در مجله عندلیب (شماره ۸۲، ص ۳۹-۳۸) به طبع رسیده از تکرار آن مطالب خودداری نموده خوانندگان گرامی را به مراجعه به مجله عندلیب شماره ۸۲ دعوت می نماید. قضایای مربوط به تشدد اوضاع در عکا و مشاغل، تضيیقات و تهدیدات وارده بر حضرت عبدالبهاء و احبای ساکن ارض اقدس مفصلاً در آثار صادره از قلم آن حضرت نیز انعکاس یافته است. از جمله به لوح شماره ۱۹۰ در صفحات ۲۲۰-۲۱۸ کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ویلمت: مؤسسه انتشارات بهائی، ۱۹۷۹ م [ج ۱] مراجعه فرمائید. اما مکتوب فوق که به تاریخ ۲۷ ربیع الثانی سنه ۱۳۲۳ ق.ه یعنی اول جولای ۱۹۰۵ م به رشته تحریر در آمده حاوی نام نفوسی است که درباره آنان نکاتی را به اختصار با خوانندگان گرامی در میان میگذارد.

هویت آقا محمد علی و داماد او بر حقیر معلوم نیست اما آنچه مسلم است شرح حال نفوسی نظیر آقا محمد علی اصفهانی، آقا محمد علی صباغ یزدی و آقا محمد علی اردکانی که از مجاورین ساحت اقدس بوده اند در تذکرة الوفا به قلم حضرت عبدالبهاء مذکور شده و به ظن قوی یکی از آن نفوس مورد اشاره جناب محمد تقی منشادی قرار گرفته است.

مقصود از "خانه بیضون" خانه وسیعی است که در سمت شرقی قصر بهجی در خارج شهر عکا واقع شده است. بیضون نام عائله مشهور و پر نفوذی در عکا است که در دوره حضرت عبدالبهاء با ناقضین و مخالفین آن حضرت مراوده و معاونت داشته اند.

میرزا محمود افنان فرزند حاجی میرزا محمد تقی افنان وکیل الدوله است و شرحی از احوال ایشان در کتاب خاندان افنان (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۷ ب، ص ۱۲۸-۱۲۶) به قلم جناب محمد علی فیضی به طبع رسیده است. آقا سید احمد افنان فرزند حاجی میرزا سید حسن افنان کبیر است و شرح حال ایشان نیز در کتاب خاندان افنان (ص ۷۳-۶۳) مطبوع و منتشر است.

آقا میرزا احمد قائنی داماد جناب اسم الله الاصدق و از خدام امر

الهی است. آقا میرزا احمد در سالهای ۱۳۱۷، ۱۳۲۲، ۱۳۳۴ ه.ق به ارض اقدس سفر نموده هر بار مدتی به خدمت در اعتاب مقدسه اشتغال جست. شرحی از احوال جناب احمد قائنی در کتاب ظهور الحق (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۱ ب. ج ۸، ص ۲۴۱) به قلم جناب فاضل مازندرانی به طبع رسیده است.

میس بارنی همان لورا کلیفورد بارنی است که به همت او کتاب **مفاوضات عبدالبهاء جمع آوری و انتشار یافت.** شرحی از احوال خانه بارنی را جناب حسن بالیزی در صفحات ۸۱-۸۲ کتاب عبدالبهاء به زبان انگلیسی مرقوم فرموده اند.

مکتوب دوم:

۲۲ ج ۱ سنه ۱۳۲۳

حضرت حاجی درویش ملاحظه فرمایند. روحی فداک و فدای کلّ دوستان بادکوبه. قبلاً عریضه نگار شده، آخری از راه پور تسعید. الیوم هم در بیرونی مبارک باز به این چند کلمه معروض میدارم برای اطمینان قلب شماها. الان در گوشه باغچه بیرونی جالس و آقا میرزا بدیع الله مشرف است، صحت مبارک خوب است. دوستان هم عموماً احوالشان خوب است امورات هم کماکان است، هنوز تغییری حاصل نگشته است. حضرات چهار نفر مفتشین در

کلمه "یخلمه" در نامه فوق کلمه ای ترکی (Yoklama) است که به معنی بازرسی و بازجوئی می باشد.

مکتوب سوم

از مصر الی بادکوبه ۲۱ ج ۲ سنه ۱۳۲۳

خدمت حضرت حاجی درویش رسیده مشرف گردد. روحی فداک و فدای کل دوستان بادکوبه عموماً. قبلاً در پورت سعید [عریضه ای] عرض شده الیوم که ۲۱ ج ۲ میباشد در مصر خانه حاجی میرزا حسن افندی خراسانی به این چند کلمه معروض میدارم دیروز دستخط نمره ۱۲۹ آن جناب که مورّخه ۳۰ ج ۱ و جوفش دوپاکت بوده زیارت شد از سلامتی آن جناب و دوستان بادکوبه کمال سرور رخ گشود جمعاً را از قبل بنده به عرض خلوص ذاکر شوید و سلام برسانید. بنده چهاریوم است آمده ام مصر. آنچه مکاتیب برای عکا و حیفا بوده فرستاده ام مطمئن باشید. دیروز خطوط از عکا و حیفا داشتم، صحت مبارک خوب بوده است. دوستان هم احوالشان خوب بوده است امورات هم کماکان بوده تازه رخ نداده است هنوز خبری از اسلامبول نیامده است ولی از قرار خط حیفا شخصی از اسلامبول به طرف سفارت ایران به عکا خواهد آمد معلوم نیست برای چه کاری می آید. جناب آقا میرزا ابوالفضل،

دوستان را سلام برسانید. هنوز نوعی واقع نشده امورات کماکان است ولی وکیل متصرف جدید بسیار سخت گیری می نماید تا خدا چه بکند. پاکت طهران را سفارشی ارسال دارید. فداکم ۲۹ ج ۱ سنه ۱۳۲۳ منشادی

توضیحات:

فقره اول مکتوب فوق در تاریخ ۲۲ جمادی الاول سنه ۱۳۲۳ ق.ه. یعنی ۲۶ جولای ۱۹۰۵ م تحریر شده و یک هفته بعد فقره دیگری به ذیل آن اضافه گشته که به تاریخ ۲۹ جمادی الاول سنه ۱۳۲۳ ق.ه. ۲ آگست ۱۹۰۵ م مورّخ شده و به امضاء مجدد حاجی میرزا محمد تقی منشادی رسیده است. اهمیت خاص این مکتوب در ارائه تاریخ دقیق ورود هیئت تفتیشیه به عکا است که آن را در بیستم ربیع الثانی ۱۳۲۳ ق.ه. ۲۴ جون ۱۹۰۵ م ثبت نموده و حرکت آنان به بیروت را در بیستم جمادی الاول سنه ۱۳۲۳ ق.ه. ۲۴ جولای ۱۹۰۵ م گزارش داده است.

مقصود از میرزا بدیع الله برادر ناتنی حضرت عبدالبهاء یعنی پسر جمال قدم و فاطمه مهد علیا است که شرحی از احوال و امیال و افکار او در کتاب قاموس توقیع صد و هشت بدیع (دارمشتات: عصر جدید، ۲۰۰۱ م، ص ۱۵۰-۱۴۸) به طبع رسیده است.

بیستم ربیع ۲ وارد شدند و در بیستم ج ۱ عازم بیروت شدند. در این مدت آنچه تحقیق کرده اند به اسلامبول فرستاده اند تا چه جواب بیاید. حضرت مولی الوری امر فرموده اند که جمعاً بروند، بعضی رفتند و بعضی خواستند بروند حکومت مانع شد، بنده هم خیال دارم بروم پورتسعید و مصر ولی هنوز تذکره نداده اند هرگاه بدهند میروم پورتسعید. این روزها حکومت خیال دارد یخلمه نماید احباب را تا آن که حبسی و غیر حبسی معلوم شود، یعنی احبائی که به همراه جمال قدم به عکا آمده و معاش می گیرند معلوم شوند، بعد از معاینه و یخلمه یمکن تذکره بگیریم برویم عجالتاً امورات این ارض معلوم نیست. هرگاه ارض امن و امان شد بنده مراجعت به حیفا خواهم نمود و هرگاه به هم خورد و به جای دیگر نقل نمودند هر نوعی پیش آید راضی هستیم. فداک منشادی

فدایت شوم، الیوم از عکا آمده ام که بلکه از راه شام عازم مصر شوم. انشاء الله از پورتسعید عریضه نگار خواهم شد ولی هنوز تذکره نگرفته ام. حکومت جمیع طرق را گرفته است. بنده خیال دارم از راه سکه حدید بروم شام اگر چه یک منزل باید مال بگیرم از طبریا به حوران.

جناب آقا میرزا اسدالله، آقا میرزا عنایت الله، استاد محمد علی عبدالرّسول در مصر می باشند. جناب حاجی نیاز به شما سلام میرسانند. فداک منشادی مکاتیب را از قرار سابق مرقوم دارید در پورت سعید میرسد جواب هم عرض میشود مطمئن باشید. دیشب جناب آقا احمد از پورت سعید و حاجی محمد و آقا سید علی و آقا میرزا محمود از اسکندریّه آمدند. الیوم از حیفا خطی داشتیم بسیار بد نوشته بودند. جناب آقا میرزا هادی نوشته بود من تنها در حیفا می باشم، حکومت عموم احباب عکا را قلعه بند کرده است احدی را اذن خروج نداده اند آقا میرزا جلال و سید بدیع ابن حاجی سید جواد رفته عکا وقتی که خواسته اند خارج شوند عسکر در دروازه مانع شده نگذاشته که بیرون بروند. عکا بسیار سخت شده و حال حکومت بسیار بسیار فاسد به جسارت هم قیام کرده اند یمکن اسباب نقل و حرکت به جای دیگر فراهم آورند مذاکره است که طرف طرابلس غرب فیزان نقل می دهند. این ایام بسیار کار مشکل شده است امورات درب خانه مبارکه هم بسیار تنگ شده است خداوند حفظ فرماید. فداکم تقی منشادی

الان دستخط نمرة ۱۳۰ مورّخه هفتم ج ۲ که جوفش پنج پاکت بود زیارت شد مطمئن باشید.

توضیحات:

مکتوب فوق به تاریخ ۲۱ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۳ ق. مطابق ۲۳ آگست سنه ۱۹۰۵ م یعنی سه هفته پس از مکتوب قبل مندرج در فوق به رشته تحریر آمده است. مقصود از حاجی میرزا حسن افندی خراسانی در مصر حاجی میرزا حسن معروف به حاجی شریف است که از احبای مشهور و با نفوذ مصر بوده و صاحب رساله کوچکی به نام رساله بشری و آیه کبری در قضایای عهد و میثاق است که در ۲۷ صفحه به سال ۱۳۱۶ ق. / ۱۸۹۸ م در مصر به طبع رسیده است.

مقصود از جناب آقا میرزا ابوالفضل عالم مشهور بهائی جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی و مقصود از میرزا اسدالله، آقا میرزا اسدالله اصفهانی است که شرحی از احوال او در کتاب **ظهور الحق** (ج ۸، ص ۱۱۳۹-۱۱۳۸) به طبع رسیده است. میرزا اسدالله با گوهر بیگم دختر میرزا محمد علی نهري ازدواج نمود و منیره خانم دختر دیگر جناب نهري در حباله نکاح حضرت عبدالبهاء بود.

مقصود از میرزا عنایت الله، آقا میرزا عنایت الله اصفهانی است

که پسر راضیه بیگم و سید علی (برادرزاده میرزا محمد علی نهري) بود. راضیه بیگم خواهر منیره خانم (حرم حضرت عبدالبهاء) و خواهر گوهر بیگم (حرم میرزا اسدالله اصفهانی) میباشد.

هویت دقیق "استاد محمد علی عبدالرّسول" بر حقیر معلوم نیست. حاجی نیاز از مبلغین و خادمین امر الهی در مصر بود و به سال ۱۹۱۹ م در آن بلاد صعود فرمود. شرحی از خدماتش در **نجم باختر** (ج ۱۰، شماره ۱۹، ص ۳۵۱) به انگلیسی انتشار یافته است.

مقصود از جناب آقا احمد محتملاً میرزا احمد یزدی ابن حاجی عبدالرحیم یزدی است که منور خانم صبیّه حضرت عبدالبهاء را در حباله نکاح داشت. شرحی از احوال جناب آقای میرزا احمد یزدی در مجله **عندلیب** (شماره ۸۲، ص ۳۹) انتشار یافته است.

مقصود از حاجی محمد و آقا سید علی، حاجی آقا محمد و آقا سید علی یزدی هستند که در آثار مبارکه به "اسمین اعلیین" ملقب گشته اند.

آقا میرزا محمود محتملاً آقا میرزا محمود کاشانی است که شرحی از احوالش در **تذکره الوفا** (حیفا: عباسیه، ۱۹۲۴ م، ص ۷۱-۶۷) به

طبع رسیده است. مقصود از آقا
 میرزا هادی، آقا میرزا هادی افنان
 شوهر ضیائیه خانم صبیح حضرت
 عبدالبهاء است)

مقصود از آقا میرزا جلال نوه میرزا
 حسن سلطان الشهداء و شوهر روحا
 خانم است که دختر دیگر حضرت
 عبدالبهاء است.

سید بدیع همان طور که در نامه
 فوق اشاره شده پسر حاجی سید
 جواد قزوینی است.



قصر بیضون نزدیک قصر بهجی

یادی از جناب ابوالقاسم افنان

جناب ابوالقاسم افنان متولّی بیت مبارک شیراز، در ۱۹ مارس ۱۹۱۹ م/ ۱۳۳۶ ه.ق در شیراز متولّد شدند و در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۴ در انگلستان به ملکوت ابهی صعود نمودند. جناب ابوالقاسم افنان فرزند ارشد جناب میرزا حبیب الله افنان و آغا بیگم افنان بودند. میرزا حبیب الله از دو سو با خانواده حضرت ربّ اعلیٰ نسبت داشتند. والد ایشان، آقا میرزا آقا، ملقب به آقا نورالدین (لقبی که حضرت بهاء الله عنایت فرموده بودند) پسر زهرا بیگم، همشیره حرم مبارک حضرت اعلیٰ، بودند و مادرشان مریم سلطان بیگم، صبیّه میرزا ابوالقاسم، برادر ارشد حضرت خدیجه حرم حضرت اعلیٰ، بودند. آغا بیگم دختر آقا میرزا آقا و نواده حاج میرزا محمد علی و حاجی میرزا محمد تقی وکیل الحق، فرزندان حاج سید محمد، خال اکبر بودند. (۱)

جمال اقدس ابهی تولیت بیت مبارک شیراز را به زهرا بیگم همشیره حضرت حرم تفویض فرموده بودند تا در خاندان ایشان برقرار بماند و این تنها موردی است که حضرت بهاء الله چنین موهبت و افتخاری را در خاندانی موروثی فرموده اند.

جناب ابوالقاسم افنان در دامان چنین خاندان ارجمند و روحانی پرورش یافتند و در سنین کودکی مفتخر به دریافت لوحی از یراعه فضل حضرت مولی الوری شدند. ایشان تحصیلات مقدّماتی را در شیراز انجام دادند و اطلاعات دیانتی و کمالات و فضائل روحانی و آشنائی با شعر و ادبیات را از پدر و عموی خود، مرحوم حاج میرزا بزرگ افنان، آموختند و از محضر مبلّغین امرالله و ناشرین نفحات الله از جمله یادی امرالله جناب طراز الله سمندری و جناب فاضل طهرانی علیهم بهاء الله و رضوانه و دیگر دانشمندان و اساتید استفاده نمودند. از اوائل زندگانی با تاریخ امر و آثار مبارکه مأنوس و مألوف شدند و چون حافظه ای قوی و اشتیاقی بی پایان به کسب معارف امری و اطلاعات ادبی و تاریخی داشتند معلومات وسیع و کم نظیری از تاریخ امر و آثار مبارکه، مخصوصاً آثار حضرت نقطه اولی و تاریخ خاندان افنان و تاریخ خطّه فارس کسب نمودند.

جناب ابوالقاسم افنان بعد از تحصیلات متوسطه به معاضدت والدشان به خدمات بیت مبارک اشتغال یافتند و از اوائل جوانی در امور مربوط به تولیت بیت مبارک اکثر اوقات را صرف می نمودند.

در ضمن اوقاتی را نیز به امور کشاورزی و باغداری در املاک موروثی می پرداختند.

پس از صعود پدر بزرگوارشان، جناب حبیب الله افنان، در سال ۱۰۸ بدیع (۱۹۵۱ م)، بنا بر اراده حضرت ولیّ امرالله، تولیت بیت مبارک بر عهده جناب ابوالقاسم افنان قرار گرفت. هیکل مبارک مقرر فرمودند که در این خدمات برادر ایشان جناب حسن افنان (۲) معاضدت و همکاری نمایند تا در جمیع اوقات حتّی هنگامی که جناب ابوالقاسم افنان در سفر بودند فرد دیگری از آن خاندان برای تولیت بیت حضور داشته باشد. جناب افنان و برادرشان در انجام این مأموریت با دل و جان کوشیدند و زائرین و واردین را با آغوش باز پذیرائی و راهنمایی نمودند. جناب حسن افنان در شرح احوال برادر خود مرقوم داشته اند که: "فقدان والد گرامی سبب غم و اندوه بی پایان برای احباء و بازماندگان مخصوصاً جناب ابوالقاسم افنان گردید. در آن اوقات جناب سمندری در شیراز تشریف داشتند و چون ملاحظه حال ایشان را نمودند، تنها چاره و تسلائی این غم و اندوه را زیارت هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله و تشرّف به اعتاب مقدّسه دانستند و

شخصاً از محضر مبارک برای تشرف استیذان فرمودند و بلافاصله اجازه تشرف عنایت شد و ایشان به اتفاق همشیره خود فردوس خانم و چند نفر از احبای شیراز به آستان مبارک مشرف و به تقبیل اعتاب مقدسه نائل و مورد عنایت و الطاف لاتحصى قرار گرفتند به طوری که احزان به کلی مرتفع و غم و اندوه به نشاط و انبساط مبدل گردید و با روحی جدید و قلبی مطمئن و مشحون از عنایات مولای مهربان به شیراز مراجعت کرده و آماده خدمت به وظائف و تکالیف مرجوعه شدند. در این سفر بهجت اثر، هیکل مبارک ضمن پرسشهایی درباره بیت مبارک، به ایشان فرمودند برادر شما باید در شیراز بماند و به اتفاق بالنیابه از طرف من به خدمت بیت مبارک مشغول باشید".

جناب ابوالقاسم افنان از اولین اعضای لجنه جوانان بهائی شیراز بودند و سپس در لجنات امری متعدد دیگری عضویت یافتند و در ضمن مخصوصاً امور لجنه تولیت بیت مبارک و بیوت اطراف آن را بر عهده داشتند و سالهای متمادی همه روزه صبح قبل از طلوع آفتاب در بیت مبارک برای پذیرائی و راهنمایی زائرین و مجاورین حاضر و آماده بودند. ایشان چندین سال عضو و منشی محفل روحانی شیراز

و در چند دوره نیز در زمره نمایندگان کانونشن ملی بودند. در سال ۱۹۷۲ به عضویت هیئت معاونت برای صیانت امرالله در منطقه فارس منصوب شدند و تا سال ۱۹۷۹ که ناچار به ترک ایران گشتند به این خدمت اشتغال داشتند و در حوادث و اتفاقات ناگوار که پیوسته دامنگیر احباء بود در حمایت آنان و مراجعه به دوایر دولتی می کوشیدند.

جناب ابوالقاسم افنان طبعی شوخ و سیمایی بشاش داشتند و در سرودن اشعار طنز از قریحه سرشاری بهره مند بودند و نه تنها در بین احباب محبوبیت خاصی داشتند بلکه مورد احترام و محبت غیر بهائیان نیز بودند. احباء اکثراً برای مشورت و راهنمایی از ایشان استمداد می جستند. مخصوصاً در دورانی که عضویت هیئت معاونت را بر عهده داشتند اوقاتشان به رسیدگی به مراجعات احباء مصروف می گردید و این علاوه بر خدمات خالصانه مربوط به مرمت‌های مکرر بیت شیراز، خریداری بیوت اطراف بیت و حفظ درخت تاریخی نارنجی که حضرت اعلی به دست خود در بیت مبارک غرس فرموده بودند و محافظه آثار متبرکه و راهنمایی زائران بود.

جناب ابوالقاسم افنان دارای مطالعات و اطلاعات وسیع تاریخی

و ادبی بودند و با ادبا و دانشمندان معاصر نظیر جمال زاده و مجتبی مینوی و دکتر اقتداری در ارتباط و مکاتبه بودند. ایشان احاطه کم نظیری به اسناد و مدارک تاریخی و خواندن انواع خطوط و نوشته ها و مخصوصاً اسناد و اوراق خاندان افنان داشتند و در جمع آوری اوراق و اسناد مزبور اهتمام تمام ورزیدند و توانستند مدارک و اطلاعات بسیار پراهمیتی از تاریخ امر را بدین ترتیب کشف و تنظیم نمایند. جناب افنان با ایادی امرالله جناب حسن موقر بالیوزی که با ایشان نسبت خانوادگی نزدیک داشتند در تحقیقات تاریخی همکاری ارزشمند و مؤثری نمودند و تعداد بسیاری اسناد و عکسهای معتبر و مهم تاریخی را برای جناب بالیوزی فراهم کردند و همواره در تألیفات جناب بالیوزی و طبع و نشر تألیفات ایشان به زبان فارسی مشتاقانه همکاری و مساعدت می کردند.

عاقبت پس از سی سال تولیت بیت مبارک و خدمات متعدد ذکر شده، در سال ۱۹۷۹ به سبب وقوع حوادث اخیر در ایران، به اتفاق برادرشان جناب حسن افنان و همشیره خود، فردوس خانم، که نیازمند عمل جراحی قلب بودند شیراز را به قصد انگلستان ترک گفتند. سه روز پس از عزیمتشان از

شیراز معاندین برای دستگیری این دو برادر عزیز به محل اقامتشان آمدند و چون ایشان را نیافتند تمامی اموال و اسناد موجود را ضبط کردند. پس از این واقعه بود که به ناچار و بنا بر هدایت معهد اعلی هر دو برادر از بازگشت به دیار محبوبشان صرفنظر کردند، جناب ابوالقاسم افنان در ایام اقامت در انگلستان به دفعات به زیارت اماکن متبرکه و اعتاب مقدسه در ارض اقدس مشرف و مورد عنایت مقام منبع بیت العدل اعظم قرار گرفتند و در سفری که بعد از صعود ایادی امرالله جناب بالیوزی مشرف شدند بالنیابه از طرف جناب بالیوزی کتاب "بهاء الله، شمس حقیقت" را به اتفاق رابرت، فرزند جناب بالیوزی، در عتبه مقدسه روضه مبارکه قرار دادند تا آنچه آرزوی دل و جان مؤلف بزرگوار آن کتاب بود توسط پسرشان تحقق یابد.

جناب ابوالقاسم افنان تا سال ۱۹۹۸ که دچار سکت مغزی شدند و برای باقی عمر بستری گردیدند در انگلستان سرگرم تهیه و تألیف بودند: "لثالی سیاه" (به زبان انگلیسی) را در شرح احوال خادمان خاندانهای حضرت اعلی و حضرت بهاء الله منتشر نمودند. بعد "چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرة العین" و همچنین جلد

اول از سه کتاب در تاریخ امر به نام "عهد اعلی"، در شرح احوال و آثار حضرت ربّ اعلی، در سالهای آخر حیاتشان طبع و نشر گردید. امید است که جلد دوم که در شرح احوال حروف حی و مؤمنین اولیه امر است و جلد سوم این مجموعه که در شرح احوال خاندان افنان است نیز هر چه زودتر به زیور طبع آراسته گردد.

در دوران اقامت در انگلستان جناب ابوالقاسم افنان در مدارس تابستانه و کنفرانسهای امری در اروپا و امریکای شمالی سخنرانیهای متعددی ایراد نمودند که بسیاری از آنها ضبط و ثبت شده است و مقالات تحقیقی ایشان در مجله های امری مخصوصاً در مجلات پیام بهائی و عندلیب و در شماره های "خوشه هایی از خرمن ادب و هنر" منتشر شده است. سرکار خانم دکتر هما تاج بازیار، همشیره همسرشان در تدوین و ویراستاری بیشتر تألیفات ایشان صمیمانه همکاری نموده اند. جناب افنان مدّتی نیز عضویت هیئت تحریریه پیام بهائی را دارا بودند و در ارشاد شاعران جوان سهمی مؤثر داشتند. ایشان بسیار خوش مشرب بودند و با برخی از ادبا و شعرای بهائی مکاتبات دلپذیری داشتند.

جناب ابوالقاسم افنان و برادر گرامیشان جناب حسن افنان قریحه سرشاری در سرودن اشعار داشتند و اشعاری که این دو برادر سروده اند دو دیوان مفصل را شامل می گردد که فقط برخی از آنها در مجله های امری منتشر شده است.

جناب ابوالقاسم افنان در آکسفورد انگلستان ساکن بودند و مرتباً به دعوت مؤسسه شرق شناسی دانشگاه آکسفورد سخنرانیهای ایراد می کردند و به راهنمایی دانشجویان در تهیه رسالات تحقیقی درباره آئین بیانی و امر بهائی می پرداختند.

در محفل تذکری که بعد از صعودشان منعقد گردید یکی از اساتید دانشگاه آکسفورد وسعت اطلاعات تاریخی و ادبی ایشان را ستود و مخصوصاً افزود که جناب افنان در خواندن خطوط قدیمی بخصوص اوراق حاوی سیاق تبخّر و تخصّص بی نظیری داشتند و چنان با محاسبه سیاق مأنوس بودند که محاسبات روزانه خود را نیز به سیاق ثبت و ضبط می کردند. (۳) در محفل مزبور شعرذیل از آثار منظوم جناب ابوالقاسم افنان به یاد ایشان قرائت گردید:

دیشب به غیر روی توام پیش رو نماند
بر لب به غیر وصف توام گفتگو نماند
دور از خیال روی تو شامم سحر نشد
در دل به جز وصال توام آرزو نماند

سنگ حوادث از کف بیداد روزگار
دل را شکست و صحبت سنگ و سبو نماند
دربستان عیش و جوانی و سرخوشی
بانگ هزار و زمزمه آب جو نماند
از آن ستم که رفت بیاب از جفای دی
برروی گل زیاد خزان رنگ و بو نماند
کوتاه گشت قصه عمر دراز ما
از آن کشاکش، همه‌ها و های و هو نماند
گاهی ز حال خسته ما پرسشی نما
زان پیشترکه پرسی و ، گویند او نماند

جناب افنان با بانویی هنرمند،
خانم مینو بازیار، از اخلاف الله
وردیخان، وزیر شهیر شاه عباس
کبیر، ازدواج نموده بودند و خانمها
مریم افنان و لاله افنان - سمندری
ثمره این اقتران هستند.

بعد از صعود جناب افنان بیت
العدل اعظم پیام ذیل را به محفل
روحانی ملی بهائیان انگلستان
مخابره فرمودند:

"از وصول خبر صعود ابوالقاسم
افنان از منتسبین حضرت باب
اعظم که یاد ایشان در زمره ناشران
و مدافعان شجاع امر الله در خاطره
ها خواهد ماند عمیقاً متأثر و
محزونیم. سوابق طولانی خدمات
برجسته آن متصاعد الی الله متجاوز
از سی سال پاسداری خالصانه
بیت مبارک حضرت نقطه اولی در
شیراز، عضویت در محفل روحانی

آن مدینه، انتصاب به عضویت
هیئت معاونت در مهد امرالله و
تألیف آثار محققانه ای به صورت
مقالات و رساله هایی درباره تاریخ
اوائل امر مبارک را شامل می
گردد.

در اعتاب مقدسه علیا برای ارتقاء
روح پرفتوح و ثابت قدم آن متعارج
الی الله در عوالم الهی و تسلائی
قلوب همسر محبوبش مینو خانم و
صبایای عزیزش مریم خانم و لاله
خانم و خانواده هایشان دعا
میکنیم.

بیت العدل اعظم"
حضرت ایادی امرالله، جناب
دکتر ورقا نیز این پیام را برای
خانواده جناب افنان ارسال
داشتند:

"یاران عزیز الهی،
خبر جانگداز صعود همسر و پدر
محبوبتان جناب ابوالقاسم افنان به
ملکوت ابهی جان و دل را غریق
بحر احزان نمود. پس از سالیانی
که گرفتار بیماری جسمانی بودند
حال روح پرفتوحشان از آلام این
جهان فانی رهایی یافته و به عوالم
الهی صعود نموده است. خود را
در غم و اندوه آن عزیزان شریک و
سهیم می دانم و این فقدان را به
آن عزیزان و سایر اعضای آن
خاندان جلیل و شریف تسلیت می

گویم. در جوار اعتاب مقدسه از
آستان جمال قدم ارتقاء درجات آن
متعارج الی الله را در عوالم اخری و
شمول الطاف و تأییدات حضرتش
را بر عزیزان آن متصاعد الی الله
ملتسم.

با تحیات ابدع ابهی
علی محمد ورقا"

یادداشتها:

۱- شاخه منتسبین به جناب میرزا
آقا نورالدین تنها شاخه ای از
خاندان افنان است که به والدین
حضرت اعلی یعنی جناب آقا سید
محمد رضا و سرکار فاطمه بیگم
نسبت خویشاوندی دارند.

۲- جناب حسن افنان در ۲۸ می
۲۰۰۴ در امریکا به ملکوت ابهی
صعود نمودند.

۳- طرز نگارش اعداد و ارقام در
حساب سیاق از صورت متداول
که به اعداد هندی شهرت دارد
متفاوت است و بین بازرگانان ایران
معمول بوده است. علاقه جناب
افنان به استفاده از این رویه
محاسبات بدین مناسبت بود که
اوراق تجارتی حضرت اعلی نیز به
همین سیاق بوده است.

تاریخچه مدارس بهائی مازندران

شقایق ایقانی

مختصر از شرایط استان مازندران آگاه شویم.

مازندران یکی از استانهای شمالی ایران است که مساحت آن حدود ۴۶۴۲۰ کیلومتر مربع می باشد و تقریباً ۳٪ کل کشور را شامل میشود. حدّ شمالی آن دریای خزر و کشور روسیه و حدّ شرقی آن استان گلستان و حدّ جنوبیش سلسله جبال البرز و حدّ غربیش استان گیلان است. این استان دارای حدود ۱۰ شهرستان و صدها روستا می باشد. مازندران پوشیده از جنگل و مرتع بوده. بسیار سرسبز میباشد و به دلیل حاصلخیزی خاک و آب و هوای معتدل تراکم نسبی جمعیت در آن ۷۲/۲ نفر در هر کیلومتر مربع می باشد. مهمترین مشاغل ساکنین این استان کشاورزی، باغداری، دامپروری و ماهیگیری است.

در حدود نود سال پیش مازندران (که به آن طبرستان نیز می گفتند) سرزمینی بود پوشیده از جنگل های انبوه به طوریکه شبها مردم از شهر یا روستای خود به تنهایی خارج نمیشدند چرا که ممکن بود گم شده یا مورد حمله حیوانات وحشی مانند گرگ و پلنگ واقع شوند. روستاهای فراوان مازندران اکثراً به شکل ارباب ورعیتی اداره میشد و

تاریخی و زادگاه نام آورانی بوده است که در میادین شهادت و خدمت فداکاریهای بسیاری نمودند. اما بالنسبه به اهمیت این خطّه تحقیقات اندکی پیرامون وقایع آن صورت گرفته است حال آنکه بسیاری از این اتفاقات در گذشته ای نه چندان دور به وقوع پیوسته اند و هنوز امکان گردآوری اطلاعات موثق پیرامون آنان موجود است. از جمله این وقایع "تأسیس مدارس بهائی مازندران" است که در دورانی که جهل و بیسوادی بر همه جا سایه افکنده بود به تعلیم و تربیت جمع کثیری از اطفال بهائی و غیر بهائی موفق گردید و ثمرات فرهنگی و روحانی بسیاری به بار آورد اما متأسفانه تاریخچه آن به کلی از نظر دور ماند چنانکه اگر از یک بهائی ایرانی درباره مدارس بهائی سؤال شود بیشتر مدارس طهران و کاشان و همدان به ذهنش متبادر میشود و شاید اصلاً نداند که در مازندران بیش از یازده سال مدرسه بهائی وجود داشت که اکثریت آنان هسته اصلی مدارس دولتی بعدی را تشکیل داد. حال پیش از آنکه وارد تاریخچه این مدارس گردیم لازم است به طور

برای نشان دادن دست آوردهای اجتماعی _ فرهنگی هر دیانتی در بستر قرون و اعصار، تاریخ مهمترین وسیله به شمار میرود. در دیانت بهائی توجه به ایام بسیاری که حضرت ولی عزیر امرالله صرف نگارش و ترجمه آثار تاریخی نموده اند خود میتواند گواه اهمیت تاریخ از منظر مبارک ایشان باشد و آیا درک اهمیت و بزرگی آئین بهائی جز با مطالعه تعالیم حضرت بهاء الله و تدقیق در تاریخ گرانهای این امر عظیم ممکن خواهد بود؟

تاریخ امر در هر عصر و زمانی و در هر جا و مکانی که مورد توجه و تحقیق قرار گیرد دارای ارزش خاص خویش است، اما بعضی از ازمینه یا امکنه هستند که اهمیت ویژه ای دارند. از جمله این مکانها که توجه به تاریخ آن حائز این ویژگی میباشد خطّه مازندران است. این اقلیم که به فرموده حضرت عبدالبهاء "موطن حضرت رحمن" و "منبت شجره مبارکه یزدان" میباشد (۱) و به این شرف مفتخر و متباهی است که به فرموده جمال قدم "قریه به قریه و شهر به شهر" به اقدام مبارک حضرت بهاء الله متبرک گردیده (۲) از آغاز ظهور این امر اعظم محلّ وقوع حوادث

ارباب مالک جان و مال رعیت بود. آموزش و تعلیم مانند بیشتر نقاط ایران آن زمان برای فقرا آنچنان مرسوم نبود. نهایتاً اطفال را چند سالی به مکتبخانه میفرستادند تا نزد ملای مکتب، خواندن (و نه نوشتن) قرآن را بیاموزند که البته این نیز بیشتر مختص پسران بود. در یک چنین محیطی بود که فرامین مؤکد حضرت عبدالبهاء در قالب الواح گوناگون به ایران واصل شد و دستور تعلیم و تربیت اطفال داده شد. از جمله:

"ای یاران الهی و اماء رحمن تعلیم و تعلم به نص قاطع جمال مبارک فرض است هر کس قصور نماید از موهبت کبری محروم ماند. زنهار زنهار اگر فتور نمائید" (۳) همچنین می فرمایند: "الیوم احبای الهی را فرض و واجب است که اطفال را به قرائت و کتابت و تعلیم دانش و ادراک تربیت نمایند تا آنکه روز به روز در جمیع مراتب ترقی کنند" (۴).

در آن ایام پس از آنکه الواح مبارکه به ایران واصل میشد مبلغین در سراسر کشور از جمله مازندران پخش میشدند و الواح مبارکه را برای احباء به ارمغان می آوردند. در مازندران مرسوم بود که مبلغین در هر شهر و قریه ای که وارد می شدند مدتی در آنجا رحل اقامت

می افکندند و اوقات خود را صرف خواندن و توضیح مفاهیم آثار مبارکه علی الخصوص الواح تازه رسیده برای احباء که اغلب سواد نداشتند می نمودند. توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است چرا که در آن دوران ارتباط محافل با یکدیگر چندان برقرار نبود و در حقیقت این مبلغین بودند که با انجام این خدمت همچون شریان در پیکر جامعه عمل می نمودند. مطلب مهم دیگر آنکه در ابتدا مبلغین علاوه بر آموزش بزرگسالان اطفال را نیز مورد تعلیم قرار داده به آنان خواندن و نوشتن آموخته مطالب امری نیز به آنان آموزش میدادند. مدتی بر این منوال بود تا اینکه الواح مبارک حضرت عبدالبهاء مبنی بر لزوم تأسیس مدارس عزّ نزول یافت از جمله: "هو الله ای مظاهر الطاف در این دور بدیع اساس متین تمهید تعلیم فنون و معارف است و به نص صریح باید جمیع اطفال به قدر لزوم تعلیم فنون نمایند. لهذا در هر شهری و قریه ای مدارس و مکاتب تأسیس گردد و جمیع اطفال به قدر لزوم در شهر و قریه در تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که انفاق در این مورد نماید شبهه ای نیست که مقبول درگاه احدیت شود و مورد تحسین ملاّ اعلی". ع (۵)

با وصول این لوح و الواح نظیر آن نهضت تأسیس مدارس بهائی ایران به تدریج آغاز گردید. اولین مدرسه بهائی ایران یعنی تربیت در سنه ۱۲۷۴ در طهران تأسیس شد و اولین مدرسه بهائی مازندران یعنی سالاریه در سنه ۱۲۸۴ ه.ش در شهرستان ساری مرکز این استان تأسیس گردید و پس از آن به ترتیب مدارس بهائی در مکانهای ذیل در مازندران تأسیس شد. بارفروش (بابل فعلی) ۱۲۹۰ ه.ش، تاکر ۱۲۹۲ ه.ش، بهنمیر ۱۲۹۵ ه.ش، عریخیل ۱۲۹۷ ه.ش، کفشگر کلا ۱۲۹۸ ه.ش، ایول ۱۳۰۱ ه.ش، ماهفروزک ۱۳۰۲ ه.ش، ارطه ۱۳۰۴ ه.ش، چاله زمین ۱۳۰۶ ه.ش، روشنکوه ۱۳۱۴ ه.ش. که از بین مکانهای فوق ساری و بارفروش (بابل) شهر و بقیه روستا بودند. روش کار کلی در بیشتر این مدارس آن بود که یک اطاق را به مدرسه اختصاص می دادند و سپس اطفال کنار هم بر روی زمین که اغلب با حصیر مفروش شده بود می نشستند البته برخی از مدارس از ابتدا دارای نیمکت بودند (نیمکته) در حقیقت الوارهای بزرگی بود که از وسط به دو نیم شده بود و به طور سراسری در کلاس قرار می گرفت) در هر مدرسه ۴ یا ۵ رده کلاسی وجود

داشت که مرسوم بود همدردان در کنار هم بنشینند. سپس یک معلم به همه رده های درسی آموزش میداد. ابتدا از بزرگترها درس میپرسید و تکلیفشان را میدید و به آنها تکلیف جدید میداد بعد نوبت به دسته های دیگر می رسید. معمولاً امتحان فقط در آخر هر سال برگزار میشد و مدرسه به استثنای جمعه ها هر چهار فصل باز بود. دروسی که به شاگردان آموزش داده میشد در مرحله اول خواندن و نوشتن و خوشنویسی با قلم درشت بود که حدود دو سال طول می کشید و بعد از آن دروسی مانند ۱- فارسی ۲- املاء ۳- علم الاشياء ۴- حفظ الصلحه ۵- جغرافیا ۶- تاریخ ۷- حساب و هندسه آموزش داده میشد. مرسوم بود که از شاگردان شهریه ناچیزی برای پرداخت حقوق معلم و رسیدگی به مدرسه دریافت شود که در حدود ۳ تا ۴ قران (ریال) در هر ماه بود البته در اکثر مدارس شاگردان بی بضاعت از دادن شهریه معاف بودند و کسری مخارج توسط محفل محلی یا افراد خیر جبران میشد. معلمین این مدارس غالباً از افراد با سواد جامعه بهائی بودند هر چند که بنا به ضرورت از آموزگاران مسلمان هم برای تدریس استفاده میشد. (فی المثل مدرسه

تاکر و مدرسه روشنکوه دارای معلمین غیر بهائی هم بودند) در اکثر نقاط مدارس مختلط بودند و تعداد دانش آموزان در دبستانهای مختلف از ۵ نفر تا ۶۰ نفر متغیر بود (مانند مدرسه روشنکوه با ۵ محصل و مدرسه ساری با بیش از ۶۰ محصل) درب این دبستانها بر روی اطفال از هر طبقه و مذهبی باز بود و اطفال بهائی و غیر بهائی به طور یکسان مورد آموزش قرار میگرفتند. این ویژگیهای کلی بین اکثریت مدارس بهائی مازندران مشترک بود. اما در عین حال هر مدرسه خصوصیات مخصوص به خود را داشت و میتوان پیرامون هریک از این یازده مدرسه مطالب و اطلاعات موثق و جالب توجهی ارائه داد که شرح همه آنها در این مختصر نمی گنجد بنابراین از بین آنان سه مدرسه ساری، ایول و ماهروزک به سبب برخی ویژگیهای منحصر به فرد برای توضیحات بیشتر انتخاب شد. اولین مدرسه مازندران مدرسه ساری بود که در هنگام تأسیس آن هنوز حکم مبرم حضرت عبدالهء مبنی بر عدم مداخله احباء در امور سیاسیه نازل نگردیده بود و بهائیان معروف و متنفذ ساری که اغلب عضو محفل روحانی این شهر نیز بودند در امور سیاسیه به نفع

مشروطه خواهان مداخله می نمودند و حتی بعضی احزاب سیاسی نیز تشکیل داده بودند. یکی از اولین اقدامات این اشخاص آزادیخواه و مترقی که در راستای فرامین حضرت عبدالهء صورت گرفت احداث مدرسه بود که توسط شخص موسوم به سردار جلیل کلبادی، رئیس محفل ساری، مدرسه ای موسوم به سالاریه احداث گردید. در این باره در روزنامه مجد الاسلام (شماره ۳۴ سال ۱۳۲۵ ق.ه) می خوانیم: "جناب لطفعلی خان سردار جلیل کلبادی در نُه ماه قبل تأسیس مدرسه فرموده بدون اعانت احدی لوازم مدرسه را از هر قبیل فراهم کرده عده محصلین به هفتاد نفر رسید و هر روز در تزیید است. چهل نفر صغیر و فقیر مجانی و هر ماه به واسطه کسر مأخذ تقریباً پنجاه تومان شهریه از جیب خودشان می دهند و تا کنون اعانت از کسی قبول نکردند". (۶)

اما هنوز یازده ماه از شروع کار مدرسه نگذشته بود که عده ای از افراد ضد مشروطه به این مدرسه ریخته در حالیکه فریاد می زدند "مدرسه خواهی مشروطه خواهی است - مشروطه خواهی بهائیگری است" آن را تعطیل نمودند. جالب اینجا است که این مدرسه مجدداً با همان شاگردان و معلمان در

مکانی دیگر این بار توسط آقا سید حسین مقدس، منشی محفل ساری، بازگشائی گردید (و این بار به نام "معلمخانه حقیقت") اما باز توسط افراد مخالف مشروطیت بعد از یکسال تعطیل گردید سپس در همان سال به مکانی دیگر منتقل شد و بازگشائی گردید. اما این بار هم سه سال بیشتر دوام نکرد. معذک احباء دست از تلاش باز نداشتند مجدداً مدرسه را باز نمودند و این بار نام تأیید بر آن نهادند و مدرسه تأیید نیز بعد از دو سال تعطیل شد تا آنکه برای بار پنجم این مدرسه به کمک جمعی از مشاهیر احباء از جمله آقا سید حسین مقدس و سردار جلیل بازگشائی گردید و سالیان سال به کار خود ادامه داد.

مدرسه تأیید شامل خصوصیات بود که در کمتر مدرسه ای در آن زمان به چشم می خورد از جمله معدود مدارس بود که دارای چندین اطاق بود یعنی هر کلاس برای خود اطاق مجزائی داشت که دارای تجهیزاتی مانند نیمکت و تخته سیاه بود. همچنین تدریس در هر کلاس به عهده معلمی مخصوص همان کلاس بود (یعنی یک معلم کلاسهای مختلف را مورد آموزش قرار نمیداد) برای شاگردان خردسال کلاسی به نام نیم وجود داشت. (معادل آمادگی

فعلی) به دانش آموزان سالهای بالاتر زبانهای فرانسه و روسی تدریس میشد و همچنین برای رعایت اصول بهداشتی و اطمینان از سلامت دانش آموزان، پزشکی هر دو هفته یکبار برای معاینه آنان به مدرسه می آمد. مدرسه تأیید حدود سال ۱۳۰۹ ه.ش توسط اداره فرهنگ آن زمان دولتی شد و به مدرسه دانش تغییر نام یافت. دیگر مدرسه ای که ویژگیهای آن جالب توجه است مدرسه روستای ایول است. این روستا که حدود ۹۰ کیلومتر با ساری (مرکز استان مازندران) فاصله دارد ناحیه ای کوهستانی و سرسبز است که در قدیم به شکل ارباب رعیتی اداره میشد. حدود شصت خانواده ساکن این روستا بودند که ۲۵ خانوار آن بهائی بودند. ارباب مسلمان تا آنجا که می توانست در حق رعیت ظلم میکرد و رعیت تنگدست علاوه بر مشکلات زندگی در چنین نقطه دور افتاده ای از حیث جان و مال هم امنیت نداشت و اغلب مورد هجوم اشرار و یا حتی بعضاً مورد تعرض سربازان دولتی واقع می شد. در چنین مکانی بود که یکی از اولین مدارس بهائی مازندران تشکیل شد و ثمرات بسیاری به بار آورد.

از چگونگی اداره این مدرسه که حدود سنه ۱۳۰۱ ه.ش تأسیس شد

اطلاعات موثقی در دست است زیرا خاطرات بانی و اولین معلم آن یعنی آقا عبدالعلی شه میرزادی (ملقب به شهاب) موجود است و ایشان جزئیات بسیاری درباره این مدرسه نگاشته اند. جناب شهاب از مبلغین خدوم و با پشتکاری بود که به امر محفل روحانی سنگسر برای تبلیغ در اطراف مازندران سفر میکرد تا اینکه به قریه ایول وارد شد و پس از مذاکره با احباء آنان را تشویق به انتخاب محفل نموده پس از اینکه اولین محفل روحانی در ایول تشکیل شد با شرح و توضیح لوح مبارک حضرت عبدالهء درباره لزوم تأسیس مدرسه آنان را تشویق به تأسیس مدرسه در ایول نمود. برای انجام این امر اعضای محفل از ایشان تقاضای معلم برای مدرسه نمودند و بیشتر منظورشان این بود که خود ایشان در ایول مانده این خدمت را بر عهده گیرند. در نهایت جناب شهاب پذیرفتند و با وجود در آمد بسیار ناچیز و مشکلات بسیار دو سال در ایول ماندند و به تعلیم اطفال پرداختند. از مسائل جالبی که در خاطرات جناب شهاب به آن بر می خوریم آن است که ظاهراً بعد از ورود ایشان به ایول مسلمانان محل که افرادی متعصب بودند خبر ورود یک معلم بهائی را به گوش علمای کوهپایه رساندند و

آنان نیز فوراً حاکم ولایت چهار دانگه را مطلع نمودند و او نیز سرباز فرستاد تا جناب شهاب را از ایول جلب نموده به دارالحکومه بیاورند. هنگامی که جناب شهاب به مقر حکومت وارد شد حاکم بعد از استنطاق مختصری شروع به نصیحت جناب شهاب نمود: "که ای برادر من در میان این جنگلستان با این اشخاص بی تربیت و وحشی که صد قرن از تربیت و تمدن دورند و صبح الی شام وسط شالیزار تا کمر میان آب و گل با گاوها معاشرند چطور می توانید حالی کنید که علم و تربیت خوب است درک اینها را ندارند. از قراریکه شنیدم خیال داشتید آنجا مدرسه تأسیس کنید ... ای آقا چقدر خوش باورید! من در ایول بوده ام ابداً قابل مدرسه نیست حکومتها (حاکمها) آمدند چهار دانگه زحمتها کشیدند بتوانند در کیاسر که مرکز است و قریب پانصد خانوار است و اکثر متمول و با ثروتند مدرسه ای تأسیس کنند نشد. دو سال قبل آقای عظام الوزرا حاکم اینجا بود خیلی در این خصوص اقدام کرد حتی از کیسه خودش پنجاه تومان پول داد میز و نیمکت تراشیدند و یک روز نتوانست اطفال را اینجا حاضر کند. بعد از رفتن ایشان اثاثیه را بردند سوزاندند این ها چه می

فهمند علم یعنی چه تربیت چه چیز است". (۷)

و در نهایت جناب شهاب را با احترام تمام روانه ایول کرد و ایشان با همکاری مستقیم محفل روحانی ساری و حمایت محفل روحانی ایول تدریس را آغاز نمودند و در دفتر خاطرات خود نوشتند: "مدرسه تأسیس و نوزده نفر اطفال حاضر، مشغول تدریس شدیم". البته این نوزده نفر شاگرد همگی بهائی بودند چرا که مسلمین ایول از فرستادن اطفال خود به مدرسه بهائیان خودداری می کردند. بعد از حدود هشت ماه گذر حاکم مذکور به ایول افتاد و هنگامی که از جلوی مدرسه می گذشت صدای سرود خواندن اطفال توجه او را به خود جلب نمود. پس وارد مدرسه شده از شاگردان سؤالاتی چند پرسید و پس از تحسین بسیار به همراهی عده ای از اعیان کیاسر به منزل یکی از متقدمین ایول وارد شد. پس از مدتی در حالیکه گروه بسیار از مسلمانان ایول و برخی از روستاهای اطراف در نزد حاکم حاضر بودند حاکم شروع به تمجید از شاگردان مدرسه نمود و گفت: "نبودید اطفال وقت ورود ما چه سرودی می خواندند. من رفتم پیش آنها بعضی چیزها خواندند حیرت کردم در این چند ماهه خیلی ترقی کردند بسیار خوب

شدند اگر می شنیدید در شما اثر میکرد و در فکرش می افتادید". (۸) سپس یکی از همراهان حاکم نطقی درباره علم و نتایج آن و تشویق و تحریص اهالی در تأسیس مدرسه که باید به اطراف تأسی نمایند و اطفال خود را مهمل و بی تربیت نگذارند برای روستائیان حاضر ایراد نمود. این مطلب بر روستائیان مسلمان گران آمد و بر مخالفت خود افزودند. اما پس از مدتی وقتی نتایج و ثمرات تحصیل در اطفال بهائی مشهود شد آنان نیز بعد از حدود سه سال کودکان خود را به مدرسه بهائی فرستادند و بدین ترتیب با وجود مخالفتهای بسیار مدرسه ایول قریب به هیجده سال یعنی تا سنه ۱۳۲۰ ه.ش پا بر جا ماند و به تعلیم و تربیت دانش آموزان بهائی و غیر بهائی در ایول موفق گردید.

و اما سومین مدرسه که از لحاظ برخی خصائص جالب توجه است مدرسه روستای ماهفروزک میباشد. روستای ماهفروزک که به سبب وجود جناب ملا علی جان ماهفروزی (که از شهدای عهد ابهی بودند) نام شناخته شده ای است در ۸ کیلومتری ساری واقع شده است. در آن زمانها مالک این روستا سردار جلیل کلبادی رئیس محفل ساری، بود و اکثر سکنه آن بهائی بودند. در سنه ۱۳۰۲ ه.ش

محفل روحانی این قریه تصمیم به تأسیس مدرسه بهائی گرفت. بنابراین مراتب را به اطلاع مالک قریه رساندند ایشان هم موافقت نموده و حتی کسری مخارج مدرسه را هم متقبل شدند و بدین ترتیب اولین مدرسه ماهفروزک در منزل جناب ملا علی جان شهید (که از موقوفات امری این قریه می باشد) تشکیل شد. اولین معلم این مدرسه آقا وجیه الله خان مؤدب یزدی بودند و تعداد شاگردان به ۲۰ نفر میرسید. از وجوه ممیزه این مدرسه آن بود که با وجود شاگردان غیر بهائی آداب امری کاملاً در آن اجرا میشد بدین نحو که در ابتدای ورود به دبستان اطفال صف می بستند سپس با اشاره معلم دو نفر به نوبت مناجات تلاوت می کردند سپس معلم نظافت سرو صورت و دستها و ناخنها را نگاه میکرد. پس از آن چند دقیقه ای آداب اطفال بهائی را از حیث اعمال و رفتار و گفتار با تلاوت نصوص الهی تذکر می داد. در این مدرسه تنبیه اطفال متداول نبود. هر گاه کسی وارد مدرسه میشد همه به او الله ابهی می گفتند و در موقع تلاوت مناجات افراد غیر بهائی هم در کمال ادب دست بسینه می نشستند. در ایام مبارکه رضوان نیز مدرسه تعطیل می گردید و مراسم جشن و اطعام برگزار میگردد که

غیر بهائیان هم می توانستند در آن شرکت کنند. این مطالب از آنجائی جالب توجه است که در اکثر نقاط با وجود اینکه مؤسّسین مدارس بهائی، بهائی بودند و تعداد قابل توجهی از شاگردان را اطفال بهائی تشکیل می دادند اما به خاطر رعایت حکمت و برای جلوگیری از شورش و مخالفت مسلمانها اجرای آداب بهائی و تدریس دروس امریه موکول به درس اخلاق میشد که در اغلب نقاط مرسوم بود که روزهای جمعه برای شاگردان بهائی در همان مکان مدرسه درس اخلاق بر پا نمایند و چنین آزادی در اجرای آداب بهائی کمتر به چشم می خورد. (از جمله در مدارس کفشگر کلا و چاله زمین و ساروکلا نماز اسلامی اقامه میگردد) مدرسه ماهفروزک نیز پس از نه سال کار مستمر دچار فراز و نشیبهای بسیاری گشت تا اینکه در نهایت با باز شدن مدرسه دولتی کار مدرسه بهائی ماهفروزک عملاً به پایان رسید. مطالعه و بررسی تاریخچه مدارس بهائی مازندران ما را به نتایجی چند رهنمون می گردد از جمله: الف) تعدّد مدارس بهائی در استان مازندران نسبت به سایر استانها بیشتر بوده است یعنی یازده مدرسه در طی سی سال در مازندران

تأسیس گردید که علل این امر میتواند به قرار ذیل باشد:

- ۱- تعدّد جوامع بهائی متمرکز در مازندران آن زمان این امر را ممکن نمود.
- ۲- کثرت مناطق پر جمعیت و نزدیکی آنان به یکدیگر از دلائل مهم این امر می باشد (بر خلاف نقاط خشک و کویری ایران که روستاها و شهرها در فواصل زیادی از هم واقع شده اند و گاه چند صد کیلومتر با یکدیگر فاصله دارند روستاها و شهرهای مازندران بسیار به هم نزدیکند. برای مثال فاصله ساری تا ماهفروزک هشت کیلومتر، ماهفروزک تا ارطه حدود پنج کیلومتر، ارطه تا کفشگر کلا حدود ده کیلومتر و ...)
- ۳- مقاومت اندک مردم بومی و غیر بهائی در مقابل این مدارس که شرایط مناسبی برای تأسیس آنها به وجود آورد.
- ۴- وجود بهائیان صاحب قدرت و نفوذ مانند سردار جلیل کلبادی که در سراسر مازندران صاحب اعتبار بود به عنوان پشتوانه ای برای برخی از این مدارس به شمار میرفت.
- ب) امتداد اغلب مدارس بهائی مازندران از سایر مدارس بهائی ایران بیشتر بوده است یعنی در حالیکه سایر مدارس در سنه ۱۳۱۳ ه.ش تعطیل شدند، برخی از

مدارس مازندران تا سنه ۱۳۲۷ ه.ش باقی بودند. از دلایل این موضوع یکی آن بود که اکثر این مدارس به طور خصوصی و بدون کسب مجوز و یا کمک مالی دولت احداث گردیده بودند و در نتیجه کنترلی که برای مدارس با مجوز دولتی اعمال میشد بر روی آنان انجام نمی گردید (لازم به ذکر است که از بین این یازده مدرسه تنها مدارس ساری، بارفروش و بهنمیر دارای این مجوز بودند) و دلیل دیگر آنکه احتمالاً در اکثر این مدارس صحبتها و مذاکرات تبلیغی به طور مستقیم صورت نمی گرفت و در نتیجه تعصب مردم بومی برانگیخته نمی شد.

(ج) یکی دیگر از خصوصیات ویژه مدارس بهائی مازندران آن بود که اغلب آنان به شکل مدارس دولتی ادامه یافتند (۹)

در خاتمه لازم به ذکر است که بررسی تاریخچه مدارس بهائی میتواند اساسی باشد برای بررسی وجهه فرهنگی جامعه بهائی در یک مقطع تاریخی که ارزش بررسی جامعه شناسی دارد. به این شکل که جامعه بهائی در مسیر تکامل خود نه فقط از حیث فعالیتهای تبلیغی بلکه از حیث فعالیتهای فرهنگی در خودش و

نسبت به جامعه بیرون سنجیده شود.

امید است که مقاله حاضر زمینه ای باشد برای محققان تا به بررسی دقیق وجهه فرهنگی جامعه بهائی در مازندران بپردازند.

یادداشتها:

- ۱- مکاتیب جلد ۳، ص ۲۷۱.
- ۲- بهاء الله شمس حقیقت، ص ۶۴.
- ۳- پیام ملکوت، ص ۲۲۱.
- ۴- مکاتیب جلد ۱، ص ۴۶۹.
- ۵- امروز خلق، جلد ۳، ص ۳۳۲.
- ۶- تاریخ مازندران، ج ۲، پاورقی صفحه ۲۳۱.
- ۷- خاطرات جناب شهاب، ص ۳۸.

- ۸- خاطرات جناب شهاب، ص ۴۸.

۹- به نظر میرسد تبدیل مدارس بهائی به مدارس دولتی مورد نظر حضرت عبدالبهاء بوده است چنانچه در لوحی با عنوان طهران - جناب آقا میرزا مصطفی نوری علیه بهاء الله دریاہ تا کر می فرمایند: "اما مسئله مدرسه، این مدرسه اهمیت دارد به نظارت معارف (وزارت فرهنگ آن زمان) مراجعه نمائید که تخصیصات معینه جهت آن مدرسه مقرر گردد". و این در حالی بود که در وقت تشرف جناب نظام

الممالک (پسر عموی حضرت مولی الوری) که فردی با نفوذ و متمول بود پس از بازگشت به تاکر به ساختن مدرسه و احداث آن قیام نمودند و مدت بیست سال به خرج خودشان بدون دریافت شهریه ای از دانش آموزان این مدرسه را مفتوح نگاه داشتند. پس مشکلی از بابت مسائل مالی نبود و به نظر میرسد که حکمتی در امریه مبارک نهفته بود. چنانکه مشاهده می کنیم در بسیاری از نقاط با اقدامات مکرر محافل محلی مدرسه بهائی به مدرسه دولتی تبدیل شده است. برای مثال در روستاهای عربخیل و چاله زمین و ساروکلا احباء حتی محل مدرسه را تقدیم اداره فرهنگ نمودند.

دلاچو غنچه شکایت ز کار بسته مکن که باد صبح نسیم گره گشا آورد رسیدن گل و نسرین بخیر و خوبی باد بنفشه شاد و خوش آمد سمن صفا آورد علاج ضعف دل ما کرشمه ساقی است برآر سرکه طبیب آمد و دوا آورد صبا بخوش خبری هدهد سلیمان است که مژده طرب از گلشن سبا آورد.

حافظ

اردشیر رستم پور

اردشیر رستم پور در سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۱ میلادی) از پدر و مادری زردشتی در قریه کوچه بیوک یزد متولد گردید. پدر اردشیر دو مرتبه ازدواج کرده بود. اردشیر از همسر دوم که خانمی کرو لال بود تولد یافت.

اردشیر پدر را در ده سالگی از دست داد متأسفانه برادر ناتنی او بسیار خشن و بد رفتار بود لهذا به ناچار قصد ترک وطن نمود و با مشاکل زیاد خود را به کراچی رسانید. در کراچی با تلاش فراوان و پس از مدتی توانست علاوه بر تأمین مخارج شخصی مبلغی پس انداز نموده جهت مخارج مادر به ایران ارسال دارد. از مادر تقاضا نمود آنچه از وجه ارسالی اضافه بر مخارج او بود به مستمندان کوچه بیوک برساند. پس از مدتی به بمبئی و بالاخره به حیدرآباد نقل مکان نمود و تا آخر عمر در آنجا باقی ماند. در حیدرآباد رستورانی افتتاح نمود و با کوشش و حسن رفتار و خوشخوئی رستوران او توسعه یافت و هتل مناسبی در جوار

آن ایجاد نمود و اوضاع مالی او رونق خوبی یافت. در تمام این مدت به ارسال پول به ایران برای مخارج مادر و مستمندان و امور خیریه ادامه میداد. به مرور زمان در اثر آمد و رفت مبلغین و مشوقین بهائی به حیدرآباد و اقامت در این هتل اردشیر مجذوب و شیفته تعالیم دیانت بهائی گردید و بالمال قلبش به نور ایمان منور و با همتی عالی و سخاوتی کم نظیر به اهداف امر در هند مساعدت مینمود. یکی از اهداف جامعه بهائیان هندوستان در نقشه دهساله خرید زمین مشرق الاذکار بود.

محفلی ملی هندوستان زمین مناسبی در دهلی انتخاب نمودند و مورد تصویب حضرت ولی امرالله قرار گرفت ولی وجهی برای خرید موجود نبود! اردشیر رستم پور به مجرد اطلاع پس انداز خود را در اختیار محفل ملی قرار داد و این زمین که در یکی از بهترین محلات شهر قرار دارد خریداری شد. هنگام شروع ساختمان مشرق الاذکار لجنه مسؤول به منظور قدردانی از ایشان

دعوت نمود با هزینه لجنه به محل ساختمان بیاید و نتیجه تبرع سخاوتمندانه خود را مشاهده نماید. اردشیر دعوت لجنه را نپذیرفت تقاضا نمود مخارج سفر پیشنهادی را برای هزینه های آتیه مشرق الاذکار تخصیص دهند.

جناب رستم پور ازدواج نکرد اوقات و دارائی خود را صرف پیشرفت امرالله نمود. پس از ۸۱ سال زندگانی پر نشیب و فراز از تنگنای این جهان به عالم پر انوار ملکوت صعود نمود.

علیه احسان الله و بهائه.

در طریق عشقبازی امن و آسایش بلاست ریش باد آندل که با درد تو خواهد مرهمی اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست رهروی باید جهانسوزی نه خامی بیغمی آدمی در عالم خاکی نمی آید بدست عالمی از نو بیاید ساخت و ز نو آدمی

حافظ

آشنائی با شعرای بهائی *

بهرز جباری

دکتر عطاءالله فریدونی

دکتر فریدونی در سال ۱۳۱۴ شمسی در ساری به دنیا آمد از دانشگاه تبریز در رشته طب فارغ التحصیل شد و از دانشگاه میلان در رشته بیماریهای قلب تخصص گرفت. او دچار بیماری قلب بود. در تیر ماه ۱۳۶۸ در حالی که مشغول نواختن تار بود ساز را بر زمین گذاشت روی مبل دراز کشید و چند دقیقه بعد قلب مهربانش برای همیشه از کار ایستاد. او انسانی مهربان، خدمتگزار و با محبت و شاعری با احساس و توانا بود که به روش سنتی و نو هر دو شعر میسرود. ولی آنطور که باید در جامعه بهائی به عنوان شاعر شناخته نشده است. از دکتر فریدونی تا کنون چهار کتاب شعر منتشر شده ولی هنوز آثار چاپ نشده فراوان دارد. در زیر نمونه هائی از آثارش آمده است.

روش کلاسیک

آفتاب امید

فدای حرمت جام شراب خوارانم	چو شمع سوخته جمع میگسارانم
من آن نشسته به زینم که در تمامی راه	چو گرد در پی فریاد تک سوارانم
نشسته ام به کمین ستارگان و مدام	در انتظار طلوع خوش بهارانم
نگاه من همه شوق است و دیده ام همه اشک	چو بغض عقده حلقوم سوگوارانم
تو نیستی که بینی مرا که حلقه صفت	پراز غرور در انبوه میگسارانم
به موج می کشم این بحر خفته رایک روز	که من حدیث پراز خشم بی قرارانم

من وز راه بزرگ تو تن زدن هیهات
که آفتاب امید ، امید وارانم

پرواز بر حریم تقرب

ما را غبار راه تو بودن سعادت است	مردن به خاکپای تو ما را ولادت است
تنهانه من که هر که به عشق تـ دل سپرد	خواهان جانفشانی و شور شهادت است
سر را بر آستان تو بر خاک می نهیم	این کمترین نشانه عرض ارادت است
باور کن ای تجلی اولی که بهر ما	خدمتگزار کوی تو بودن قیادت است
پرواز بر حـم تقرب نموده ایم	قرب حریم قدس به شرط عبادت است
با بال های شوق زکوی وثاق تو	آزاد بودن و نپریدن جلادت است

ای نور سرمدی به تجلی مرا بسوز
کاین ذره را کنار تو بودن سیادت است

بوی خواب

به خنده از لب لعلت گلاب می ریزد ز چشم مست تو هر دم شراب می ریزد
تو آن کبوتر نازی که در سپیدی صبح سرود عشق به آغوش آب می ریزد
چو میزنی به تمنا به تار قلبم چنگ ترانه از دل آن چون رباب می ریزد
چنان نسیم سبکبال گرمی نگهت درون این دل مست و خراب می ریزد
به عشق روی تو از شاخسار احساسم ترانه های دل انگیز ناب می ریزد
بیا که سر بگذارم به دامنست که دگر زبند بند تنم بوی خواب می ریزد
چکیده ام ز نگاهت چو اشک غم گوئی
به روی چهره ماهت گلاب می ریزد

روش نو

طلوع بهار

صدای بال تو از دور دست می آمد
ومن، تفنگ بدستم به آسمان مبهوت
چگونه بال سپید ترا هدف گیرم؟
نگاه توله من،
خشم، خیره بردستم
طلوع بال سپید تو، صبح را خندید.
تنم ز نشئه دیدار پیکرت لرزید.
صدای تیر، در اعماق درّه های پیچید و
جسم پاک تو بر روی برفها غلطید
کنار پیکر سردت بروی برف سپید،
بنفشه می روئید

صهبای محبت الله

اگر در سنگ،
وگر در چشمه،
یا در کوه،
می باید ترا نوشید.
من تن سوخته از آفتاب و ماسه، بی آب های دور
ترا در سنگ،
یا در چشمه،
یا در کوه،
می یابم
ترا لا جرعه می نوشم

آیه های طلوع بزرگ مشرق
تواز کرانه دریای شرق می آئی
زمین محبوبم
ودامنت، پراز لطافت گل های مشرق محبوب.
پراز هوای تنفس و آیه های لطیف
نگاه شیرینت،
پراز حلاوت سبز نگاه جنگلی ام
وقصّه های محبت
میان لبهایت.

تواز کرانه دریای شرق می آئی
که من،
میان دامن و دست تو، خوشه برچینم
و آیه های طلوع بزرگ مشرق را
برای خاطر یاران غرب بر خوانم

پاره کن

پاره کن
ابر تیره را
با دست های قدرت،

دل بسته تاللو خورشیدم

نسیم

در گلدان تنهاست،
نرگسی که به من دادی.

نمی وزد نسیم موهبتی،
تا فراگیر شود،
عطری فضای خانه ام را

نیلوفر

بروی بستر مرداب خوابیده است،

نیلوفر

سکوت تیره و شبگون
نشسته بر حریم آب

افق تا عمق تاریک است !

خاموش است.

نسیم آهسته با موجی به نجواست:

مرا باور کن ای مرداب،

که نیلوفر،

طلوع صبح را در خواب می بیند

طلوع خویشتن را در نوازش های باد صبح!

احساس

قرقاولی در خلوت،

وسرود سربی مردی،

درکمین

تهاجم

تنفرسنگ و تهاجم دست،

غم انگیز است،

سکوت شیشه.

*قرار است از این پس در هر شماره یکی از شعرای بهائی به اختصار معرفی شده و نمونه هائی از آثارش درج شود. امید است این برنامه مورد توجه خوانندگان ارجمند مخصوصاً دوستان عزیز اهل شعر و ادب قرار گیرد.

خطاب آمد که واثق شو بالطف خداوندی
خدایا منعمم گردان بدرویشی و خرسندی
باین راه و روش میرو که با دلدار پیوندی

سحر با باد میگفتم حدیث آرزومندی
در این بازار اگر سود است با درویش خرسند است
دعای صبح و شام تو کلید گنج مقصود است

من یک طرف گریستم و ژاله یک طرف
من یک طرف گرفته ام و هاله یک طرف
من یک طرف بشستم و غساله یک طرف
این عیش یک طرف، غم صد ساله یک طرف
این نغمه یک طرف زد و آن ناله یک طرف
صدیق عمائی

رخسار یار یک طرف و لاله یک طرف
چون نقطه مدار قمر یار را به بر
زاهد زغصه مرده و شاهد خضاب کرد
خوش مشربی است عشق زعین الکمال دور
صدیق براغانی و دلدار بر رباب

نمونه هائی از اشعار شعرای ایران

از رودکی تا عصر حاضر

رودکی

ابوعبدالله جعفر بن محمد معروف به رودکی اهل رودک نزدیک سمرقند است و این محل امروز در ازبکستان واقع است. رودکی شاعر قرن چهارم هجری قمری (قرن دهم میلادی) است. او اولین شاعر بزرگ ایران است و با و بعدها لقب سلطان شاعران داده اند. میگویند که کور مادر زاد بوده و ساز می نواخته است.
نمونه آثار:

شاد زی

شاد زی با سیاه چشمان شاد	که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده تنگ دل نباید بود	وز گذشته نکرد باید یاد
نیک بخت آن کسی که داد و بخورد	شور بخت آن که او نخورد و نداد
باد و ابراست این جهان و فسوس	باده پیش آر هر چه بادا باد

زمانه

زمانه پندی آزاده وار داد مرا	زمانه را چونکو بنگری همه پند است
بروز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری	بسا کسا که بروز تو آرزومند است

مرگ

زندگانی چه کوتاه و چه دراز	نه به آخر بمرد باید باز؟
خواهی اندر عنا و شدت زی	خواهی اندر امان به نعمت و ناز
این همه روز مرگ یکسانند	نشناسی ز یدگرشان باز

یادی و یادگاری از گذشتگان

استاد علی اکبر بنای شهید یزدی از نفوس مبارکی است که در یزد به توفیق ایمان ممتاز شد و در طول عمر پرثمر خویش بخطابات مهیمن از قلم اعلی و حضرت عبدالبهاء و زیارت مکرر آستان و خدمت و تبلیغ دوستان مفتخر گشت و خاتمة الحیات به شهادت در سبیل امرالله فائز گردید. مشارالیه به سفرهای مکرر به اصفهان و طهران و عشق آباد و اسکندریه مصر و اسلامبول و ارض اقدس موفق شد و در نهایت ایام در یزد در ضوضای معروف دوم که به سال ۱۳۲۱ قمری واقع شد بدست کسانی که با او بستگی خانوادگی و آشنائی شغلی داشتند و همواره از اهدای هدایا و اظهار محبت و ملاطفتش برخوردار بودند به وضعی فجیعانه به شهادت رسید.

استاد علی اکبر کسی است که در طرح و تهیه نقشه مشرق الاذکار در تحت هدایت مرکز عهد و پیمان نقش اصلی را داشته و به راهنمایی هیکل اطهر آن را برای اولین بار ترسیم کرده است. استاد علی اکبر با آنکه باقتضای شغل بنایی تحصیلات ادبی و دینی مرسوم را نداشت مع ذلک در پرتو نور ایمان سعه صدر و احاطه جامعی بر معارف روحانی و دینی جدید و قدیم حاصل نمود و طبع شعر و ادب نیز پیدا کرد. اشعار او حاکی از عمق ایمان و خلوص اوست. کتب چندی نیز درباره مطالب و دلایل امری تألیف نمود که از جمله آنها تاریخ عشق آباد است. مقدمه این تاریخ که متضمن شرح حال آن شهید مجید است در ذیل نقل میشود. رقت و روانی کلام و مراتب ذوق و عرفان او که از خلال داستان حیاتش نمایان است دلیلی قاطع بر مراتب علم و ایمان و رقت و صفای قلب و احساسات آن بزرگمرد روحانی است. زیارتنامه ای بس عنایت آمیز در حق او از قلم مرکز میثاق صادر گشت. خاندان استاد از فرزندان ارجمند و برادران و برادرزادگان برومند باقی ماند و عاقله مبارکه ای تأسیس شد که عموماً به خدمات شایسته توفیق یافتند.

شرح حال آن نفس نفیس را میتوان در تاریخ "ظهور الحق" مخصوصاً جلد هشتم و "مصباح هدایت" جلد چهارم و بعضی دیگر از تألیفات امری ملاحظه نمود.

تاریخ امری عشق آباد

استاد علی اکبر بنای شهید

مختصری از وقایع احوال ایشان و
منهم الذین هاجروا عن الاوطان و
یتفرقوا فی البلاد من ظلم اهل
العناد الذین سکنا فی العشق آباد
علیهم بهاءالله مالک المبدء و
المعاد و مقصود از ذکر اسامی
ایشان در این کتاب آنکه از برای
اقوام و اقارب و انسال و اعقاب
ایشان اسامی آباء و اجدادشان
مشهود و معلوم باشد و از این یوم
که غره ایام است ببعد انساب خود
را حفظ نمایند زیرا که مهاجرین فی
سبیل الله را عندالله قدر عظیم
است بهم ظهرت الآثار فی الاقطار
و نصبت رایات التوحید فی الدیار
علیهم بهاءالله الملک العزیز
المقتدر الجبار چون بنده نگارنده
در آمدن به عشق آباد سبقت داشته
ام و اکثر وقایع و حالات هریک را
اطلاع داشتم چنین مقرر فرمودند
که این نملۀ فانی علی اکبر بنای
یزدی مرقوم نمایم. حقیر هم بکمال
ممنونیت این خدمت را قبول نمودم
و عمده مقصد اینکه آنچه مرقوم

میشود صحیح و بیان واقع باشد و سعی در صحت وقوعات مندرجه شود نه صرف آرایش و عبارات و کلمات

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من

از سنه هزار سیصد یک (۱۳۰۱) که این فانی بعشق آباد آمده ام الی ابتداء تحریر که پنجم ذیقعد ۱۳۱۹ اسامی مهاجرین بمدینه عشق مرقوم میشود چه کسانی که برحمت ایزدی پیوسته اند و چه نفوسیکه در قید حیاتند از اهل هر شهر و بلد مرقوم میشود ابتداء این بنده نگارنده مختصری از شرح حالات خود را معروض میدارم و مفصل آن در کتاب علیحده از زمان طفولیت الی حین و وقایع و حوادث فی ما بین در آن کتاب ذکر شده هر کس طالب آگاهی بر کما هی باشد بآن کتاب رجوع نماید در این کتاب هم مختصری عرض میشود:

اقل الاحقر علی اکبر بناء یزدی ابن مرحوم آقا محمد باقر ابن اسماعیل ابن عبداللہ ابن محمد علی ابن عبداللہ کرمانی تولد فانی فی سنه ۱۲۶۱ بعد از رشد و نمو چند سنه باقتضای ایام شباب با دوستان صوری مأنوس و مألوف و با معشوقان مجازی همراز و دمساز چون ملاحظه کدورت و صفا و جفا

و وفای آنانرا نمودم که با هر نوش نیشی قرین و با هر گلی خاری همشین در مآل جز کلال و ملال حاصل نه بکلی از آنان بیزار و برکنار شدم خلیل آسا لا احب الالفین گفته مراتب فوق را جويا و در طریقت پویا شدم بمجالست عبّاد و زهاد و اهل کمال مایل شدم و بریاضت و عبادت مشغول بسطوع این کوکب قانع شده هذا ربّی گفته منتهای کمال را در آن پنداشتم. حمد خدا را که نسیم عنایت از مهبّ موهبت الهی وزید و این حجاب غلیظ را دریده در مقام مجاهده و تحقیق برآمدم با هر گروهی همراز و با هر طائفه انباز شدم شرح ایام مجاهده و طلب را در کتاب مغناطیس مفصلاً ذکر نموده ام تا آنکه از عنایت پروردگار و معاونت اخیار و ابرار بدلیل و آثار آگاه شدم و از مدد خضر ایام بسرچشمه حیات رسیدم و از آن آب نوشیدم. صهبای ظهور از ید ساقی ظهور چشیدم و زلال کاساً کان مزاجها کافور آشامیدم نشئه آن هشیاری آورد و خمارش بیداری چشمم بینا شد گوشم شنوا نظقم گویا شد قدمم پویا عوالم ملک، ملکوت، جبروت و لاهوت را طی کردم صراط و میزان را معاینه مشهود دیدم اصحاب کبر و غرور را در تحت سلاسل و اغلال در

درکات جحیم بعذاب الیم دیدم مؤمنین و موقنین را در بهشت برین علی سرر متقابلین ملاحظه نمودم نقره ناقور و نفخه صور اصغا کردم ثم نفخ فیه اخری را استماع نمودم و از انوار و اشرف الارض بنور رتبا منور گردیدم و بکلّ ما وعدنا الرحمن فی الفرقان فائز و نائل شدم ملائکه کروبین و ملاء عالین را ملاقات نمودم بمقام قاب قوسین اوادنی رسیدم عرش، کرسی و لوح قلم را مشاهده کردم تلقاء عرش جلال حاضر شدم بزیرارت جمال ذوالجلال مشرف شدم من دون واسطه باصغاء کلمات ربّ الارباب فائز شدم از ید عنایتش رحیق مختوم آشامیدم و بحقیقت بیان یسقون ربهم شراباً طهوراً برخوردار شدم بانوار ساطعه لامعه شمس حقیقت منور شدم و اشرف الارض بنور رتبا مشهود معلوم مشاهده کردم و جاء ربّک و الملك صفّاً صفّاً با ربّ در صفوف ملائکه داخل بودم و هم در یوم عظیم یوم یقوم الناس لربّ العالمین حاضر بودم کتاب ابرار را تلاوت کردم کتاب فجّار را مشاهده نمودم بعد از وصول بمراتب مذکور از سکر رحیق مختوم سرّ مکتوم معلوم و راز نهان عیان شد اسرار آشکار شد

هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم
 نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
 خورد خورد پرده از روی کار
 برداشته شد شهره کوی و بازار شدم
 وانگشت نمای هر مست و هشیار،
 مردود علمای عظام شدم و مطرود
 خاص و عام، دوستانم نصیحت
 نمودند و خویشانم زبان ملامت
 گشودند چون نصیحت آنان سود
 نبخشید محبت عداوت تبدیل شد
 و ملامت بملالت انجامید در
 محفل علما بر کفرم شهادت دادند
 و رقم قتل صادر نمودند چون آن
 حکم را از اجرای آن عاجز بودند
 اراذل و الواط را برفنایم تحریک
 نمودند هر هنگام بلوائی کردند و هر
 روز فتنه و غوغائی نمودند چه قدر از
 دوستان جانی که قصد جانم
 نمودند و بسا مدعیان محبت که
 معدن عداوت و شرارت شدند حمد
 خدا را که پس از مباحدت اقربا و
 مجانبت اهل هوی دوستان صادق
 و یاران موافق پیدا و هویدا شدند
 دیوچه بیرون رود فرشته در آید همه
 وقت بملاقاتشان مسرور و از فیض
 صحبتشان ملتذ و محظوظ بودم چه
 شبهای قدری که بوصال یاران
 بیایان رسانیدم و چه روزهای خوش
 که با ایشان مألوف و مأنوس بودم
 با وجود عدم علم و سواد کتابی
 بطور سؤال و جواب بر اثبات امر
 مالک ایجاد نوشتم از کلمات

تورات و انجیل و فرقان که مدل بر
 اثبات بود مرقوم نمودم و از احادیث
 و اخبار ائمه اطهار مطرز و مزین
 نمودم و این بضاعت مزجات را
 بحضور سلطان ظهور تقدیم نمودم
 بعز قبول مزین نموده از خریداران
 یوسفم محسوب نمودند این ضعیف
 کم نام شهر ایام شد و معروف نزد
 خاص و عام کلبه ویرانه ام محل
 ذهاب و ایاب احباب شد اهل
 نفاق بر اذیت اتفاق نمودند و برای
 احماد این نار انهار کذب و افترا
 جاری نمودند. بالاخره باخراج
 نمودن از بلدم همدستان شدند نزد
 حکومت بلد اجماع نمودند
 حکومت لابد شده امر باخراج نمود
 جناب آقا محمد قاضی فاضل علیه
 بهاء الله هم در آن ایام به یزد آمده
 در همسایگی حقیر منزل داشتند
 ایشان هم از پرتو صدمات بهره ای
 یافتند و امر باخراج نمودند باتفاق
 جناب ایشان باصفهان سفر نمودیم
 ایشان در اصفهان توقف نموده
 حقیر بطهران رفتم و در آن سفر چه
 سودها از ملاقات احباب بردم مثل
 جناب سلطان الشهداء و محبوب
 الشهداء و ملا کاظم شهید و جناب
 ذبیح و سایر احباب سابقین که
 ملاقاتشان اعظم از هر نعمت و
 دولت بود چندی در طهران مانده
 بعد بسعی و اهتمام منسوبان والی
 مراجعت نمودم و چند سنه دیگر در

یزد با اعداء مقاومت نمودم بالاخره
 با جناب مستطاب حاجی میرزا
 حیدر علی و جناب استاد محمد
 رضای بنا بعزم عشق آباد از یزد
 بیرون آمدم در طون طبس بجهة
 خبر تلگرافی که از ساحت قدس
 رسیده بود جناب حاجی فسخ
 عزیمت نمود این فانی و استاد
 محمد رضا بعشق آباد آمدم یوم
 ۱۵ جمادی الثانی سنه ۱۳۰۱ وارد
 عشق آباد شدیم مدت ۲ سال
 چیزی کم مشغول بعمل بنائی شدیم
 اذن تشرف بقاء حاصل نموده با
 جناب استاد محمد رضا بساحت
 اقدس مشرف شده بشرف لقاء فائز
 شدیم شرح شرفیابی مفصلاً آنچه
 در مجالس عدیده واقع شده در
 کتاب مذکور مرقوم است مراجعت
 بعشق آباد نموده چندی مشغول کار
 شده بعد بیزد مسافرت نمودم چند
 ماهی در یزد توقف کرده بعشق آباد
 مراجعت نمودم بعد از چندی اهل
 عیال حقیر مع عبدالوهاب و اخوی
 استاد علی اصغر و استاد محمد
 رضا فی (۱۵) پانزدهم رمضان سنه
 ۱۳۰۵ وارد عشق آباد شدند دو سنه
 بعد از صعود جمال قدم جل اسمه
 الاعظم بعزم زیارت تربت مطهره و
 تشرف بلقay مبارک حضرت
 عبدالهء مشرف شدم مدت
 مسافرت هفت ماه ۳ ماه متوالی در
 ارض اقدس بشرف لقای من اراده

اللّه فائز بودم و ۴ ماه هم در راه
بودم چند روزی در وقت رفتن در
عدسه و در وقت مراجعت یکماه در
مصر و چند روزی در اسکندریه و
یکماه در اسلامبول و باز بمدینه
عشق مراجعت نمودم خلاصه تاریخ
ولادت روحانی اقلّ که بشرف
ایمان فائز شده ام فی سنه ۱۲۸۴
نفوسیکه تبلیغ نموده ام که از اولاد
روحانی حقیر محسوند سیصد نفر
الواحیکه از جمال قدم باسم این
فانی نازل شده ۲۷ بیست و هفت
لوح است من جمله لوح تجلّی
است که نزولی و اصلش هم در نزد
حقیر است در حقیقت دیدن دارد
بهیئت و اسلوب عجیبی مرقوم شده
از الواح مبارک حضرت من اراده
اللّه که بافتخار این فانی نازل شد
الی حین تحریر ۱۴ لوح است اکثر
آن بخط مبارک مرقوم شده از

شعرات مبارک جمال قدم و
شعرات حضرت غصن اللّه الاعظم
زوجه حقیر بنت مرحوم حاجی
حسین ابن رحمه الله در سنه هزار
سیصد و هجده و (۱۹) باتفاق
استاد محمد رضا بارض مقصود
مشرف شده و زیارت روضه مطهره
نائل و بمتمهی الآمال واصل نسل
اللّه بان يجعل عاقبة امورنا خیراً...

علم و عرفان واقعی

حضرت بهاءالله در سوره هیکل که در عکا نازل شده می فرمایند که در این دور بدیع آیات الهی به نه سبک و لحن مختلف نازل شده است یکی از دانشمندان مشهور بهائی جناب فاضل مازندرانی پس از مطالعه دقیق آثار بهائی این نه لحن را بشرح ذیل طبقه بندی نموده است:

۱. شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان.
 ۲. شأن و لحن عبودیت و مناجات.
 ۳. شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دینیّه.
 ۴. شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تقنین شرعی و اصلاح ادیان.
 ۵. شأن و لحن عرفان و سیر و سلوک و ارشاد و مسائل تصوّف.
 ۶. شأن و لحن سیاست و دستور به ملوک.
 ۷. شأن و لحن علم و حکمت و فلسفه در بیان اسرار خلقت و طبّ و کیمیا و غیرهما.
 ۸. شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق.
 ۹. شأن و لحن اجتماعی و صلح کلّ و وحدت عالم حقیقت.
- آثار حضرت بهاءالله از نظر شمول مواضع و مطالب بسیار وسیع است و به صورت سبک های مختلف نازل شده است این آثار مقدّسه تمام جوانب و نیازهای بشری را اعم از جسمانی و روحانی در بر می گیرد و در برابر دیدگان انسان ابواب وسیعی از علم و حکمت مفتوح می سازد با وجود این فهم آنها برای صاحبان قلوب پاک و طاهر ساده و آسان است درک حقیقت ظهور حضرت بهاءالله به تحصیل علوم اکتسابی وابسته نیست و نفوس ساده و بیسواد هم می توانند بشناسائی اساس الهی آن و به درک تعالیم آسمانی آن توفیق یابند...
- ظهور حضرت بهاءالله به نفوسی که قلوبشان به نور ظهور منور گشته استعداد خاصّی عطا می کند و آنان را به کسب عرفانی که مستقل و بی نیاز از علم و سواد ظاهره است موفق می سازد این نوع علم علمی است که در عالم اسلام به " العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء " تعبیر شده است.
- حضرت بهاءالله آن را بشرح زیر توصیف فرموده اند:
- " این نحو از علم است که ممدوح بوده و هست نه علوم محدوده که از افکار محجوبه کدره احداث شده و آن را گاهی از هم سرقت می نمایند و بر دیگران افتخار می کنند." (قسمتی از کتاب نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد اول، صفحات ۵۲-۵۱، ترجمه دکتر باهر فرقانی)

معرفی کتاب "یک ساعت تفکر"

مجموعه گفتارهای رادیویی هوشمند فتح اعظم - ناشر بنیاد نحل (اسپانیا) ۱۴۸ صفحه

ع. صادقیان

روایتی از حضرت رسول می گوید: "یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است". نویسنده کتاب را با توجه به این روایت نامگذاری کرده است.

کتاب شامل ۱۹ گفتار رادیویی است که هر هفته از رادیوی بهائی "پیام دوست" به وسیله ایشان ایراد میشده است.

موضوع گفتارها در تشریح و توضیح کلمات مکنونه است. ناشر در مقدمه می نویسد: "آنچه ناشر را به چاپ و نشر این کتاب برانگیخت نحوه تفکر، برداشت و تشریح این دانشمند معظم از کلمات مکنونه حضرت بهاء الله می باشد. پس آنچه از نظر شما میگذرد اندیشه های شخص ایشان است که با مشاهدات و تجربیاتشان همداستان شده به گفتار، نه تنها رنگ و لطافت خاصی می بخشد بلکه مواضع اخلاقی را ملبّس به

صوری آشنا و ملموس نموده، تصویری کاملاً زنده در برابر دیدگان خواننده قرار میدهد، زبان فصیح و الفاظ صحیح و جملات بی پیرایه و درعین حال سلیس و ادبی ایشان انگیزه انتشار این اثر میباشد..."

در ابتدای کتاب قطعه شعری از مرحوم منوچهر حجازی خطاب به جناب فتح اعظم درج شده است. در اوائل کتاب از جمله چنین آمده است: "کلمات مکنونه به فرموده حضرت بهاء الله چکیده و جوهر جمیع آیات منزله در کتب مقدّسه ادیان گذشته است که حضرت بهاء الله بر آن حقایق معنویه لباس اختصار پوشانده اند. اما خود این اختصار کار را مشکل تر میکند زیرا باید عالمی را در ذره ای جست و آفتاب بزرگی را در آینه کوچکی شناخت".

زبان این گفتارها ساده و بدون تصنع است و نویسنده به روانی و سلاست مقصود خود را بیان کرده است.

نویسنده طی این گفتارها نه تنها به تشریح و توضیح کلمات مکنونه پرداخته بلکه شمه ای از اصول عالیه دیانت بهائی را نیز بیان کرده است.

در آخر کتاب یک CD که شامل گفتارهاست به خواننده عرضه شده است. چاپ کتاب پاکیزه و زیباست و حکایت از سلیقه ناشر دارد.

در کلمات مکنونه فارسی میفرمایند:

ای دوست، در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و شوق دست مدار. مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار.

کتابی که از نو باید شناخت

به مناسبت بیستمین سال انتشار کتاب "آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست"

دکتر گیو خاوری

کتابی که با نام "آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست" به قلم جناب حقیقت پژوه بیست سال پیش انتشار یافت به سبب کثرت و تنوع مطالبی که در پاسخ مخالفین در خود دارد همچنان سودمند و آموزنده است. زیرا شبهات مخالفین همان است که بود خصوصاً که پخش ماهواره ای "رادیو پیام دوست" که در سالروز اظهار امر حضرت باب صورت گرفت عکس العمل آن از سوی مخالفین تجدید مطلع شبهاتی است که کتاب مزبور بدانها پاسخ داده است لذا برای شناخت مجدد این کتاب پر محتوی بسیاری از رؤس مطالب هر فصل از آن در طی مقال استخراج و ابراز میشود:

بدواً باید گفت که کتاب موصوف دو آیه از آیات قرآنی در مجادله با اهل کتاب به بهترین صورت و مکتوبی از حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر را در رعایت عدالت و خشنود ساختن مردم بر صدر خود دارد و سپس با مناجات پارسی مشهور حضرت عبدالبهاء با مطلع "پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکیز

فرمودی و شورانگیز و دانش خیز..." و عباراتی دیگر از آن حضرت و حضرت ولی امرالله درباه شکوه و عظمت آینده ایران با مقدمه ای از نگارنده در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران آغاز میشود و به نظریات دانشمندان غرب مانند مارسل بوآزارد Marcel Boisard در کتاب "انسان دوستی اسلام L humanisme de l islam (پاریس ۱۹۷۹) و به مقاله Yves Besson در مجله Le temps Strategique که اسلام را به مشخصات عمده (تساهل و اغماض- گشایش به سوی جوامع و بالاخره جستجوی عدالت و مساوات) ستوده اند اشاره و استشهد میگردد.

اما عمده رؤس مطالب مستخرجه از هر فصل کتاب چنین است:

فصل اول - ادیان الهی عموماً در معرض این نوع اتهامات و افتراات بوده اند: استناد به آیه قرآن مجید مبنی بر اینکه سنت الهی تغییرپذیر نیست - ذکر نام کسانی که نقل از کتاب مجمع البیان که مخالفین مدعی بودند پیغمبر اکرم را در تأسیس شریعت اسلام یاری نموده اند و آیاتی از قرآن در ردّ

ادعای آنان - اتهام مخالفین از یهود و بودائی و هندو و مسیحی در اینکه اسلام به زور شمشیر پیش رفت و پاسخ جناب ابوالفضائل از کتاب حجج البهیّه در نادرستی این اتهام - ایراد اتهام واهی کسب قدرت سیاسی بر حضرت امام حسین - اتهامات سیاسی بر حضرت مسیح با استشهد از کتاب گرانت Grant به نام "از اوگوست تا کنستانتین" و کتاب ایلینا مرسه Eliad Mercea با نام "تاریخ عقاید و افکار دینی (سال ۱۹۷۹) Histoire des croyances et des idées religieuses در نفی اتهامات سیاسی مزبور - استشهد از کتاب مستطاب اقدس و یکی دیگر از آثار قلم اعلی در عدم تعلق امرالله به کسب قدرت سیاسی و صرف توجه آن به قلوب.

فصل دوم - وجوه ممیزه یک دیانت الهی نسبت به فرق سیاسی و مذهبی: تعریف فرقه دینی نزد علمای شرق و غرب در مقابل اصطلاح Sect یا Secte - نظر جامعه شناسان بنامی مانند ماکس وبر Max Weber ورنست ترولج E. Troeltsch - عدم انطباق

تعاریف فرقه با امر بهائی - دو آیه از قرآن مجید در مورد مدعی کاذب و دفع و قلع او از سوی خداوند - دو آیه از قرآن کریم در مورد اجل هر امت و ارسال رسل و در ارتباط با معنی خاتم النبیین - نقل یکی از آیات لقاء از سوره بقره و آیه تدبیر الف سنه - دیانت بهائی در ارتباط با ادیان گذشته - هدف دیانت بهائی - در معنای آیات تبدل یوم و اشراق ارض در قرآن مجید - ذکر برخی از اصول و فروع مشترک در دیانت بهائی و اسلام - اسامی بعضی از مجتهدین مسلمان که بهائی شدند - تعریف مذهب در لغت نامه دهخدا از نظر علم کلام و فقه - فرقه های مذهب شیعه - حکم محاکم مصر و جامع الازهر در استقلال دیانت بهائی - نظر محمد اقبال لاهوری فیلسوف و شاعر نامدار شرق در کتاب "بسط و توسعه فلسفه ماوراء الطبیعه در ایران درباره دیانت بابی و بهائی" (چاپ لاهور، طبع سوم ۱۹۶۴) - نظر شیخ محمد عبده به نقل از "تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده" تألیف السید محمد رشید رضا (مصر - ۱۹۳۱) درباره آئین بهائی و حضرت عبدالبهاء - نظر خلیل جبران نویسنده و شاعر مجدد لبنان در کتاب "النبی" درباره حضرت عبدالبهاء - در وصف آثار حضرت بهاء الله - درباره بشارات ادیان

سلف در باره امر الهی - آیات امتناع از معجزه در قرآن مجید - پیشرفت دیانت علی رغم اقدامات مخالفین یا بزرگترین معجزه - پیشنهاد حضرت بهاء الله در مواجهه با علماء از لوح سلطان - انطباق دلائل و براهین قرآنی با ظهور جدید - در تعریف فرقه سیاسی - امر بهائی و سازمان ملل متحد - در تعریف سیاست - اهداف جامعه بهائی - تعریف ارسطو از سیاست - دو بیان از حضرت بهاء الله در مورد برنامه دیانت بهائی - در تعریف سیاست الهی - مقایسه امر بهائی با فرقه سیاسی قیاسی مع الفارق است - درباره نظم بدیع - جوهر سیاست و شیوه های آن در مقایسه با شیوه های امر بهائی - نمونه هایی از آثار حضرت بهاء الله در عدم مداخله در سیاست.

فصل سوم - اصل اساسی عدم مداخله در امور سیاسی: مفهوم و منظور آئین بهائی از عدم مداخله در سیاست - نمونه ای از آثار حضرت عبدالبهاء در علت عدم مداخله در سیاست - استشهاد از دو کتاب "مقدمه بر سیاست (۱۹۷۰) و جامعه شناسی سیاسی (۱۹۶۶) تألیف موریس دوورژه M. Duverger دانشمند معروف درباره مختصات اقدامات سیاسی و عدم انطباق آن با اقدامات بهائیان - سیاست در ذات خود عامل تفرقه و

مواجهه و مقابله است - استشهاد از رساله سیاسی حضرت عبدالبهاء - نتیجه بی طرفی بهائیان در نهضت مشروطه - عدم قبول عضویت در حزب رستائیز از سوی بهائیان - تصرف اسناد و اوراق محافل روحانی با وقوع انقلاب اسلامی و عجز مصادره کنندگان از ارائه سندی مبنی بر مداخله بهائیان در سیاست - پذیرفته شدن جامعه بهائی به عنوان سازمان غیر سیاسی از سوی سازمان ملل متحد - گواهی کمیسیون تحقیق مجلس ملی فرانسه مبنی بر غیر سیاسی بودن آئین بهائی - دستور حضرت عبدالبهاء در عدم مذاکره سیاسی حتی در جلسات محافل روحانی - در معرفی محافل روحانی.

فصل چهارم - وظیفه اطاعت از دولت و خدمت به ملت و مملکت: نمونه ای از آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در این خصوص - ذکر نام بعضی از اطباء بهائی و خدمات بهداشتی آنان - خدمات اهل بهاء به امر آموزش و پرورش و ذکر نام عده ای از برجستگان در این خدمات - تأسیس مدارس به وسیله بهائیان در طهران و همدان و کاشان و قزوین - دستور العمل حضرت عبدالبهاء در مورد وجوب ترویج معارف - متن تقدیر نامه وزارت معارف در سال ۱۳۳۱ ق.ه به عنوان مدیر مدرسه تربیت -

دستور تعطیل مدارس بهائی در زمان رضا شاه پهلوی از سوی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در سال ۱۳۱۳ شمسی - تأسیس درمانگاه عطار و بویر احمدی و تاکور و بیمارستان و مدرسه پرستاری میثاقیه به وسیله بهائیان - در زمینه خدمات اجتماعی از جمله خدمات زنان بهائی به جامعه زنان ایران - در اهمیت زراعت به نقل از آثار حضرت بهاء الله - مؤسسه تولید نهال در حومه کازرون و مزرعه خوشه در گنبد کاووس - تشویق بهائیان به صنعت و تجارت - تأسیس کارخانه های ارج در سال ۱۳۳۵ شمسی - حبیب الله زانیچ خواه مؤسس صنعت گراور در ایران - تأسیس تلویزیون در طهران و آبادان - شعرا و فضیله بهائی در فلسفه و کلام و فقه و تاریخ ادیان - از آثار حضرت عبدالبهاء در وجوب خدمت به میهن.

فصل پنجم - ردّ تهمت ارتباط با روسیه تزاری: انتشار یادداشت های مجعول دالگورکی و ایراد و اتهام - اعلام مجعولیت یادداشتها از سوی استاد اقبال آشتیانی در مجله یادگار و استاد مجتبی مینوی در مجله راهنمای کتاب - تکذیب روزنامه وقایع اتفاقی درباه خبر پناهندگی حضرت بهاء الله به سفارت روسیه منتشره در شماره پیشین آن روزنامه

- استشهد از ردیه میرزا مهدی خان رئیس الحکمای تبریزی در کتاب مفتاح باب الابواب در این خصوص - نظر مخالف دالگورکی Dalgorouki درباره بابیه و وحشت او از زندانی ماکو (حضرت باب) - ترور خودسرانه و ناموفق چند بابی و دستگیری حضرت بهاء الله و اتمام حجت دولت ایران به آن حضرت در خروج از ایران - تبعید حضرت بهاء الله به بغداد و تحقق وعده قرآنی "والله يدعوا الي دارالسلام" - ردّ پیشنهاد حمایت سفیر روس از حضرت بهاء الله به موجب اسناد و مدارک منعکس در کتاب "ادیان بابی و بهائی ۱۸۴۴ تا ۱۹۴۴ تألیف موژان مؤمن سال ۱۹۸۱ The Babi and Baha'i Religions - اشارات به حمایت سفیر روس در آثار حضرت بهاء الله - عدم نیاز دول روس و انگلیس به دیانت بابی و بهائی - عدم اعتماد روسیه تزاری و شوروی به آئین بهائی - فهرست امتیازاتی که در عصر قاجاریه به خارجیان داده شد.

فصل ششم - بطلان افسانه ارتباط امر بهائی با دول و سیاستهای استعماری: اتهام رئیس هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۸۲ علیه بهائیان - اتهام وابستگی به صهیونیسم و سیاست انگلستان - حمایت نماینده جمهوری اسلامی

از جمال پاشا که ارامنه را قتل عام کرد - تهدید جمال پاشا علیه حیات حضرت عبدالبهاء و اقدامات بهائیان صاحب نام عرب برای جلوگیری از وقوع این تهدید و مداخله دولت انگلیس در صیانت از حیات آن حضرت که در جهان غرب شناخته شده بودند - اعطای لقب Sir به حضرت عبدالبهاء به پاداش اقدامات پیشگیرانه آن حضرت از وقوع قحطی و مرگ و میر انسانها - درباره مراسم و عکس اعطای لقب Sir - از خطابه استاد محمد مراد افندی مفتی حیف در مراسم سوگواری صعود حضرت عبدالبهاء - شرح صعود آن حضرت در نشریه "النفر" - عباراتی چند از خطابات دیگر رجال شعر و ادب به مناسبت صعود حضرت عبدالبهاء - عدم موافقت حضرت بهاء الله با پیشنهاد دولت انگلیس در قبول تابعیت آن دولت و استقرارشان در هند یا هر نقطه مطلوب آن حضرت - از لوح حضرت بهاء الله خطاب به ملکه ویکتوریا و اظهار خوشوقتی آن حضرت از ممنوع شدن خرید و فروش برده در انگلستان - توصیه حضرت بهاء الله در لوح دنیا به شاه ایران و علماء در برپائی مجلس مشورت ضمن اشاره به نظام پارلمانی در انگلیس - بیانات حضرت بهاء الله خطاب به پروفیسور ادوارد براون - از مکاتیب حضرت

عبدالبهاء خطاب به جناب ابوالفضائل درباره مکتوب اولیای سفارت فرانسه در اعزام مبلغین بهائی به تونس و الجزایر - ابلاغ پیام امپراطور روس به بهائیان عشق آباد در تحسین از آنان - علّت توجه اولیای امور در ممالک غرب به بهائیان از جمله فرانسویان معطوفاً به آثاری که از کنت دوگوینو، دکتر فوریه، ارنست رنان، اداف فرانک، دیولا فوآ و دیگران در تأیید و تحسین از آئین های بابی و بهائی باقی مانده بود - نقش رساله آقا میرزا حسن ادیب به تقاضای کنسول روسیه درباره تاریخ آئین بهائی قبل از حادثه سوء قصد نافرجام به جان ناصرالدین شاه - استشهاد به نوشته های کنت دوگوینو، دکتر فوریه، دارمستر و دائرة المعارف بزرگ جهانی قرن نوزدهم - آئین بهائی در ارتباط با ادیان و جوامع دیگر - درباره لوح حضرت بهاء الله خطاب به ناپلئون سوم - درباره نحوه استدلال مخالفین در ارتباط امر بهائی با سیاست امریکا - خطابات حضرت بهاء الله به رؤسای جمهور امریکا در کتاب مستطاب اقدس - پیش بینی مشارکت امریکا در برپائی صلح جهانی و تجلیل از آن دولت در بیانات حضرت عبدالبهاء - انذارات علیه جامعه امریکا در آثار حضرت ولی امرالله - خدمات بهائیان

امریکا و تجلیل حضرت عبدالبهاء از خدمات آنان - لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به بهائیان امریکا و کانادا.

فصل هفتم - نظر امر بهائی درباره استعمار و استثمار: مفهوم سیاسی و فرهنگی و اقتصادی استعمار در دائرة المعارف بین المللی علوم اجتماعی - کوشش نمایندگان دولت بلژیک در سازمان ملل متحد برای بسط مفهوم استعمار - اعتقاد دیانت بهائی به وحدت عالم انسانی و اعتدال در وطن خواهی و مخالفت با سپاهگیری و ظلم و بی عدالتی و طرفداری از تعدیل معیشت و لزوم اعتدال در آزادی و رفع هر گونه تعصبات و جنگ و جدال و استشهاد به آثار مبارکه بهائی در موارد مذکور نبوّات کتب آسمانی در برقراری صلح و سلام در آینده.

فصل هشتم - ردّ اتهام همبستگی جامعه بهائی به صهیونیسم و حکومت اسرائیل: علّت این توهم و اتهام - سرزمین مقدّسه همه ادیان - تبعید حضرت بهاء الله به فلسطین پنجاه سال قبل از ورود ارتش انگلیس و هشتاد سال قبل از تشکیل دولت اسرائیل - بشارات اسلامی در تجلیل از عکا تبعیدگاه حضرت بهاء الله و بشارات تورات و انجیل در این خصوص - درباره ارسال اعانات بهائیان به عکا و

حیفا - تلاش در محاکم اسرائیل برای تحصیل معافیت های مالیاتی - درباره کلمه صهیون و صهیونیسم - آرزوی یهود در بازگشت به فلسطین - اولین اقدامات جدی یهودیان برای استقرار فلسطین به هنگام اخراج از اسپانیا و پرتقال در قرن ۱۶ و کشتارشان در اروپای شرقی - تبدیل نهضت مذهبی بازگشت به ارض موعود به یک نهضت سیاسی - حصول بُعد فرهنگی برای صهیونیسم پس از مبارزات بین ترک و انگلیس و عرب و یهود و سرانجام میان یهودیان و انگلیس ها و تشکیل حکومت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ - مقایسه ابعاد مذهبی - سیاسی و فرهنگی صهیونیسم با مرام و اندیشه های بهائی - پیدایش آئین بهائی در کشورهای اسلامی و بسط و توسعه آن در ایران و عراق و عثمانی و عدم امکان انتساب آن به صهیونیسم - یهودیان مخالف با صهیونیسم سیاسی - تشکیل اولین کنگره سازمان صهیونیست جهانی در سال ۱۸۹۷ (۵ سال بعد از صعود حضرت بهاء الله) - درباره رفت و آمد بهائیان به اسرائیل - اعانات ارسالی به اسرائیل - گواهی سازمان عفو بین الملل در فقدان مدارک و دلیل درباره جاسوسی بهائیان برای اسرائیل.

فصل نهم - ردّ ادّعیای مفتریان در انتساب برخی شخصیت های سیاسی

به جامعه بهائی: دادن عنوان بابی و بهائی از سوی طالبان تحصیل قدرت به یکدیگر در مبارزات سیاسی و مذهبی - غیر موروئی بودن در امر بهائی - طرد سپهد صنیعی از جامعه بهائی به علت قبول وزرات با اکراه به دستور شاه - رجالی که منسوبینی در میان بهائیان داشته اند - درباره امیر عباس هویدا نخست وزیر، مردود شدن پدرش به علت مداخله در سیاست از جامعه بهائی - خودداری امیر عباس هویدا از انجام کوچکترین حمایتی از اهل بهاء - تحمیل سنگین ترین مالیات بر املاک غالباً مسلوب المنفعه بهائی به عنوان غیر موجه مالیات بر ارث در زمان ریاست وزراء امیر عباس هویدا و وزارت دارائی جمشید آموزگار نخست وزیر بعدی - درباره غیر بهائی بودن منصور روحانی وزیر کشاورزی - طرد شدن پدر پرویز ثابتی و عدم تسجیل او در دفاتر بهائی - همکاری ساواک و انجمن حجّیه علیه بهائیان و اسناد و مدارک مربوطه به آن - اعزام آقا سید عباس علوی شخص دوم انجمن حجّیه به داخل جامعه بهائی که به درجه ایمان به دیانت بهائی نائل شد و مقاصد آن انجمن را ناکام ساخت و به تألیف استدلالیه به سود آئین بهائی اقدام کرد - اتهام همکاری امر بهائی با

ساواک علی رغم فقدان نامی از یک بهائی در اسناد منتشره - نمونه هائی از اتهامات بی اساس که در جراید رژیم اسلامی علیه بهائیان درج شد.

فصل دهم - توضیحی در مورد برخی شخصیت های بهائی که شاغل مقامات مهم غیر سیاسی بودند: نقل قسمتی از خطابه رئیس هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و پاسخ مستند و مستدل بدان - مظالم وارده بر بهائیان در دوران سلطنت محمد رضا شاه پهلوی به موجب اسناد و مدارک موجود - عدم اشتغال بهائیان در مقام فرماندهی نظامی و متن فرمان محمد رضا شاه در منع استخدام آنان در ارتش - نام شخصیت های نظامی بهائی که در امور فنی در ارتش شاغل بودند - درباره دکتر ایادی طبیب شاه و سابقه حضور پزشکان خارجی در دربار قاجار - معرفی شخصیت های صاحب مقام بهائی که برتبه شهادت رسیدند.

فصل یازدهم - آئین بهائی شریعت لطف و مدارا و محبت است نه مرام خشونت و شدت عمل. بصلح باش تو با کائنات کاهل بهاء به جنگ رونکنند و به خصم نستیزند: پاسخ گزارش جمهوری اسلامی ایران درباره داستان سعدیه شیراز - نقل شمه ای از آثار مبارکه بهائی در

تأکید بر عدم خشونت - درج عباراتی از وصیت نامه های شهدا بهائی در جریان انقلاب اسلامی ایران.

فصل دوازدهم - اسلام و امر بهائی: پاسخ تهمت عمده آیات و حجج اسلامی بر ضد امر بهائی در مخالفت با اسلام یا انشعاب و انفکاک از شریعت محمدی - لزوم تصدیق دیانت اسلام برای کسانی که از ادیان دیگر به دیانت بهائی در می آیند - نام نویسندگانی از بهائیان و آثارشان که در تجلیل از اسلام به فارسی یا انگلیسی تألیفاتی داشته اند - تکریم و تجلیل از پیغمبر اکرم و خاندان نبوت و قرآن کریم در آثار مبارکه بهائی - موعود بودن مبشر و مؤسس دیانت بهائی برای اسلام با عنوان مهدی و روح الله یا قائم و ظهور حسینی - عقیده اهل بهاء بر تسلسل ادیان الهی - نقل نمونه هائی از آثار مبارکه بهائی در تجلیل از پیامبر اسلام و خاندان نبوت - زیارتنامه حضرت سید الشهداء نازله از قلم حضرت بهاء الله - توصیه حضرت بهاء الله در سوگواری عاشورا - توصیه حضرت بهاء الله در تلاوت آیات دوم و سوم سورة الطلاق قرآن مجید برای گشایش امور متوقفه - تعبیرات فخیمه از رسول اکرم و ولی و وصی آن حضرت در تفسیر حدیث کنت کنزاً مخفیاً از حضرت عبدالهء -

تجلیل از اسلام و رسول الله در خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا در کنائس یهود و کلیسای مسیحی - استدلال عقلی و نقلی در مفهوم خاتم النبیین - آیات قرآنی در ظهور مظهر کلی الهی - درباره آیه قرآنی که از کسی جز دین اسلام دینی پذیرفته نیست - استشهاد به مندرجات کتاب "الرائد و الدلیل" بر قبول اصل استمرار رسالت و امتداد فیض الهی از سوی اکابر علمای اسلام - در خصوص عدم امکان انطباق احکام کفر و ارتداد بر بهائیان - در مفهوم کفر و کافر از نظرگاه اسلامی - مفهوم ایمان در نزد اهل بهاء با استشهاد در آثار مبارکه بهائی - درج قسمتهائی از وصیت نامه های شهدای بهائی در تأکید به ایمان به خداوند و همه پیامبران - بیان حضرت عبدالبهاء در وجوب اطاعت از حکومت وقت. **فصل سیزدهم** - سلطنت از نظرگاه دیانت بهائی: درباره سیستم سلطنتی و جمهوری با استشهاد به آثار مبارکه بهائی - درباره تمسک محمد رضا شاه پهلوی به شعائر شیعی و همگامی با بخشی از روحانیت شیعه - اعلامیه فرمانداری نظامی در تخریب حظیرة القدس در اجرای منویات ملوکانه - نمونه هائی از موارد شهادت و خدمات مالی و اخلاقی وارده بر بهائیان در دوران

محمد رضا شاه پهلوی حتی به نقل از کتاب نویسنده غیر بهائی به نام "پشوتن" در کتاب "حرکت با جبر" سال ۱۳۶۰ - تقدیم لائحه ای به مجلس برای نقض رأی قطعی کمیسیون مالیاتی در مورد موقوفات غالباً مسلوب المنفعه بهائی و اطمینان دادن وزرات دارائی به وکلائی که از بی ثباتی تصمیمات نهائی مالیاتی نگران شده بودند با تصریح به اینکه لائحه ناظر بر املاک بهائی است لاغیر - متحد المال صادره بفرمان شاه در منع استخدام بهائیان در نیروهای نظامی و انتظامی - ذکر داستان بازی شاه سلطان سلیم و بی ثباتی عزت و قدرت صوری به نقل از لوح رئیس نازله از قلم حضرت بهاء الله.

فصل چهاردهم - بهائیان ایران در تحت هر حکومتی باشند آماده خدمت عاشقانه و صادقانه برای آبادانی و ترقی ایران عزیز بوده و هستند: از بیانات مبارکه حضرت شوقی ربّانی ولیّ عزیر امرالله در این خصوص - اسناد و مدارک مبنی بر اخراج بهائیان از کارهای دولتی بعد از انقلاب به خاطر بهائی بودن - سوابق تاریخی در استفاده فرمانروایان مسلمان از دانش غیر مسلمانان و نتایج شگفت آور آن - تکرار دو صفت رحمت و رحمانیت حدّ اقل یکصد و سیزده بار در آغاز سوره های قرآن - آیه های قرآن در

عطوفت با آنان که خدا پرستند و رعایت اغماض و تساهل و فقط تحمیل جزیه بر آنان - دستورالعملهای اخلاقی حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی ربّانی درباره اخلاق و رفتار بهائیان - در عدم انطباق عنوان فرقه ضالّه بر بهائیان - احادیث موثق درباره فساد فقهاء زمان ظهور موعود.

خاتمه و تکمله - دیانت بهائی چه میگوید و چه میخواهد؟ گواهی پروفیسور اوگوست فورل دانشمند سوئیسی و ادوارد بنش رئیس جمهور چکوسلوواکی و پروفیسور آرمنیوس و امبری خاورشناس در تجلیل از آئین بهائی - پیام خانم ایندیرا گاندی در مراسم صدمین سال ورود و استقرار امر بهائی در هندوستان دوم ماه می ۱۹۸۰ در دهلی نو - تجلیل از بهائیان در پارلمان استرالیا ۱۹ اوت ۱۹۸۱ - علّت خصومت و عداوت با بهائیان در ایران - پاسخ به اظهارات نماینده جمهوری اسلامی ایران در کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد - نقل ماده ۲۵ و ۲۶ توصیه نامه حقوقدانان و وکلاء و کارشناسان ممالک مختلف اسلامی در اجتماع کویت مبنی بر لزوم تساوی و برابری مسلمانان و غیر مسلمانان در استفاده از حقوق و آزادی اساسی و اعلام عدم تباین بین ماده ۲۷ میثاق بین المللی مربوط به حقوق

مدنی و سیاسی مورخ ۱۹۶۶ با اصول حقوق اسلامی (شریعت).
ملحقه - نکته ای چند در باره تهمت های اخلاقی از اتهامات شیخ فضل الله نوری علیه بهائیان و پاسخ آنها - سابقه تاریخی در ایراد اتهامات اخلاقی به مسیحیان در حکومت روم - پاسخ اتهام در ارتباط با حقوق زنان - پاسخ اتهام تضعیف اسلام با رواج دیانت بهائی - تجلیل شیخ محمد عبده از حضرت عبدالبهاء در کتاب "تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده الجزء الاول تألیف سید محمد رشید رضا چاپ مصر سنه ۱۹۳۱ میلادی ص ۹۳۱ - گفتگوی محمد عبده و رشید رضا درباره امر بهائی در مقاله ای از Juan Ricardo Cole در

مجله World Order (بهار - تابستان ۱۹۸۱)
 این مقال با دو تذکار پایان میگیرد: در صفحه ۸۱ کتاب آمده است: "...مرحوم آقا سید عباس علوی که پس از اخذ تماس با جامعه بهائی خصوصتش بدل به محبت شد و به این امر اعظم ایمان آورد و از مخلصان فداکار شد... صاحب تألیفاتی است از جمله استدلالیه ای در امر بابی و بهائی و در رد افتراءات و شبهات تحت عنوان "بیان حقایق" که در سال ۱۰۷ بدیع منتشر شده است..." ولی آقا سید عباس علوی جز "بیان حقایق" کتاب دیگری در امر بهائی تألیف نکرده است و در صفحه ۱۲۴ مذکور است که: "... ناجی بنام

نجات یافته است نه نجات دهنده..." ولی در کتاب "فرهنگ لغات منتخبه" تألیف جناب دکتر ریاض قدیمی ناجی و منجی هر دو به معنای نجات دهنده نیز آمده است به این شرح: "منجی (اسم فاعل از آنجی - ینجی - إِنْجَاء) نجات دهنده - خلاص کننده - رها کننده" (صفحه ۹۱۵). ناجی (اسم فاعل از نجا - ینجو - نِجَاة و نجو) نجات یابنده - خلاص شونده - رستگار. ایضاً خلاص کننده و نجات دهنده (صفحه ۹۵۵). به این ترتیب با آنکه کلمه مزبور در دو باب مختلف قرار گرفته است به نظر ایشان دارای مفهوم واحد نیز میباشد.

کارنامه ما

ما به گیتی کارهای حیرت آور کرده ایم
 رنج بی حد برده گیتی را منور کرده ایم
 بی سپاه و گنج و بی شمشیر و بی توپ و کروپ
 یک جهان دل را به آسانی مسخر کرده ایم
 گبر و ترسا و مسلمان و یهود و برهمن
 جمله را از فضل حق با هم برادر کرده ایم
 بی حد و مروه و تقلید و تعصب تا ز خلق
 زائل آید جانفشانی بی حد و مر کرده ایم
 هر که دلبر گفت و پائی از سر جان بر نداشت
 ما هزاران سر فدای پای دلبر کرده ایم

هر چه را هر کس مجازی گفت و خود باور نکرد
 ما حقیقت گفته و خود نیز باور کرده ایم
 زینت و فری نباشد در جهان جز معرفت
 ما هم از عرفان جهان پرزینت و فر کرده ایم
 افتخاری نیست غیر از دانش و علم و عمل
 ما هم از آن این لباس فخر در بر کرده ایم
 پیش از این هر زن به جزیمی نبود اندر حساب
 ما به حقشان حال با مردان برابر کرده ایم
 نقش کذب از لوح دلها سر به سر بسته ایم
 تاج صدق و راستی را زینت سر کرده ایم
 خوش ز تبعیض نژادی روی دل گردانده ایم

ایض و اصفر، سیاه و سرخ همسر کرده ایم
 ما به دستور کتاب اقدس آن ام الكتاب
 معرفت را با عمل همدوش و همسر کرده ایم
 تا طریق راست بنمائیم با خرد و کلان
 پا به هرجا هشته ایم و رو به هر در کرده ایم
 چو "دکائی" هر که با چشم حقیقت دید، گفت
 ما به دوران کارهائی حیرت آور کرده ایم

دکائی بیضائی

بابل، مازندران، ۱۳۱۰

توضیحات و تصحیحات

با عرض معذرت لطفاً تصحیحات زیر را در شماره ۹۰ عندلیب منظور فرمائید:

مقاله جناب نعیم

ص ۳۸	ستون ۱	سطر ۵	موسوم	موسوم	ص ۳۸
ص ۴۳	ستون ۱	سطر ۲۵	نگریم	نگویم	ص ۴۳
ص ۴۵	ستون ۱	سطر ۱۱	بنالند	بنالد	ص ۴۵
ص ۴۵	ستون ۱	سطر ۲۲	قارون	قارن	ص ۴۵
ص ۴۵	ستون ۲	سطر ۱۰	اعداء	اعداد	ص ۴۵
ص ۴۵	ستون ۲	سطر ۵	قراءت	قراءت	ص ۴۵

مقاله "شجری پرثمر"

ص ۲۰	ستون ۲	سطر ۹	۳۶	۴۶	ص ۲۰
ص ۲۰	ستون ۳	سطر ۱۰	دین	دیدن	ص ۲۰
ص ۲۱	ستون ۱	سطر ۲۰	جمیعاً	جمعاً	ص ۲۱
ص ۲۱	ستون ۲	سطر ۳	و	،	ص ۲۱
ص ۲۴	ستون ۱	سطر ۴	بر	برای	ص ۲۴
ص ۲۵	ستون ۱	سطر ۱	خدمات امری	خدمات اداری	ص ۲۵



عده ای از احباب ایرانی و محلی موصل - عراق
 نفر دوم ایستاده جناب جمشید منجم ، نفر سوم خانم زری منجم ، نفر چهارم جناب عزیز یزدی ،
 ایستاده خانم ثریا یزدی و خانم منور کیانی
 نشسته نفر دوم خانم سارا بغدادی ، نفر سوم جناب ملاح ، طفل کوچک در بغل ایشان فرزند جناب منجم
 اطفال نشسته نفر چهارم خانم دکتر مهری کیانی (افنان) ، نفر پنجم جناب مسعود کیانی
 عکس مرحمتی شادروان سرکار خانم منور کیانی

